

خمس و زکوٰۃ

۳

دوفصلنامه علمی تخصصی

سال دوم / شماره دوم

بهار و تابستان ۱۳۹۹

بررسی ریشه‌های اعتقادی عدم پرداخت خمس در آموزه‌های اسلامی

غلامعلی نعیم آبادی

بررسی تاریخی مقوله‌ی خمس در جاهلیت و صدر اسلام

محمدجواد یآوری سرتختی

خمس پژوهی در اندیشه و میراث مکتوب شیخ طوسی

ابوالفضل هادی منش / نجمه صالحی

خمس در اندیشه و فقه سیاسی امام خمینی

اشرف نایب‌زاده

پاسخ به شبهات قرآنی و اجتماعی خمس

رضا محمدی شاهرودی

موضوع‌شناسی «کسب» و «منفعت کسب» در پرداخت خمس

محمدحسین فلاح‌زاده

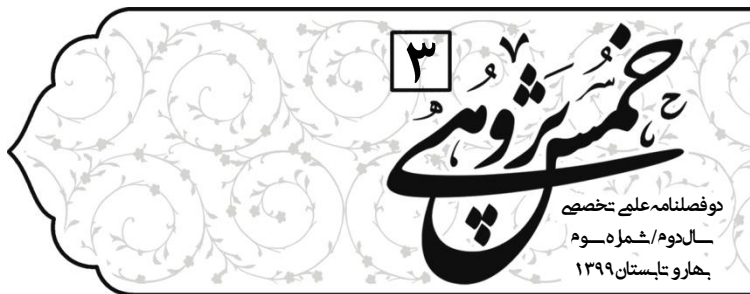
بررسی تطبیقی امتیازات خمس بر مالیات‌های اقتصادی

سید محمدتقی علوی فریدنی

جایگاه خمس در اقتصاد اسلامی

حسن آقائظری / سید ضیاء‌الدین کیاء‌الحسینی





مدیر مسئول:

غلامعلی نعیم آبادی

هیئت تحریریه:

غلامعلی نعیم آبادی

حسن سبحانی

غلامرضا مصباحی مقدم

رضا محمدی شاهرودی

ناظر کیفی:

محمد رضا نعیم آبادی

طراح جلد:

جواد خطاط

شمارگان:

۵۰۰ جلد

سر دبیر:

ابوالفضل هادی منش

عبدالحسین خسروپناه

سیدضیاءالدین کیاالحسینی

محمد حسین فلاح زاده

ویراستار:

حمید عزیزی

صفحه آرا:

محمد صادقی

شماره ثبت:

۸۳۵۵۹

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

مسئولیت مطالب مطرح شده در مقالات، به عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

ایمیل فصلنامه: khumspazhouhi@bonyadkhoms.com

وب سایت: www.bonyadkhoms.com

نشانی: قم، خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، کوچه ۱۸، بین فرعی ۱۰ و ۱۲، پلاک ۶۴

تلفکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۳۱۴





شیوه تنظیم مقاله در مجله «خمس پژوهی»

۱. موضوع مقالات، در زمینه پژوهش در موضوع فریضه خمس و در محورهای: فلسفه خمس، شبهات، احکام و همچنین خمس در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، جامعه و... خواهد بود.

۲. مقاله‌های ارسالی نباید پیشتر در نشریه‌ای دیگر یا مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده و یا همزمان به مجله دیگری ارائه شده باشند.

۳. حداکثر حجم مقاله تا ۵۵۰۰ کلمه است و چکیده مقاله نیز نباید بیشتر از ۱۵۰ کلمه باشد.

۴. چاپ مقالات در نشریه، پس از تأیید داوران و یا هیئت تحریریه خواهد بود.

۵. مجله در پذیرش، ردّ یا ویرایش محتوای مقاله آزاد است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نخواهند شد.

۶. جهت ارسال مقاله، به سامانه الکترونیکی نشریه به آدرس:

khumspazhouhi@bonyadkhoms.com

مراجعه و نسبت به ثبت مقاله اقدام فرمایید.

۷. مقاله باید دارای عنوان، نام نویسنده، آدرس ایمیل، چکیده، مقدمه (شامل بیان مسئله، فرضیه، هدف، ضرورت و اهمیت پژوهش)، پیشینه تحقیق، مطالعات و بررسی‌ها، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و منابع باشد.





۸. شیوه تنظیم ارجاعات:

- در متن مقاله: به صورت پاورقی خواهد بود (نام کتاب، نام خانوادگی نویسنده، جلد، صفحه):

- در فهرست منابع پایان مقاله:

الف- کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان کتاب. جلد. نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر.

ب- مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله. دوره یا سال (شماره مجله در سال مورد نظر)، شماره صفحه‌های مقاله در مجله.

ج- سند اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ). عنوان سند. آدرس اینترنتی به طور کامل. بازیابی شده در تاریخ.

۹. مقالات فاقد شرایط مذکور، از فرآیند بررسی خارج خواهند شد.

۱۰. مقالات باید با فونت B lotus شماره ۱۴ و عناوین نیز با B TITR شماره ۱۲ باشد.





رابطه‌ی خمس و رشديافتگی اقتصاد اسلامی سردبیر	۹
بررسی ریشه‌های اعتقادی عدم پرداخت خمس در آموزه‌های اسلامی آیت الله نعیم آبادی	۱۳
بررسی تاریخی مقوله‌ی خمس در جاهلیت و صدر اسلام محمدجواد یاورى سرتختی	۲۳
خمس پژوهی در اندیشه و میراث مکتوب شیخ طوسی <small>رحمة الله علیه</small> ابوالفضل هادی منش / نجمه صالحی	۵۵
خمس در اندیشه و فقه سیاسی امام خمینی <small>رحمة الله علیه</small> اشرف نایب زاده	۷۵
پاسخ به شبهات قرآنی و اجتماعی خمس رضا محمدی شاهرودی	۹۵
موضوع‌شناسی «کسب» و «منفعت کسب» در پرداخت خمس محمدحسین فلاح‌زاده	۱۰۵
بررسی تطبیقی امتیازات خمس بر مالیات‌های اقتصادی سید محمدتقی علوی فریدنی	۱۱۷
جایگاه خمس در اقتصاد اسلامی حسن آقانظری / سید ضیاء الدین کیا‌الحسینی	۱۳۱
معرفی کتاب پژوهشی درباره‌ی خمس و پاسخ به شبهات آن	۱۴۹
ترجمه چکیده مقالات به زبان عربی و انگلیسی	۱۵۳



رابطه‌ی خمس و رشدیافتگی اقتصاد اسلامی

آموزه‌های اسلامی، بر توسعه‌ی سالم و همه‌جانبه‌ی اقتصادی تأکید دارد و بر آن است که توسعه‌ی اقتصادی، باید سازگار با دیگر ابعاد توسعه، مانند ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و... باشد. برخی توسعه‌ی اقتصادی را معادل رشد اقتصادی و به معنای افزایش تولید تلقی کرده‌اند. در مباحث اقتصادی، رشد متوجه پیشرفت و تحوّل در برخی جنبه‌های اقتصادی است که ابعاد مختلف مفهوم عام توسعه‌ی اقتصادی را تشکیل می‌دهد. اما رشد در فرهنگ اسلامی، مفهومی فراتر از توسعه است. بلکه رشد، نوعی بلوغ فکری و اجتماعی در فرهنگ و سنت است که توجه جدی به آن، زمینه‌ی توسعه را در هر زمینه‌ای هموار می‌سازد. در واقع، در رویکرد اسلامی، توسعه نتیجه‌ی رشد و بلوغ است. نگاهی یکپارچه به تعالیم اجتماعی اسلام درباره‌ی رشد، بیانگر آن است که اسلام حتی در مسائل کاملاً اقتصادی، به رشددهندگی و آثار تربیتی آن توجه می‌نماید.

یکی از امور مسلم و بلکه ضروری دین اسلام، نفی سبیل و قطع راه‌های سلطه‌ی کفار و اجانب بر مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی است. منطق قرآن کریم بر آن قرار گرفته که کفار راهی برای سلطه بر مسلمانان و جوامع اسلامی نداشته باشند و خداوند، قطع دست ظالمان و کافران از بلاد اسلامی را یک تکلیف و امر مؤکد بر مسلمانان و حکومت اسلامی بیان می‌دارد و مسلمانان را مکلف فرموده تا تمام راه‌های تسلط کفار بر جامعه‌ی خود را قطع نمایند.



فقیهان، این اصل رکن فرهنگ اسلامی را به صورت یک قاعده‌ی مهم فقهی در آورده‌اند و تحت عنوان نفی سبیل درباره‌ی آن و از جزئیات آن بحث می‌کنند و آن را مبنای استنباط و اجتهاد بسیاری از احکام فرعی در موضوعات مختلفی در باب معاملات، روابط با غیرمسلمانان، اجرای حدود و مجازات‌ها و فروع دیگر فقهی قرار می‌دهند. جریان این قاعده در باب معاملات و مسائل اقتصادی دو ویژگی مهم نظام اقتصاد اسلامی را نمایان می‌سازد. اول: استقلال اقتصادی نظام اسلامی و دوم: برتری نظام اقتصادی اسلام بر سایر نظام‌ها. اما در گذار تاریخی، در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام، در اثر محروم ماندن ایشان از نهاد قدرت و خلافت و انحراف مسیر خلافت به دست خلفای جور، و در قرون بعد، به دلیل نفوذ استعمارگران، جوامع اسلامی به لحاظ اقتصادی همواره جزو جوامع عقب مانده و یا در حال توسعه قرار داشتند. متأسفانه کشورهای اسلامی به خاطر عقب ماندگی از منطق راستین قرآن و فرهنگ ناب اهل بیت علیهم‌السلام هنوز نتوانسته‌اند این دو ویژگی را برای نظام اقتصادی خود دست و پا کنند.

بدون شک، اقتصاد جوامع اسلامی یکی از راه‌های نفوذ و سلطه کفار است. از این رو، استقلال و برتری اقتصادی جامعه‌ی اسلامی یکی از مهم‌ترین راه‌های نفی سبیل و قطع شاهراه نفوذ و سلطه‌ی کفار بر مسلمین است. آنچه مسلم است استقلال و برتری اقتصادی اسلامی در گرو رشدیافتگی اقتصادی و برخورداری از نظام اقتصادی سالم و رو به رشد اسلامی است.

این رشدیافتگی، فقط در سایه سار انسان کامل و رشدیافته که همانا امام معصوم علیهم‌السلام باشد، امکان پذیر است. امام علیهم‌السلام حافظ دین و رهبر دنیای مردم است و سعادت در سایه‌ی رهبری و حاکمیت او تأمین می‌شود. در این رهگذر، خمس است که می‌تواند به عنوان بازوی اقتصادی امام معصوم علیهم‌السلام دست کفار را از بلاد اسلامی کوتاه کند و دارایی‌ها را در پیشرفت جامعه‌ی اسلامی به خدمت بگیرد. بر این مناسبت که امامان، خمس را عون و یاری گردین معرفی کرده‌اند و از آن در مسیر قطع دست اجانب و یاری‌رسانی به جامعه‌ی اسلامی بهره می‌گرفته‌اند.





به بیان دیگر، خمس، مایه‌ی تقویت جنبه‌ی مالی و اقتصادی جایگاه امامت است و پرهیز از پرداخت آن را باید عامل تضعیف مقام امامت و رهبری جامعه‌ی شیعی دانست. چنین رویکردی الهی به خمس در نگرش راهنماشناسی در اسلام، به تقویت قدرت نرم امام و حکومت ولایی که برخاسته از فرهنگ امامت است، می‌انجامد و اعتلای آن را به دنبال خواهد داشت که سزاوار است این جنبه از این فریضه‌ی الهی، بیشتر از پیش در کانون توجه نخبگان و دانشوران جهت بررسی و تدقیق قرار گیرد.





بررسی ریشه‌های اعتقادی عدم پرداخت خمس در آموزه‌های اسلامی^۱

باسلام و آرزوی قبولی طاعات و عبادات حضرتعالی؛ همان‌گونه که مستحضرهستید، یکی از مسائل جدی که در خصوص فریضه‌ی خمس وجود دارد، عدم پرداخت خمس است. به عنوان سؤال اول، بفرمایید که چه عواملی باعث بروز این مسئله شده و در منابع اسلامی چه برخوردی با آن شده است؟

بسم الله الرحمن الرحيم. با عرض سلام و تشکر از جنابعالی، همان‌طور که شما هم بیان کردید، از جمله بحث‌هایی که راجع به خمس به صورت جدی باید به آن پرداخت، بررسی عوامل نپرداختن خمس است. در واقع این سؤال اصلی پیش می‌آید که اساساً چرا جامعه‌ی اسلامی و جامعه‌ای که دین را باور دارد، باید نسبت به پرداخت خمس بی‌توجه باشد؟ در یک نگاه اجمالی و گذرا، چند عامل خودش را به خوبی نشان می‌دهد. اولین عامل این است که مردم یا از مباحث خمس و اهمیت آن اطلاع ندارند یا خیلی کم اطلاع هستند. اگر واقعاً مردم آگاه شوند، من فکر می‌کنم وضع خمس در شکل اصلی خودش قرار بگیرد. به عنوان نمونه، کمی از منابع اسلامی را عرض می‌کنم. آیا واقعاً مردم این نکته‌ها را می‌دانند و خمس نمی‌دهند؟

۱. مصاحبه با آیت‌الله نعیم‌آبادی، رئیس بنیاد بین‌المللی احیای فرهنگ خمس.





اول: خود آیهی خمس؛ سورهی انفال، آیهی ۴۱. بعد از این که بحث خمس را در آیه بیان می کند، می فرماید «إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ» اگر به خمس، به تقسیم خمس ایمان دارید، یعنی اگر ایمان دارید، پس بپردازید. در واقع، بحث خمس در این آیهی شریفه کاملاً ارتباط خود را با ایمان برقرار کرده است. یک مؤمن باید خمس بدهد. اگر خمس نمی دهد، ریشه اش در ضعف ایمانش است. انسان خدا باور، انسان قیامت باور، حتماً خمس می دهد و اگر ندهد، باید ببیند در دلش نسبت به قیامت و خدا چگونه فکر می کند؟ یعنی آیا واقعاً دل نسبت به این دو مطلب، محکم است و باور دارد؟

در منابع حدیثی، این مبحث خیلی روشن تر بیان شده است. من این احادیث را از کتاب «جامع الاحادیث» که از بهترین کتب حدیثی شیعه است و با اشرف مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه تألیف شده، برایتان عرض می کنم.

حدیث اول: «لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمُسِ شَيْئاً حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقّاً»؛ کسی که خمس به او تعلق گرفته، قبل از این که حق ما را بدهد، اجازهی هیچ گونه خرید و فروشی در این مال را ندارد. خیلی حدیث قابل دقتی است. لذا مرحوم آیت الله العظمی امام خمینی رحمته الله علیه می فرماید: معاملات این گونه را باید حاکم شرع امضا و تأیید کند و الا معامله اشکال دارد.

حدیث بعدی: از امام راجع به خمس سؤال شده، امام جواب می فرماید: «أَمَا سَأَلْت عَنْهُ مِنْ أَمْرٍ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا»؛ اما مطلبی که راجع به کسی که آن چه در دستش است از مال ما، آن را حلال می داند برای خودش، «وَيَتَصَرَّفُ فِيهِ تَصَرُّفَهُ فِي مَالِهِ»؛ مثل این که مال خودش است، همان طور تصرف می کند، تصرف مالکانه، «مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا»؛ بدون این که در آن زمینه از ما دستوری، امری، یا فرمائی صادر شده باشد، خوب دقت بفرمایید، «فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ»؛ هر کس که با حق ما این طور برخورد کند، «فَهُوَ مَلْعُونٌ»؛ این آدم، مورد لعن خداست. «وَوَيْحُنْ خُصَمَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ ما امامان در روز قیامت از دشمنان او هستیم. بعد، امام عليه السلام حدیثی از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نقل می کند، از جد بزرگوارش، «الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عَثْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ»؛ کسی که آن چه مربوط به عثرت من است را حلال می داند و خودش استفاده



بکند، این ملعون است به زبان من و زبان هر پیامبری، «فَمَنْ ظَلَمْنَا كَانَ فِي جُمْلَةِ الظَّالِمِينَ لَنَا»؛ کسی که به ما ظلم بکند، از جمله‌ی ستمگران است، «وَكَانَتْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ»؛ لعنت خدا بر او باد. بعد فرمود: «لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ». «وَمَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا سَيِّئاً»؛ هر کس از مال ما چیزی را بخورد، کم یا زیاد، این در شکم خودش آتش قرار داده و به زودی در آتش قرار می‌گیرد... این هم در همان کتاب ارزشمند است.

حالا واقعاً اگر کسی، شیعه‌ای، مسلمانی، فرد معتقدی، این‌ها را بداند، آیا باز هم خمسش را نمی‌دهد؟ نمی‌داند که امام علیه السلام می‌فرماید ما دشمنان او هستیم؟! پیشوایانی که روز قیامت باید شفیع ما باشند، اگر دشمن ما شوند، دست ما در قیامت خالی خواهد بود. من بر این باورم که تکلیف همه‌ی ما این است که جایگاه خمس را در دین، مشخص کنیم. بنده معتقدم که در بسیاری از دل‌ها می‌تواند اثر خوبی داشته باشد. بنابراین یک عامل، نشناختن جایگاه خمس در دین است.

عامل دوم: حب دنیا است. انسان، مال را دوست دارد. دنیا را دوست دارد. عشقش دنیا است. به پول، خانه، به ثروت، علاقه دارد. به گونه‌ای که نمی‌تواند این علاقه را کم کند یا از بین ببرد. در حالی که این علاقه، مضرّ به حال اوست و نمی‌گذارد به تکلیفش عمل کند. به چند روایت در همین نقش حب دنیا در بحث خمس دقت کنید.

امام علیه السلام فرمود: «لَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَرْزَاقَهُمْ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ جَعَلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا وَ أَكَلُوا أَرْبَعَةً أَجْلَاءً»؛ خداوند بر مؤمنین، کار را راحت کرده و فرموده از پنج قسمت از اموالشان، چهار تا مال خودشان است، حلال و طیب. اما یکی از آن مال ماست. اما آیا همان یک قسمت را می‌پردازند؟! و چرا نمی‌پردازند؟ بعد فرمود که «هَذَا مِنْ حَدِيثِنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ»؛ پرداخت خمس بسیار سخت است، بسیار سخت است! تازه، امام واژه را تکرار هم می‌فرماید. خود «صعب» یعنی سخت، «مستصعب» هم یعنی سخت. سختِ سخت! چرا سخت است؟ به خاطر حب دنیا و وابستگی‌ای که فرد به دنیا دارد و الا اگر کسی مسئله‌ی دنیاپرستی را با خودش حل کند و کنار بگذارد، چرا باید برای او سخت باشد؟ بعد فرمود: «لَا يَعْمَلُ بِهِ وَلَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا مُتَّحِنٌ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ»؛ به این وظیفه، کسی عمل



نمی‌کند مگر این که در دلش ایمان، محکم باشد و قلبش جایگاه حاکمیت ایمان باشد. این حدیث، هم نقش ایمان را بیان می‌فرماید و هم سختی‌اش را که به خاطر چسبیدن او به دنیاست و الا اگر کسی حب دنیا نداشته باشد، چرا برای او سخت باشد؟!

احادیث زیادی داریم که دنیاپرستی با انسان چه می‌کند. «اکبر الکبائر حب الدنيا»، «رأس کل خطیئة حب الدنيا»، «رأس کل معصیة»، «اول هر گناهی دنیاست»، «دنیا دین را فاسد می‌کند و یقین را از انسان سلب می‌کند»، «دنیا رأس فتنه‌ها و اصل گرفتاری‌هاست». خمس هم همین است دیگر. فرد نمی‌تواند حب مال را از خودش دور کند. دنیایی که ریشه‌ی هم بدبختی‌هاست، در این قضیه هم اصل و ریشه است. ما این‌ها را باید توجه داشته باشیم.

از نظر حضرتعالی، نپرداختن خمس چه رابطه‌ای با شبهات اعتقادی در خصوص خمس دارد؟ بله، می‌توان گفت که یک عامل مهم دیگر، شبهات خمس است که متأسفانه به صورت گسترده در بین مردم وجود دارد. اولین شبهه که خیلی از افراد به زبان جاری می‌کنند این است که می‌گویند چرا ما باید هم مالیات بدهیم و هم خمس بپردازیم؟ برای چه؟ یا مالیات باید پرداخت، یا خمس!

دو حدیث در همان کتاب ارزشمند جامع الاحادیث در این زمینه داریم که آن دو حدیث را در پاسخ به این شبهه در محضر شما عرض می‌کنم. عنوان باب در خود کتاب هم «باب وجوب الخمس فیما یفضل علی المؤمنة و بعد خراج السلطان» است.

حدیث اول: امام علیه السلام در نامه‌ای که مرقوم فرموده بود، فرمود: خمس «بعد مؤوتنه و مؤونة عیاله و بعد خراج السلطان»؛ یعنی فرد، اول نیازهایش را تأمین کند، نیازهای خانواده‌اش را تأمین بکند، مالیاتش را هم بدهد، اگر چیزی ماند، خمس آن را بدهد و اگر نداشت، هیچ! پس مالیات از مؤونه است. اول آن را بده، اگر چیزی نماند، که هیچ؛ اما اگر ماند، چهار قسمتش مال خودت است ولی یکی از آن، مال شما نیست.

حدیث بعدی هم باز در همان باب است. خدمت امام نامه می‌نویسند که شما





فرموده‌اید خمس بعد از مؤونه است، اما اصحاب ما در این که مؤونه چیست، اختلاف کرده‌اند. «وَأَنَّ أَصْحَابَنَا اِخْتَلَفُوا فِي الْمَوْوَنَةِ»، مؤونه چیست؟ همین چیزی که الان هم مورد سؤال است. مؤونه چیست؟ حضرت جواب فرمود که «الْمُخْمَسُ بَعْدَ مَا يَأْخُذُ السُّلْطَانُ وَبَعْدَ مَوْوَنَةِ الرَّجُلِ وَعِيَالِهِ». باز در این جا می‌بینید بحث مالیات به عنوان مؤونه حساب شده است. خمس بعد از آن چیزی است که دولت به عنوان مالیات می‌گیرد و بعد از مخارج خود طرف و مخارج خانواده‌اش است. طبق این دو حدیث گرامی و شریف، اگر بعد از مالیات چیزی ماند، چهار قسمت از آن مال خودت است ولی یکی از آن خیر.

پاسخ حضرت‌عالی در خصوص این شبهه که چرا خمس فقط برای حوزه‌های علمیه هزینه می‌شود، چیست؟

شبهه‌ی دیگری که آن را خیلی پُخش می‌کنند، این است که چرا خمس فقط خرج حوزه‌ها می‌شود؟ در پاسخ باید بگوییم که اولاً، این طور نیست که فقط خرج حوزه‌ها بشود، خیر. کارهای فراوانی مانند ساخت بیمارستان، مدرسه، دانشگاه، مساجد و تکایا از وجوهات شرعی مصرف می‌شود که ربطی به حوزه‌های علمیه ندارد.

ثانیاً، کسانی که این شبهه را مطرح می‌کنند دو دسته هستند. دسته اول، کسانی که با حوزه‌ها مشکل دارند، به این دلیل که با اسلام مشکل دارند. حُب، کسی که با اسلام مشکل دارد به وجود حوزه‌ها هم نیازی نمی‌بیند. دسته دوم، کسانی هستند که اسلام را قبول دارند. این‌ها باید بدانند که اسلام منهای حوزه نمی‌شود. امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: اسلام منهای روحانیت، اسلام منهای اسلام است. اگر علم پزشکی بدون پزشک معنا داشت، دین هم بدون کارشناس دین معنا خواهد داشت. محال است دین در شکل راستین خودش بتواند بدون عالمان دینی، بدون کارشناسان دینی که همان عالمان دینی هستند در حوزه‌ها، باقی بماند.

شما نگاه کنید در جهان، بعضی جاها شیعه‌اند اما نه نماز می‌خوانند نه روزه می‌گیرند، فقط شیعه‌اند! چرا؟ چون جامعه‌ی این‌ها جدای از عالمان دینی بوده‌اند. جامعه‌ی منهای





عالمان دینی یعنی هیچ! پس وجود عالم دینی لازم است. جامعه‌ی دینی، عالم دینی و حوزه لازم دارد. حالا این عالم دینی از کجا باید تأمین بشود؟ اگر حوزه‌ها وارد تجارت بشوند علیه‌شان جوسازی می‌شود. همین الان هم مواردی هست که دشمن به دروغ پخش می‌کند که فلان شخصیت علمی دست به کار تجارت زده! با این که از اساس دروغ است اما باز هم به ایشان حمله می‌شود. پس تجارت نه، کمک دولت هم که نه، مختصر کمکی که دولت به عنوان ساختمان‌های مدارس دینی کرد، چه جوسازی‌ها شد. بنابراین تجارت نه، کمک دولت نه، پس چه؟ تنها راه مطمئن و سالم، همین خمس است که امام فرمود: «ان الخمس عوننا علی دیننا» خمس، پشتوانه‌ی دین است.

حُب این حوزه‌ها از کجا باید اداره بشوند؟ لذا بعضی از مراجع بزرگوار، در خصوص این وجوهات فرموده‌اند کافی نیست و کم است و اگر در موارد دیگر خرج بشود، حوزه‌ها با مشکل مواجه می‌شوند. بنابراین، باید تا حوزه‌ها نیاز دارند، جای دیگر مصرف نشود.

من این جا از مؤمنین می‌خواهم که در این موضوع نسبت به حوزه‌ها بررسی بیشتری کنند. یکی از سخت‌ترین شرایط زندگی را طلبه‌ها دارند. هیچ حقوقی در جامعه سطحش به اندازه‌ی حقوق طلبه‌ها پایین نیست. یعنی می‌خواهید این هم نباشد؟! این تحمّل طلبه است که باعث می‌شود با وجود سختی‌ها، زندگی را ادامه دهد و این، یکی از راه‌هایی است که به حوزه‌ها ضربه بزنند که چرا خمس را حوزه‌ها مصرف می‌کنند. نه خیر، هزینه کردن خمس برای حوزه‌ها یکی از مصارف خمس به عنوان حفظ دین است ولی در موارد زیادی در غیر حوزه هم مصرف شده و خواهد شد. منتها دیدگاه مراجع در این باب مختلف است. به وجوهات که می‌رسد، هر مرجع تقلیدی با تشخیص خودش، بین خود و خدای خودش، این را خرج می‌کند. نه برای خودش، بلکه برای اهداف اجتماعی اسلام، برای تربیت دین، برای تربیت جامعه‌ی اسلامی.

شبهات باید برطرف بشود و وظیفه‌ی همه‌ی ما حل شبهات است. مسلماً با ایجاد شفافیت و پاسخ‌گویی، بحث خمس در جامعه بیشتر جا می‌افتد و سبب می‌شود که مؤمنین به عمل دینی خودشان با نشاط هر چه بیشتری عمل کنند.





یکی از شبهات دیگری که وجود دارد، عدم شفافیت در مصرف خمس است؛ یعنی برخی می‌گویند ما خمس و وجوهات را می‌پردازیم ولی نمی‌دانیم در کجا مصرف می‌شود و این باعث می‌شود که خمس خود را پرداخت نکنند. پاسخ حضرتعالی به این شبهه چیست؟

ببینید، شفافیت یعنی چه؟ شما خمس خود را به دست مرجع تقلیدی می‌دهید که به او اطمینان دارید. مرجع تقلید، فقیه و عادل هست، «مخالفاً لهواه» هست، «مطیعاً لامر مولاه» هست، شما خمس خود را به او می‌دهید. آیا شفافیت از این بیشتر؟ عرب‌ها ضرب‌المثلی دارند و می‌گویند «ارسل الحکیم و لاتسأل» کار را به حکیم و کاردان واگذار کن و دیگر سؤال نکن که چه کار می‌کنی. خودش می‌داند چه کار بکند. مراجع ما در طول تاریخ همه‌شان از چهره‌های مهذب و منزه بوده‌اند. شما خمس خود را به او می‌پردازید. بنابراین شفافیت چه معنایی پیدا می‌کند؟ شفافیت از این بالاتر؟! شما نسبت به پولی که به عنوان مالیات می‌دهید، مگر می‌دانید که پولتان کجا مصرف می‌شود؟! شما آن را به جای مطمئن می‌دهید، مثلاً به بانک یا هر جای دیگری که دولت اعلام می‌کند. پرداخت به بانک، با اطمینانی که به بانک دارید و این یعنی شفافیت. شما این پول را به مرجع می‌دهید. اولاً می‌توانی خودت مستقیم ببری و به مرجع تقلید بدهی. اگر نمی‌توانی، به کسی که او به مرجع می‌رساند، می‌دهی. قضیه کاملاً روشن است. ابهامی ندارد.

حالا آن مرجع بزرگوار به کسی که وسیله‌ی بردن پول شماست و اگر تشخیص بدهد او خودش هم نیازمند است، از این پول، مبلغی را به او می‌پردازد. آیا این شفافیت نیست؟ اما بحث سوءاستفاده. آیا کاری هست که در آن سوءاستفاده‌ای نشده باشد؟ حالا اگر مواردی بود که در کاری تخلفی شده، این به معنی آن است که آن کار باید ترک بشود؟! آیا این تخلف باید باعث ترک وظیفه شود یا کاری کنیم که تخلف انجام نشود؟ الان خیلی از مراجع بزرگوار، حساب بانکی دارند و افراد می‌توانند خمس را به حساب بانکی ایشان بریزند. در هر جایی دفتر دارند، به دفترشان بدهند. یا حتی اگر بخواهند، به محلی که خود مرجع زندگی می‌کند، بپردازد یا اگر خودش می‌خواهد به واسطه‌ی مطمئنی بدهد. حُب واسطه را که می‌شناسند، پیش‌نماز محل‌شان





است، به او اقتدا می‌کنند، خودش و خانواده‌اش را می‌شناسند. آیا این‌ها شفافیت نیست؟

اگر کسی در اثر بی‌احتیاطی خمسش را به افراد نامطمئن بدهد و او هم آن را به محلش نرساند، چه ربطی به خمس دارد؟ خودش بی‌دقتی کرده است و الا اگر آن را به دفتر مرجع یا به دفتر نمایندگان مرجع بدهد که روشن است.

فکر کنید که شما پول مالیات را به کسی بدهید که به جای شما به حساب بریزد و قبض برایتان بیاورد. این آقایان که از دفاتر مراجع مدرک می‌آورند. مراجع هم فرموده‌اند اگر کسی مدرک نمی‌دهد، به او وجوهات ندهید و به هر کس وجوهات می‌دهید، قبض رسید ما را از او بخواهید. با گرفتن قبض رسید از مرجع تقلید، باز هم شفافیت می‌خواهید؟ قبض دارد و روشن است. دفتر مرجع هم که مشخص است. این آقای واسطه را هم شما می‌شناسید، پیش‌نماز محلتان است، امام جمعه‌ی شهرتان است، واعظ محلتان است. با اطمینانی که به او دارید، از او می‌خواهید که این مبلغ را به دفتر آقا ببرد و قبضش را بیاورد. این کجایش مبهم و غیرشفاف است؟ اما اگر سوءاستفاده‌ای می‌شود، به این دلیل است که خودمان دقت نمی‌کنیم. به آدمی که نمی‌شناسیم وجوهات می‌دهیم تا او به دفتر ببرد. شاید او نبرد، حالا چه کسی مقصر است؟ آیا این یعنی مقوله‌ی خمس مشکل دارد یا آن آقا؟ یا شما؟ به نظر می‌رسد اگر دقت کنیم، کاملاً روشن است. قبض مرجع تقلید با مهر و امضای خود مرجع تقلید. و از این شفاف‌تر نمی‌شود.

حضرت عالی مقایسه‌ای فرمودید بین خمس و مالیات. شاید فرد وقتی مالیات پرداخت می‌کند، نداند که در کجا مصرف می‌شود. ولی مشخص است به خزانه‌ی دولت واریز می‌شود و بعد به صورت تفکیک شده در هر سال اعلام می‌شود که این مقدار از مالیات‌ها، به صورت حقوق پرداخت شده و این مقدار از مالیات در فلان جا مصرف شده. یعنی دولت مصارف را اعلام می‌کند ولی مراجع تقلید این‌طور نیستند. شما خمس را به مرجع پرداخت می‌کنید و دیگر نمی‌دانید مرجع چگونه آن را مصرف می‌کند. منظور از شفافیت، این است که مشخص



نیست مرجع تقلید دقیقاً آن را کجا مصرف می‌کند و شاید موردی را که او آن را مصرف می‌کند، من لازم ندانم. این را چگونه تحلیل می‌فرمایید؟

مگر دولت، پولی را که فردی به عنوان مالیات می‌دهد، در همان موردی که این فرد تمایل دارد خرج می‌کند؟ نه. چه بسا مؤدی مالیات مایل باشد پولی که می‌دهد مثلاً خرج فقرا بشود، اما بعد خرج جاده‌سازی می‌شود. مگر شفافیت یعنی هر چه او می‌خواهد انجام بشود؟ در کجای دنیا رایج است که به افراد بگویند بگو پولت را هر جایی که دلت می‌خواهد، مصرف کنیم؟ در حالی که در دنیا مالیات را به دولت می‌دهند با اطمینانی که به دولت دارند. دولت هم در موارد لازم، آن را خرج می‌کند. مگر باید مرجع تقلید وجوهات را طبق میل خمس دهنده خرج کند؟! آیا ما سندی داریم که مثلاً ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام از فرد سؤال می‌کرده‌اند که آن را کجا خرج کنند؟ تشخیص با مرجع تقلید است.

آیا در این جا، عنصر عدالت مرجع تقلید می‌تواند مشکل را حل کند؟

بله، اول هم عرض کردم. وقتی شما به یک شخصیت به عنوان عالم و عادل نگاه می‌کنید، پولتان را به فرد عادل می‌دهید که خرج حوزه کند، بیمارستان بسازد و ... خلاصه، مصارفی را که دین اجازه داده، او خمس شما را خرج آن جا می‌کند. آیا شفافیت از این بهتر؟ عرض کردم مگر در مالیات، شما می‌توانید بگویید پول مالیات مرا آن جا خرج کنید؟ هیچ جای دنیا این طور نیست. مالیات را به دولت می‌دهند و دولت هر جا که تشخیص بدهد، خرج می‌کند. ممکن است دانشگاه بسازد در حالی که شما بخواهید دبیرستان بسازد. ممکن است دبیرستان بسازد و شما بخواهید مثلاً بیمارستان بسازد. اما سؤال این جاست که آیا حوزه‌های علمیه، بالأخره مدرسه می‌خواهند یا نه؟ مکانی برای تحصیل علوم دینی می‌خواهند یا نه؟ ساختمان‌های حوزه هم مثل بقیه جاها اعم از دانشگاه و مدارس دیگر است و تازه کم‌امکانات‌تر از آن‌هاست. در ساختمان‌های حوزه، آن زر و زیورها نیست. یک آجر و آهن است و همین مصالح معمولی مصرف می‌شود. خرج تزئینات نمی‌شود. البته همه‌ی هزینه‌ی ساخت این حوزه‌های علمیه هم از وجوهات



نیست. هزینه‌ی ساخت بسیاری از این حوزه‌ها از کمک خیرین است. مردم کمک می‌کنند و از کمک مردمی است. حالا در یک مقطعی که دولت هم این‌جا کمک کرد، ممکن است بخشی از وجوهات باشد. به هر حال طلبه آمده قم، چه کار کند؟ از کجا باید تأمین شود؟ چطور برای دانشگاه، ساختمان لازم است، برای دبیرستان، ساختمان لازم است، برای حوزه، ساختمان لازم نیست؟ این چه اشکالی است؟! آیا حوزه بدون حجره و مدرسه می‌شود؟! مسکن در هرشانی از شوون، نیاز قطعی آن مجموعه محسوب می‌شود؛ حالا چه حوزه باشد، چه دانشگاه. مگر ارتش برای نیروهای خودش خانه نمی‌سازد؟ به هر حال، اطمینان، میزان شفافیت است. آیا به مرجع اطمینان هست یا نه؟ اگر کسی به مرجع تقلیدش اطمینان ندارد که از او تقلید نکند. ولی وقتی از او تقلید می‌کنی در نماز، در روزهات، در حجّات، در خمس هم همین است. وقتی شما به کسی که اطمینان دارید و از تمام جهات مطمئنید که امر دینت را به او واگذار کرده‌ای و هر چه او بگوید، عمل می‌کنی، در طوافت، در نماز، پس چرا وقتی به خمس می‌رسی، این حرف‌ها را می‌زنی؟ باید ببینی مرجع تقلیدت چه می‌گوید. به نظر افرادی که این اشکالات را می‌کنند، دقت بیشتری بکنند. در کار مراجع، روشنی و شفافیت کامل وجود دارد و نیاز به توضیح بیشتری نیست. امیدوارم خداوند به همگی ما توفیق عمل به وظیفه عنایت بفرماید.





سال دوم / شماره سوم
بهار و تابستان ۱۳۹۹

*Khums
Pazhouhi*

Journal Specialized scientific
Second year / Number three
Spring and summer 2020

بررسی تاریخی مقوله‌ی خمس در جاهلیت و صدر اسلام

محمدجواد یآوری سرتختی^۱

چکیده

از جمله تکالیف شرعی که خداوند در قرآن کریم بر مسلمانان واجب کرده، خمس است. یکی از اهداف این امر، تزکیه‌ی روح و مال آنان است. بنابراین، اقرار به خمس و اداء آن از لوازم ایمان شمرده می‌شود. طبق آیات قرآن کریم، خمس متعلق به خداوند است و این اختصاص، به جهت سلطنت و حاکمیت اوست و اختصاص آن به رسول خدا ﷺ و ذی القربی، عین اختصاص به خداوند است و به شش قسمت یا سهم تقسیم می‌شود. بنا بر دیدگاه مکتب خلفا، مصداق خمس در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال تنها غنایم جنگی است. اما فرضیه‌ی نوشتار حاضر، بنا بر دیدگاه مکتب تشیع، بر این است که تنها مصداق خمس، غنایم جنگی نبوده و شامل تمامی منافع است. نیز با توجه به اهمیت جایگاه خمس، رسول خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام علاوه بر تبیین مصادیق خمس، بایستی برای برپایی این امر اهتمام ورزیده باشند؛ زیرا در غیر این صورت، نقض غرض پیش می‌آید. بنابراین، روایات مقطعی دال بر حلیت خمس نیز به دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قابل تحلیل است.

۱. دکتری تاریخ تشیع مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه؛ javadyavari@yahoo.com.



در این نوشتار تلاش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، با رویکرد به منابع تاریخی، به بررسی تاریخچه‌ی خمس در صدر اسلام و سیره‌ی پیامبر ﷺ پرداخته شود. نتیجه‌ی حاصله به ما کمک می‌کند تا علاوه بر تبیین دقیق باورهای دینی، پاسخی علمی و مستند به شبهات داده شود.

واژگان کلیدی: خمس، خمس در قرآن، تاریخ خمس، تاریخ صدر اسلام، سیره‌ی پیامبر ﷺ.



مقدمه

در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام و آغاز عصر غیبت، کتاب‌های فقهی زیادی از سوی شیعیان به نگارش درآمده که یا به طور مستقیم عنوان خمس داشتند یا در آن بحث خمس مطرح گردیده است. الحسن بن سعید بن حماد بن مهران،^۱ علی بن مهزیار اهوازی،^۲ علی بن حسن فَضَّال،^۳ محمد بن عیسیٰ بن عبید،^۴ محمد بن اورمه (اورمه) قمی،^۵ حسین بن سعید بن حماد،^۶ محمد بن الحسن بن فروخ صفار،^۷ احمد بن محمد بن دول قمی،^۸ حمید بن زیاد بن حماد،^۹ محمد بن احمد بن الجنید اسکافی،^{۱۰} محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی،^{۱۱} از جمله کسانی هستند که کتاب‌های مستقلی در خمس نگاشته‌اند.

۱. رجال، نجاشی، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۲۵۳.

۳. الفهرست، طوسی، ص ۱۵۷.

۴. رجال، نجاشی، ص ۳۳۴؛ الفهرست، طوسی، ص ۱۵۷.

۵. رجال، نجاشی، ص ۳۳۰.

۶. معالم العلماء، ابن شهرآشوب، ص ۷۶.

۷. رجال، نجاشی، ص ۳۵۴.

۸. همان، ص ۹۰.

۹. همان، ص ۱۳۲.

۱۰. همان، ص ۳۸۵.

۱۱. همان، ص ۳۸۹.



در عصر غیبت کبری نیز عالمان شیعه، بانی از کتاب‌های فقهی را به غنائیم یا خمس اختصاص داده‌اند. چنان‌که «علی بن بابویه قمی» در کتاب «فقه منسوب به امام الرضا علیه السلام» بحث خمس را مطرح کرده است.^۱ شیخ صدوق در «المقنع»^۲ و «الهدایه»^۳ باب مستقلی به نام خمس دارد. «شیخ مفید» نیز به‌طور مستقل، باب خمس و غنائیم را در کتاب «المقنعه» مطرح کرده است.^۴ همچنین «سید مرتضی» در کتاب «الانتصار» بانی با عنوان «ما یجب فیہ الخمس و کیفیة قسمته»^۵ و در رسائل بانی در احکام خمس دارد.^۶

در دوران معاصر نیز آثار زیادی در زمینه‌ی بررسی مسئله فقهی خمس از سوی علمای شیعه و محققان نگاشته شده است. اما بیشتر مباحث مطرح شده در آن‌ها، بررسی روایی-فقهی در زمینه‌ی مصادیق، مستحقین خمس و نحوه‌ی محاسبه‌ی خمس است. آنان تنها در مقدمه‌ی کتاب خویش، بحث مختصری پیرامون اخذ خمس از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهتمام ائمه علیهم السلام به طرح وجوب خمس را مطرح کرده‌اند.

کتاب «تاریخ خمس» نوشته‌ی «سید مهدی قانع»، تاریخ خمس را مورد تحقیق و بررسی قرار داده است. در این کتاب، به این شبهه‌ی مهم که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام خمس نبوده یا اگر بوده، اهل بیت علیهم السلام برای شیعیان حلال کرده بودند، به همراه اسناد و مدارک، پاسخ داده است. مؤلف در بخش نخست کتاب، خمس را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بررسی نموده است.

کتاب «خمس در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پاسخ به برخی شبهات» نوشته‌ی «آیت الله یدالله دوزدوزانی»، با رویکردی فقهی و تاریخی، ادله‌ی وجوب و مشروعیت خمس و سابقه‌ی آن

۱. الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام، ابن بابویه قمی، ص ۲۹۴.

۲. المقنع، ابن بابویه القمی، ص ۱۷۱.

۳. الهدایه، ابن بابویه القمی، ص ۱۷۶.

۴. المقنعه، مفید، ص ۲۷۶.

۵. الانتصار، شریف مرتضی علم الهدی، ص ۲۲۵.

۶. رسائل، شریف مرتضی علم الهدی، ص ۲۲۶.





در صدر اسلام و اخذ آن توسط شخص پیامبر اسلام ﷺ را مورد بررسی قرار داده است و به تاریخچه‌ی آن در زمان پیامبر اکرم ﷺ، امام علی علیه السلام و بعد از آن اشاره نموده و سابقه‌ی تاریخی آن بعد از رحلت رسول خدا ﷺ را مورد بحث و بررسی قرار داده و برخی از شبهات را در این زمینه پاسخ داده است.

کتاب «الخمس» اثر «آیت الله حسین نوری همدانی» تاریخ خمس در دوران نبوی ﷺ و برخی گزارش‌های پرداخت وجوهات از سوی شیعیان به ائمه علیهم السلام را مطرح کرده است. کتاب دیگری که مختصری از تاریخ خمس در عصر رسول خدا ﷺ را به خود اختصاص داده، کتاب «خمس» اثر «سید حسن امامی» است. بیشتر مطالب این کتاب نیز در پی اثبات وجوب خمس در منافع و پاسخ به شبهات اهل سنت است.

کتاب «سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام» نوشته‌ی «دکتر محمدرضا جباری»، به موضوع سازمان وکالت در عصر ائمه علیهم السلام و معرفی وکلا و باب‌های ایشان پرداخته است که بخش مهمی از مطالب کتاب، در خصوص خمس در زمان اهل بیت علیهم السلام و جمع‌آوری آن است.

کتاب «خمس پشتوانه‌ی استقلال بیت المال» نوشته‌ی «آیت الله ناصر مکارم شیرازی» است که خمس را به عنوان یکی از منابع مهم جهان اسلام معرفی کرده و سپس خمس را در روایات اهل سنت و روایات اهل البیت علیهم السلام مورد بررسی قرار داده و در ادامه، به تاریخچه‌ی خمس در قرن‌های نخستین پرداخته و در نهایت، به دو سؤال پاسخ داده است که آیا خمس در صدر اسلام از مردم گرفته می‌شد؟ و آیا قرار دادن خمس برای سادات تبعیض است؟

در این زمینه مقالاتی نیز به رشته تحریر درآمده است که یکی از آن‌ها مقاله‌ی «تحقیق تاریخی و فقهی پیرامون خمس در صدر اسلام» نوشته‌ی «محمد علی خیراللهی» است که به پژوهش خمس در عصر جاهلیت پرداخته است و بیان می‌دارد که خمس به شکلی دیگر، در میان قبایل عرب قبل از اسلام جریان داشته ولی مقدار آن یک چهارم بوده که به «مرباع» مشهور بوده است. سپس به بحث و بررسی خمس در قرآن و سنت نبوی پرداخته و پس از آن خمس را در عصر خلفای بعد از پیامبر ﷺ بررسی نموده است. مقاله‌ی دیگر «بررسی





خمس از نگاه شیعه و اهل سنت» است که «فداحسین عابدی» آن را به رشته‌ی تحریر در آورده و در این مقاله تلاش کرده بحث خمس را از نگاه فریقین مورد بررسی کلی قرار دهد. مقاله‌ی دیگری با عنوان «خمس در عصر امامان معصوم علیهم‌السلام» اثر «محمدباقر شریعتی سبزواری»، در نشریه‌ی «معارف» با موضوعی شبیه به مسئله‌ی این مقاله منتشر شده است که نویسنده، در این مقاله‌ی پنج صفحه‌ای که یک گزارش خبرنامه‌ای است، اگرچه تلنگری برای بررسی تاریخی این موضوع است اما رویکرد آن تاریخی نبوده و صرفاً به معرفی اجمالی چند نفر از وکلایی که مسئول جمع‌آوری اموال ائمه علیهم‌السلام بوده‌اند، پرداخته و آنان را به عنوان متولیان خمس معرفی کرده است.^۱

مقاله حاضر به دنبال آن است که با رویکردی کاملاً تاریخی و مستند به بحث و بررسی درخصوص مقوله خمس در عصر جاهلیت و صدر اسلام بپردازد.

خمس در قرآن

قرآن کریم در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال از خمس بحث کرده و می‌فرماید: «بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر به خدا و آنچه بر بنده‌ی خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.»^۲

تصور برخی از مفسران و مورخان اهل سنت بر این است که، مصداق آیه‌ی خمس در غنیمت جنگی است؛ لذا آنان تنها مصداق وجوب خمس را غنیمت در جنگ می‌دانند. اما به نظر می‌رسد دیدگاه آنان در این باره صحیح نباشد. زیرا عبارت «مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» اختصاص به خمس غنائم جنگی ندارد؛ بلکه «ما» موصوله است و عمومیت دارد. نیز به

۱. خمس در عصر امامان معصوم علیهم‌السلام، شریعتی سبزواری، مجله معارف، ش ۶۹، ص ۶۷.

۲. «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِي الْجُتَعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». انفال: ۴۱.





قرینه‌ی «مِنْ شَيْءٍ»، یعنی هر منفعت حلالی که کسب شود، غنیمت شامل آن شده و خمس به آن تعلق می‌گیرد. پس با این که نزول آیه‌ی خاص است، اما مورد خاص نیست و تمام غنائم از طریق تجارت، غواصی، معادن و ... را شامل می‌شود.

واژه‌ی «غَنِمْتُمْ» هر نوع درآمد و کسب منفعتی را شامل می‌شود. چنان که «ابن منظور» در «لسان العرب» می‌نویسد: «غنم یعنی دسترسی یافتن به چیزی بدون مشقت است.»^۱ «راغب» در «المفردات» می‌نویسد: «غنیمت در هر چیزی که برای انسان از دشمن یا غیردشمن در دسترس قرار گیرد و به دست آید، به کار رفته است.»^۲ «زبیدی» نیز در «تاج العروس» می‌نویسد: «غنم به معنی دست یافتن به چیزی بدون مشقت است.»^۳ صاحب «تفسیر المنار» درباره‌ی این تعریف می‌نویسد: «اصطلاح بدون مشقت در تعریف غنیمت، برحسب ذوق لغوی آمده و غیردقیق است و متبادر از استعمال غنیمت، هر چیزی است که انسان کسب می‌کند.»^۴ نیز «قرطبی» می‌نویسد: «غنیمت در لغت، چیزی است که فرد یا جماعتی با کوشش به دست می‌آورند. و معنای لغوی فراتر از تخصیص آیه به غنائم جنگی است.»^۵ «فخر رازی» می‌نویسد: «غنیمت این است که انسان به چیزی دست یابد.»^۶ همچنین «آلوسی» می‌نویسد: «غنیمت در اصل به هرگونه سود و منفعتی گفته می‌شود.»^۷ بنابراین از مجموع دیدگاه‌ها درباره‌ی تعریف لغوی غنیمت، مراد از آن، هر نوع کسب منفعت است و تنها اختصاص به غنائم جنگی ندارد.

۱. «و الغنم: الفوز بالشيء من غير مشقة.» لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۲، ص ۴۴۵.
۲. «الغنم: إصابته والظفر به، ثم استعمل في كل مظفور به من جهة العدى وغيرهم.» مفردات غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۳۶.
۳. «و الغنم: الفوز بالشيء بلا مشقة.» تاج العروس من جواهر القاموس، حسینی واسطی زبیدی، ج ۱۷، ص ۵۲۷.
۴. تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، محمدرشید رضا، ج ۱۰، ص ۳.
۵. «الغنیمة في اللغة ما يناله الرجل أو الجماعة بسعی.» الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱.
۶. «الغنم: الفوز بالشيء.» تفسیر المشتبه بالتفسیر الكبير و مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۵، ص ۴۸۴.
۷. «غَنِمَ في الاصل من الغنم یعنی الريح.» روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، آلوسی، ج ۵، ص ۲۰۰.





علمای شیعه معتقدند کلمه‌ی «غَنِمْتُ» در آیه، هر نوع درآمد و منفعتی را شامل می‌شود. چنان‌که «شیخ مفید» می‌نویسد: «خمس در هر نوع درآمدی با استناد به این آیه واجب است و غنیمت هر چیزی از فایده در جنگ، معدن، گنج و درآمد تجاری است.»^۱ «شیخ صدوق» معتقد است: «هر شیئی‌ای که قیمت آن به یک دینار برسد، خمس به آن تعلق می‌گیرد.»^۲

«علامه طباطبائی» نیز ذیل این آیه می‌نویسد: «اگرچه این آیه مشتمل بر بیان وجوب دادن خمس غنیمت است، اما کلمه‌ی غَنِمَ و غنیمت به معنای رسیدن به درآمد از راه تجارت یا صنعت یا جنگ است، ولیکن در این آیه به ملاحظه‌ی مورد نزولش، تنها با غنیمت جنگی منطبق است.»^۳ همچنین «آیت الله مکارم شیرازی» می‌نویسد: «در استعمال عرفی، غنیمت معنای وسیعی داشته و در برابر غرامت به کار می‌رود؛ لذا هرگونه درآمد قابل ملاحظه‌ای را شامل می‌شود.»^۴ بنابراین هر چیزی که انسان آن را در زمان حیاتش به دست آورد، چه از راه جهاد باشد یا از راه معدن یا گنج و غیر آن، غنمتم درباره‌ی آن صادق است.^۵

این استدلال عالمان شیعه، مبتنی بر سیره‌ی و روش معصومان علیهم‌السلام است. چنان‌که در روایتی، یکی از شیعیان از امام کاظم علیه‌السلام درباره‌ی مفهوم و منظور این آیه سؤال پرسید؛ ایشان فرمودند: «هر فایده‌ای که هر روز به دست انسان می‌افتد، کم باشد یا زیاد.»^۶ نیز «احمد بن محمد» می‌گوید: «به امام هشتم [یا نهم و یا دهم] نامه نوشتم: قربانت گردم، به من بیاموز که فایده چیست؟ و اندازه‌ی آن چقدر است؟ و نظر شما چیست؟ تقاضا دارم با

۱. المقنعه، مفید، ص ۲۷۶.

۲. الهدایه، ابن بابویه قمی، ص ۱۷۶.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، طباطبائی، ج ۹، ص ۱۱۷.

۴. خمس در اسلام، مکارم شیرازی، ص ۱۵.

۵. الخمس فی ضوء مدرسه اهل البیت علیهم‌السلام، نوری همدانی، ص ۶.

۶. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۵؛ تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، حر عاملی، ج ۹، ص ۵۴۶.



پاسخ این سؤال بر من منت گذاری تا در حرام زندگی نکم و نماز و روزه ام درست باشد. امام علیه السلام در پاسخ نوشت: فایده، همان چیزی است که از سود تجارت به تو برسد و از زراعت بعد از وضع مخارج یا جایزه‌ای که به دیگری بدهی [یا جایزه‌ای که به تو رسد].^۱ از برخی منابع عامه (اهل تسنن) نیز بر شمول وجوب خمس در این آیه در انواع درآمد استفاده می‌شود. چنان که «احمد بن حنبل» نقل می‌کند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در رِکاز (گنج) خمس است.»^۲ همچنین مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤالات پرسید. از جمله سؤالات وی درباره‌ی یافتن گنج در خرابه‌ها بود. ایشان فرمودند: «در آنها خمس است.»^۳ نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله در نامه‌ای خطاب به «مسروق بن وائل بن حُجر» می‌نویسد: «و در سیوب شیری خرما یا مال [یا جایزه] خمس است.»^۴

اما برخی دیگر همانند «طبری» و «سیوطی»، مصداق خمس در آیه را غنیمت‌های مسلمانان در جنگ با کفار دانسته^۵ و دیگر منافع را جزو مصادیق آن نمی‌دانند.

کلمه‌ی «غنم» با تمام مشتقات خود، به موردی که انسان چیزی را به دست می‌آورد و از آن فایده می‌برد اطلاق می‌شود. لذا تقید به مورد باید به نص خاص باشد و نص خاص در مسئله نیست و می‌دانیم که مورد مخصوص حکم نیست و حکم به عنوان قضیه‌ی حقیقیه، مفروض الوجود است و هر یک از مصادیق آن تحقق یابد، حکم نسبت به آن

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۵.

۲. مسند، ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۸۶.

۴. ابن منظور درباره تعریف واژه سیوب چندین احتمال را نقل کرده است. از جمله: جایزه، نافلة، باران، رِکاز (گنج)، شیر گندم. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۴۷۷؛ زبیدی معتقد است که مراد از سیوب مال یا جایزه است. تاج العروس من جواهر القاموس، حسینی زبیدی، ج ۲، ص ۸۸.

۵. «فی السُّیُوبِ الخُمُسُ». معانی الاخبار، ابن بابویه، ص ۲۷۶؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۳۲.

۶. جامع البیان عن تأویل القرآن، طبری، ج ۱۰، ص ۳؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله خمس را به کسانی که در جهاد شرکت نکرده بودند نداد.» الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، سیوطی، ج ۳، ص ۱۶۰.



فعلی می‌شود. بنابراین غنیمت در قرآن به معنای حقیقی خود استعمال شده است. به همین دلیل برخی غنیمت را فایده می‌دانند.^۱

در زمان گسترش فتوحات عصر عمر، به جهت زیادی استعمال مشتقات ماده غنم، با داشتن قرائن حالیه و مقالیه در منفعتی که از ناحیه دشمن و جنگ به دست می‌آمد، تطور جدیدی در کاربرد این واژه از سوی عامه (تسنن) پدید آمد.^۲ لذا عامه (تسنن) انصراف در آیه را غنائم جنگی می‌دانند و حال آن‌که در حدیث نبوی مواردی چون گنج مصداق خمس است اما در آیه به آن اشاره‌ای نشده است. بنابراین در مقام اعتراض به آیه، اگر گفته شود که آیه تنها شامل غنیمت جنگی است و دیگر مصادیق را شامل نمی‌شود، می‌توان گفت: تنها منبع حکم الهی، قرآن نبوده بلکه برای اثبات سایر موارد خمس از سنت و روایات صحیح نیز استفاده می‌شود. زیرا همان‌گونه که تمامی احکام عبادات در قرآن نیامده و در اخذ آن‌ها به سراغ سنت می‌رویم، در این مورد نیز به سراغ سنت و روایات خواهیم رفت.^۳

تشریح خمس

بر اساس برخی اخبار، به نظر می‌رسد علت تشریح خمس، حرمت صدقه بر رسول خدا ﷺ بوده است.^۴ چنان‌که «مسلم نیشابوری» می‌نویسد: «آن‌گاه که طعامی نزد رسول خدا ﷺ می‌آوردند سؤال می‌فرمودند که آیا از هدیه است یا صدقه؟ و اگر از صدقه بود از آن تناول نمی‌کردند.»^۵ همچنین بخاری می‌نویسد: «رسول خدا ﷺ فرمود: صدقه بر

۱. کنزالعرفان فی الفقه القرآن، فاضل مقداد، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. معالم المدرستین، عسکری، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۲۳.

۳. از امام صادق علیه السلام درباره نیامدن اسم ائمه علیهم السلام در قرآن سؤال شد و ایشان پاسخ دادند که کلیات برخی از موضوعات در قرآن آمده و بیان برخی دیگر از احکام آن بر عهد رسول خدا ﷺ است. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۸۷.

۴. کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متق هندی، ج ۴، ص ۵۱۹.

۵. الصحیح، نیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۱.





ما حرام است.»^۱ بنابراین اگر خمس را منحصر در غنائم جنگی بدانیم، درباره‌ی اکرام بنی هاشم با مشکلاتی روبه‌رو خواهیم شد. زیرا جنگ در همه‌ی زمان‌ها به خاطر تسلط کفار یا به خاطر گسترش اسلام وجود ندارد. از این رو فقرای بنی هاشم، چگونه زندگی خود را تأمین نمایند؟ بنابراین خمس باید در اموالی غیر از غنائم جنگی نیز وجود داشته باشد.

درباره‌ی زمان تشریح و تقسیم سهم صاحبان خمس، اخبار متفاوتی وجود دارد. برخی، زمان آن را «سریه‌ی نخله» دانسته و برخی دیگر، زمان آن را جنگ بدر می‌دانند. چنان‌که «واقدی» می‌نویسد: «هنگامی که عبدالله بن جحش از سریه‌ی نخله بازگشت، غنائم را پنج قسمت نمود و بقیه‌ی آن را بین یارانش تقسیم کرد و این، اولین خمس در اسلام بود و بعد، آیه نازل شد.» وی در نقل دیگری می‌نویسد: «از ابی بُرده بن نیار نقل شده است که پیامبر ﷺ، غنائم اهل نخله را نگهداری نمود و به جنگ بدر رفت تا وقتی که از بدر بازگشت، آن‌گاه غنائم نخله را با غنائم اهل بدر تقسیم نمود و به هر کس حش را عطا فرمود.»^۲

همچنین «یعقوبی» در ذیل سریه‌ی نخله می‌نویسد: «رسول خدا ﷺ خمس غنائم قافله را جدا نمود و بقیه را بین اصحابش تقسیم کرد و این، اولین خمس بود که در اسلام تقسیم شد.»^۳ سیوطی نیز درباره‌ی اسباب نزول آیه‌ی خمس می‌نویسد: «مشاجره‌ی مسلمانان درباره‌ی غنائم بدر زمینه نزول بود.»^۴ اما وی در نقل دیگری، سبب نزول این آیه را غنائم یکی از سرایا اعلام می‌کند. نیز «دیاربکری» در مورد زمان اولین خمس می‌نویسد: «در سریه‌ی حمزه بود که رسول خدا ﷺ، خمس را بیرون کرد. اوّل خمس. که در اسلام بود آن بود و باقی را میان اصحاب سریه قسمت کرد.»^۵ اما بنا بر گزارش طبری،

۱. الصحيح، بخاری جعفی، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۱۸.

۳. تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، ج ۲، ص ۷۰.

۴. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، سیوطی، ج ۳، ص ۱۶۰.

۵. تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس، دیاربکری، ج ۱، ص ۱۷۱.





خمس برای اولین بار در «غزوه ی بنی قینقاع» توسط رسول خدا ﷺ اخذ شده است.^۱ منابع شیعه نیز درباره ی زمان تشریح خمس، اقوالی را نقل کرده اند. چنان که «ابوالفتح رازی» می نویسد: «در سربیه ی عبدالله بن جحش بود که رسول خدا ﷺ، خمس را بیرون کرد. آن، اول خمسی بود که در اسلام بود و باقی غنائم را میان اصحاب سربیه قسمت کرد.»^۲ و طبق نقل طبرسی^۳ و علامه ی طباطبایی^۴، در جنگ بدر حکم خمس تشریح گردید. یعنی زمانی که اصحاب به طور اجماع چنین فهمیده بودند که مالک غنیمت و انفال می شوند، جزاین که نمی دانستند آیا تمامی اشخاصی که حاضر در میدان جنگ بوده اند، مالک می شوند و یا تنها کسانی که قتال کرده اند مالک می شوند؟ سرانجام به رسول خدا ﷺ مراجعه نموده تا توضیح آن را بپرسند. لذا آیه ی «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ» نازل شد و ایشان را از تخاصم و کشمکش نهی نموده و وقتی بدین وسیله، مشاجره ی آنان خاتمه یافت، رسول خدا ﷺ آن را به ایشان ارجاع داده و در میانشان به طور مساوی تقسیم کرد، و به همان اندازه سهمی برای آن عده از اصحاب که حاضر در میدان جنگ نبودند، کنار گذاشت و میان کسانی که قتال کرده و آنهایی که قتال نکردند و همچنین میان سواران و پیادگان تفاوتی نگذاشت. آن گاه، آیه ی وجوب خمس به فاصله ی کمی نازل گردید و رسول خدا ﷺ به خاطر امثال آن از آن چه که به افراد داده بود، یک پنجم را دوباره پس گرفت.^۵ اگر چه در نقل دیگری، طبرسی^۶ و مجلسی^۷ می نویسند: «در تفسیر کلبی آمده است که خمس در روز بدر تشریح نشده بود و روز احد، تشریح شد.»

۱. تاریخ الأمم و الملوك، طبری، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲. روح الجنان و روح الجنان، رازی، ج ۳، ص ۱۹۷.

۳. مجمع البیان فی التفسیر القرآن، طبرسی، ج ۴، ص ۸۳۷.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، طباطبایی، ج ۹، ص ۱۲۰.

۵. همان، ص ۸.

۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۴، ص ۷۹۸.

۷. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مجلسی، ج ۱۹، ص ۲۱۳.



تاریخ خمس قبل از اسلام

بر اساس شواهد تاریخی، قبل از اسلام، اعراب، غنایم را یک جا جمع می‌کردند و رئیس قبیله سهم ویژه‌ی خود را که یک چهارم کل غنایم بود، برمی‌داشت که در زبان عربی به آن «مرباع» می‌گفتند.^۱ چنان‌که «ابن هشام» در داستان «وفد عدی بن حاتم» می‌نویسد: «عدی می‌گفت: من مردی محترم و نصرانی بودم و از ربع غنایم، ارتزاق می‌کردم. بر رسول الله ﷺ وارد شدم، فرمود: ای عدی بن حاتم! مگر تو رگوسی (فرقه‌ای از مسیحیان) نبودی؟ گفتم: بله، فرمود: مگر از ربع غنایم استفاده نمی‌کردی؟ گفتم: بله، حضرت فرمود: پس همانا در دینت برای تو حلال نبوده است؟ گفتم: آری به خدا سوگند.»^۲ نیز در گزارشی «ابن اثیر» نقل می‌کند: «علی بن حاتم می‌گفت: ما در جاهلیت، ربع می‌گرفتیم و اسلام آن را خمس قرار داد.»^۳ لذا در جاهلیت، از کسانی همانند «اشعث بن قیس کندی» به عنوان «صاحب مرباع حَضْرَمُوت»^۴ و از «حُجْر بن یزید»^۵ به «صاحب مرباع بنی‌هند» یاد شده است.

یکی دیگر از غنایم اعراب جاهلی، «صفایا» (بهترین از هر چیزی) است. اگر در بین غنایم، کالای برگزیده‌ای وجود داشت، آن نیز متعلق به رئیس قبیله بود.^۶ طبرسی در «مجمع البیان» از کلبی نقل می‌کند که رؤسای مسلمانان به رسول الله ﷺ گفتند: «ای رسول خدا ﷺ، چنان‌که ما در جاهلیت عمل می‌کردیم، شما هم یک چهارم این غنائم و آنچه را که انتخاب می‌کنی، بردار و بقیه را برای ما واگذار و آن‌گاه این شعرا

۱. «وَأَنَّ لَنَا الْمَرْبَاعَ فِي كُلِّ غَارَةٍ» السیره النبویه، ابن‌هشام، ج ۲، ص ۵۶۶؛ سیره الحلبیه، حلبی شافعی، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲. السیره النبویه، ابن‌هشام، ج ۲، ص ۵۸۰.

۳. النهایه فی غریب الحدیث، ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۷۹.

۴. الاصابه فی تمییز صحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۲۳۹.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۵.

۶. الانساب الاشراف، بلاذری، ج ۱۱، ص ۳۸۰.



خواندند: یک چهارم غنائم و برگزیده‌ها مال توسست و دستور از آن شماست و «نشیطه»، اموالی است که بدون جنگ به غنیمت گرفته شده است و اموال اضافه آمده مال شما است.»^۱

از دیگر غنائم اعراب جاهلی، «حُکم» (هرآن چه از غنائم که فرمانده به آن نیاز داشت) و «فُضُول» بود که عبارت است از هر چیزی که زیاد می‌آمد و قابل تقسیم نبود که به رئیس تعلق می‌یافت.^۲

طبق روایتی از امام صادق علیه السلام، یکی از رفتارهای حنفا قبل از اسلام، توجه به خمس بود. چنان که ایشان می‌فرماید: «اولین کسی که خمس مال را اخراج کرد، ابراهیم علیه السلام بود.»^۳ در اخبار دیگری، یک پنجم از گنج یافته شده در اختیار رئیس قبیله بود که آن را صدقه می‌داد. چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیتش به امام علی علیه السلام فرمود: «ای علی علیه السلام، عبدالمطلب پیش از اسلام، پنج قانون را بنیان نهاد که خدا آن را در اسلام جاری ساخت. او اگر گنجی پیدا می‌کرد خمس آن را صدقه می‌داد و ...»^۴

علامه‌ی مجلسی در توضیح این روایت می‌نویسد: «شاید انجام این امر، با الهام الهی به وی بوده یا خمس در زمان ابراهیم علیه السلام بوده و قریش آن را ترک گفته و اسلام آن را نسخ نکرده است.»^۵ مؤید این سخن، گزارش «ارشاد القلوب» از داستانی درباره‌ی اصحاب کهف است که در آن گفته شده، عیسی علیه السلام دستور داده از گنج، خمس آن را بگیریم.^۶

۱. «لَكَ المِربَاعُ مِنْهَا وَ الصَّفَايَا وَ حُكْمُكَ وَ النَشِيطَةُ وَ الفُضُولُ»؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۹، ص ۳۹۲.

۲. سیره الحلبیه، حلّی شافعی، ج ۲، ص ۲۵۴.

۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مجلسی، ج ۱۲، ص ۵۷.

۴. من لایحضره الفقیه، ابن بابویه قمی، ج ۴، ص ۳۶۵.

۵. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۲۷.

۶. ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۳۶۴.



تاریخ خمس بعد از اسلام

۱. خمس غنایم در نبردها

روشن گردید که قبل از اسلام، مردم به پرداخت بخشی از اموال خود به رئیس قبیله اقدام می کردند و بعد از اسلام نیز خداوند خمس را بر مسلمانان تشریح و واجب کرد. بر اساس گزارش های تاریخی، رسول خدا ﷺ نیز با دریافت خمس به اجرای این امر الهی اهتمام ورزیده اند. گاهی خود ایشان خمس اموال را اخراج می کردند و گاهی دیگران را به پرداخت خمس سفارش می کردند. اکنون لازم است بررسی گردد که کیفیت و موارد دریافت خمس از سوی ایشان چگونه بوده است؟ زیرا نتیجه ی حاصله می تواند به ابهامات عقیدتی بین شیعه و اهل تسنن درباره ی موضوع خمس پاسخ دهد.

طبق گزارش کلبی، از همان آغاز هجرت، برخی از مسلمانان که در درگیری با مشرکان غنیمتی را به دست می آوردند، طبق رسوم پیش از اسلام، غنایم را نزد رسول خدا ﷺ می آوردند و می گفتند: «ای رسول خدا ﷺ، آن چه مخصوص شماست، یک چهارم است. آن را بگیر و باقی را به ما واگذار کن. پس همان طور که ما در جاهلیت رفتار می کردیم، یک چهارم از غنایم و صفایای آن و حکم، فرمان شما است.»^۱ بعد از اسلام نیز اگر مسلمانان سرزمینی را فتح می کردند یا با مشرکان می جنگیدند^۲ یا در موارد غیر جنگ، باید خمس آن را جدا و به رسول خدا ﷺ پرداخت کنند.

به نظر می رسد نخستین غنیمت جنگی که از آن سهم حاکم به رسول خدا ﷺ داده شد، همان غنایمی بود که در جریان جیش عبدالله بن جحش در منطقه ی «نخله» به دست آمد. در این درگیری، کِشمش، پوست و دیگر کالاهای تجاری به غنیمت مسلمانان درآمد و آن را به مدینه آوردند. عبدالله به یاران خویش گفت که یک پنجم غنیمت شما، از آن رسول خدا ﷺ است و این پیش از آن بود که خمس

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۹، ص ۳۹۲.

۲. کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متقی هندی، ج ۴، ص ۳۷۸.



تشریح گردد. سپس خمس غنایم را برای ایشان جدا کرد و باقیمانده را میان یاران خود تقسیم نمود.^۱

واقدی نیز در گزارشی، اولین خمس تقسیمی را در سریه‌ی عبدالله بن جحش دانسته و در نقل دیگری می‌نویسد: «از ابی برده بن نیار نقل شده است که پیامبر ﷺ، غنایم اهل نخله را نگهداری نمود و به جنگ بدر رفت. وقتی که از بدر بازگشت، غنایم نخله را با غنایم اهل بدر تقسیم نمود و به هرکس حقش را عطا فرمود.»^۲

سیوطی نیز درباره‌ی اسباب نزول آیه‌ی خمس می‌نویسد: «مشاجره‌ی مسلمانان درباره‌ی غنایم بدر، زمینه‌ی نزول آیه بود.»^۳ اما وی در نقل دیگری، سبب نزول این آیه را غنایم یکی از سرایا اعلام می‌کند؛ که به نظر می‌رسد همان سریه‌ی نخله باشد.

در نبرد «قرقه الکدر» با حرکت رسول خدا ﷺ به سوی «معدن بنی سلیم» در ناحیه‌ی «کدر»، در نیمه‌ی محرم سال دوم هجری که بدون درگیری پایان یافت، یک نفراسیرو پانصد شتر به غنیمت گرفته شد. رسول خدا ﷺ پس از برداشتن خمس غنایم، بقیه را بین لشکریان تقسیم کرد.^۴ بنا بر گزارش طبری، پانزده شوال، درحالی که ۲۰ ماه از هجرت گذشته بود، رسول خدا ﷺ طایفه‌ی پیمان شکن بنی قینقاع را محاصره کرد و پس از برداشتن خمس و صفایای خود از غنایم، بقیه‌ی اموال را بین سپاهیان تقسیم کرد و این اولین خمس در اسلام بود که توسط رسول خدا ﷺ اخذ شده است.^۵

در گزارش طبری، در ماه جمادی الآخر ۲۸ ماه پس از هجرت، رسول خدا ﷺ «زید بن حارثه» را به قصد کاروان مشرکان قریش به منطقه‌ی «قرده» فرستاد و اموال آنان را

۱. تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج ۲، ص ۷۰؛ تاریخ الامم والملوک، طبری، ج ۲، ص ۴۱۲ و ۴۸۱.

۲. المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۱۸.

۳. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، سیوطی، ج ۳، ص ۱۶۰.

۴. همان.

۵. الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۲۳؛ المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۶. تاریخ الأمم والملوک، طبری، ج ۲، ص ۴۸۱؛ الثقات، ابن حبان تمیمی، ج ۱، ص ۲۱۱.





مصادره کرد. خمس این سریه، ۲۰ هزار درهم بود.^۱ و طبق گزارش «مقریزی»، رسول خدا ﷺ خمس آن را جدا کرده و مابقی را بین آنان تقسیم کرد.^۲

از دیگر گزارش‌های جدا کردن خمس در غنایم، جنگ بدر بود که رسول خدا ﷺ «عبدالله بن کعب مازنی» یا به نقلی دیگر، «خباب بن الأرت» را بر آن‌ها گمارد و در منزلگاه «سیر» آن را بین سپاه به نسبت هر پیاپی یک سهم و هر سواره دو سهم قرار داد.^۳

قرطبی می‌نویسد: «رسول خدا ﷺ در این جنگ، خمسی را برای خود برداشت. اما بر اساس خبر مسلم نیشابوری، علی رضی الله عنه فرمود: رسول خدا ﷺ شتر پیری را از خمس به من عطا کرد و بر اساس خبر «عطیه»، علی رضی الله عنه بین بدر و احد خمس گرفته بود.»^۴ بر اساس گزارش دیگری، آن حضرت برخی از غنایم را به عنوان صفایا برای خویش برداشت.^۵ اما طبق گزارش دیگری، ایشان همانند سایر سپاهیان سهمی برداشت که از جمله‌ی آن‌ها شتر «ابوجهل» و شمشیر «مُنَبَّه بن حجاج» به نام «ذوالفقار» را که در میدان جنگ به دست آمد، به عنوان صفایای غنایم برای خود برداشت.^۶ در خبر دیگری که از امام حسین رضی الله عنه از امام علی رضی الله عنه نقل شده: «در جنگ بدر از بابت تقسیم غنایم یک شتر به من رسید و یک شتر را نیز رسول خدا ﷺ از سهم خمس به من دادند.»^۷

در گزارش دیگری، در سال پنجم هجری، رسول خدا ﷺ به سوی چاه «مُرَیْسِیع» یا «بنی المصطلق» برای نبرد با گروهی از مشرکان حرکت کرد و پس از شکست آنان، دارایی زیادی به غنیمت گرفت که پس از برداشتن خمس آن، مابقی را تقسیم کرد.^۸ همچنین در ذی القعدة

۱. تاریخ الأمم و الملوك، طبری، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲. إمتاع الأسماع، مقریزی، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳. المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۹.

۵. إمتاع الأسماع، مقریزی، ج ۱، ص ۱۱۲.

۶. الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۱، ص ۱۳؛ الانساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۲۹۴.

۷. الصحيح، بخاری، ج ۳، ص ۱۲.

۸. المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۴۱۰؛ الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۲، ص ۴۹.





سال پنجم هجری، در جریان خیانت یهود بنی قریظه، رسول خدا ﷺ خمس غنائم این جنگ را برداشت و مابقی را بین سپاهیان تقسیم کرد.^۱ طبری معتقد است که این نخستین بار بود که غنیمت پس از اخراج خمس در بین سپاه براساس سهم تقسیم گردید.^۲ دهم محرم سال ششم هجری در «سریه ی محمد بن مسلمه ی انصاری» علیه «طایفه ی بنی بکرین کلاب»، صد و پنجاه شتر و سه هزار گوسفند به غنیمت درآمد که رسول خدا ﷺ پس از جدا کردن خمس، مابقی را تقسیم کردند.^۳ نیز در ربیع الآخر سال ششم هجری، «ابوعبیده ی جراح» مأموریت یافت تا دشمنان را تعقیب کند. وی در این نبرد، غنائمی به دست آورد و رسول خدا ﷺ پس از برداشت خمس، آن‌ها را بین سربازان تقسیم کرد.^۴ همچنین در شعبان سال ششم هجری، در سریه ی امام علی علیه السلام به منطقه ی «خیبر» و «فدک» علیه «طایفه ی بنی سعد بن بکر»، پانصد شتر و دو هزار گوسفند به دست مسلمانان درآمد و امام علی علیه السلام خمس آن‌ها و صفایای رسول خدا ﷺ را جدا کرد و بقیه را بین یاران خود تقسیم نمود و به مدینه بازگشت.^۵

در محرم سال هفتم هجری، در جنگ خیبر، رسول خدا ﷺ خمس غنائم را جدا کرد و مابقی آن‌ها را بین سربازان سواره و پیاده تقسیم کرد.^۶ هم چنین در شوال سال هشتم هجری در نبرد «حُنین» بر «هوازن»، غنائم بسیاری به دست مسلمانان افتاد. رسول خدا ﷺ وقتی شتاب مسلمانان در تقسیم غنائم را دید، با برداشتن مقداری پشم شتر فرمود: «ای مردم! به خدا سوگند از این غنائم شما و از این پاره پشم، جز خمس حقی ندارم و خمس هم به شما

۱. تاریخ الأمم و الملوك، طبری، ج ۲، ص ۵۹۱.

۲. همان.

۳. إمتاع الأسماع، مقریزی، ج ۱، ص ۲۵۸؛ الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۲، ص ۶۰.

۴. تاریخ اليعقوبی، یعقوبی، ج ۲، ص ۷۳.

۵. الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۲، ص ۶۹؛ إمتاع الأسماع، مقریزی، ج ۱، ص ۲۷۰.

۶. تاریخ الأمم و الملوك، طبری، ج ۳، ص ۱۹؛ إمتاع الأسماع، مقریزی، ج ۱، ص ۳۲۰.





برمی‌گردد.^۱ نیز در گزارش دیگری در سال هشتم، رسول خدا ﷺ پس از بازگشت از حنین، فرمان جهاد به سمت طائف را صادر کرد و در این نبرد، غنایم زیادی به دست مسلمانان افتاد. ایشان خمس آن اموال را جدا کردند.^۲ در گزارش دیگری در شعبان سال هشتم، «ابی قتاده بن ربیع انصاری» در مأموریت به منطقه‌ی «خَضْرَه» علاوه بر اسیر، دویست شتر و سه هزار گوسفند را غنیمت گرفت که رسول خدا ﷺ پس از جدا کردن خمس، بقیه‌ی اموال را بین سپاهیان تقسیم کرد.^۳

در ماه ربیع‌الاول سال نهم هجری، در سریه‌ی امام علی ع به سمت «قبیله‌ی طی»، اسیران و غنایم فراوانی به دست آمد که ایشان بعد از جدا نمودن خمس، آن‌ها را بین سپاهیان تقسیم کرد.^۴ همچنین طبق گزارش «ابن سعد»، در ماه رجب بعد از تبوک، رسول خدا ﷺ، «خالد بن ولید» را با چهارصد و بیست سوار به جانب «اُکیدِر بن عبدالملک» از «قبیله کِنده» که مسیحی بودند، به «دُومَة الجَنْدَل» فرستاد. خالد، اُکیدِر را امان داد که او را نخواهد کشت تا به حضور رسول خدا ﷺ برسد، مشروط بر آن که دُومَة الجَنْدَل را برای او بگشاید. وی صفایای رسول خدا ﷺ و خمس غنایم را جدا و بقیه را بین سپاهیان تقسیم کرد.^۵

ابن سعد در گزارش دیگری آورده است: «در رمضان سال ده هجری، امام علی ع به سمت یمن حرکت کرد و بعد از درگیری و گرفتن غنیمت، خمس خود را بیرون کرد و مابقی را بین سپاهیان تقسیم نمود.»^۶ اما بنا بر گزارش شیخ مفید، امام علی ع در سریه‌ای بعد از

۱. تاریخ الأمم و الملوك، طبری، ج ۳، ص ۸۹؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲. أنساب الأشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۳۶۶. به نظر می‌رسد با توجه به جملات رسول خدا ﷺ که در هر دو نبرد شبیه به هم هستند، تقسیم غنایم و اخراج خمس در یک نبرد باشد و شاید هم در هر دو نبرد جملات شبیه به هم تکرار شده‌اند.

۳. إمتاع الأسماع، مقریزی، ج ۱، ص ۳۴۷.

۴. المغازی، واقدی، ج ۳، ص ۹۸۸؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۱۲۴.

۵. همان، ص ۱۲۶.

۶. همان، ص ۱۲۹.





تبوک علیه «عمرو بن معدیکرب»، جاریه‌ای را به عنوان خمس از اموال برداشت که این تصرف، مورد رضایت رسول خدا ﷺ بود.^۱ به نظر می‌رسد که گزارش ابن سعد صحیح نباشد؛ زیرا امام علی علیه السلام همان‌گونه که خود به آن اشاره کرده است، دو بار به ین سفر کرده است. در مرحله‌ی اول که سریه‌ی ایشان با غنیمت همراه بود و از آن جاریه‌ای را به عنوان خمس برداشت و در مرحله‌ی دوم، سفرایشان در ماه رمضان برای دعوت مردم ین به اسلام بود. چنان‌که بخاری می‌نویسد: رسول خدا ﷺ، علی بن ابی طالب علیه السلام را قبل از حجه‌الوداع برای جمع‌آوری خمس به سوی ین فرستاد.^۲

۲. بخشنامه برای گرفتن خمس

با بررسی گزارش‌های تاریخی، روشن گردید که خمس به‌عنوان یک قانون الهی، توسط رسول خدا ﷺ مورد اهتمام قرار گرفت و فرماندهان جنگ پیش از تقسیم غنائم، خمس اموال را جدا می‌کردند. با گسترش اسلام، رسول خدا ﷺ در جهت آموزش و اجرای قوانین الهی، با ارسال سفیر و یا نامه، به آموزش و اجرای احکام و اخذ خمس اهتمام بیشتری ورزیدند. چنان‌که در صحیح بخاری و مسلم آمده است: «نمایندگان قبیله عبدالقیس به رسول خدا ﷺ گفتند: بین ما و شما، مشرکین قبیله‌ی مُضَر قرار دارند و ما به جز ماه‌های حرام نمی‌توانیم خدمت شما برسیم. پس مطالبی بفرمایید که با عمل به آن داخل در بهشت گردیم. رسول خدا ﷺ فرمود: چهار چیز را به شما امر و چهار چیز را نهی می‌کنم: امر می‌کنم شما را در ایمان به خدا و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و این‌که خمس غنیمت را بپردازید.»^۳

درباره‌ی روایت حضور نمایندگان قبیله‌ی عبدالقیس در محضر رسول خدا ﷺ می‌توان

۱. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، مفید، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. الصحیح، بخاری، ج ۵، ص ۱۱۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۹؛ الصحیح، نیشابوری، ج ۱، ص ۳۵.





گفت آنان اظهار داشتند که طایفه ای هستند که قادر نیستند غیر از ماه حرام از وطن خود خارج شوند، زیرا آنان ضعیف بوده و قادر به جنگ نبودند.^۱ و به رسول خدا ﷺ گفتند: میان ما و شما مشرکان حائلند و ما نمی توانیم در غیر ماه های حرام به حضور شما برسیم. معنی این جمله آن است که ما بر جان و مال خود از مشرکان می ترسیم. لذا از منطقه ی خود نمی توانستند بیرون بیایند، چه رسد به این که با مشرکان بجنگند و غنایمی را به دست بیاورند. از سوی دیگر، اگر مراد از اعطاء خمس از غنایم جنگی بود، بهتر یا لازم بود تا در نامه، تنها به نماز و زکات اشاره می گردید.^۲ اما رسول خدا ﷺ در این نامه، خمس را در ردیف و هم پایه ی نماز و زکات ذکر کرده اند.^۳ بنابراین، در تحلیل و بررسی این گزارش، می توان گفت مراد رسول خدا ﷺ از خمس غنایم، مطلق منافع است.

گاهی رسول خدا ﷺ برای طوایف مختلف از مسلمانان، نامه و بخشنامه می نوشت و ضمن یادآوری امور شرعی و اخلاقی، آنان را به پرداخت خمس نیز سفارش می فرمود. چنان که خطاب به «نہشل بن مالک و ائلی باهلی»، همراه با تأکید بردوری از مشرکان،^۴ قبائلی چون: «بنی معاویه بن جرول الطائیین»،^۵ بنی جوین الطائیین،^۶ عمرو بن معبد جُهنی، بنی الحرقة از جُهنیة، بنی الجرزمز،^۷ بنی زبیر بن اقیث،^۸ بنی جرش،^۹ صیفی بن عامر

۱. الصحيح من السیره النبویة الاعظم، عاملی، ج ۵، ص ۲۰۳.

۲. الخمس، نوری همدانی، ص ۹۴.

۳. همان، ص ۸۶.

۴. «و اعطی من المغنم خمس الله و سهم النبي ﷺ». الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۲۸۴.

۵. «من أسلم منهم فأقام الصلاة و آتی الزکاة و أطاع الله و رسوله و أعطی من المغنم خمس الله و سهم النبي رسوله». تاریخ مدینه الدمشق، ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۳۱.

۶. «و أعطوا من المغنم خمس الله و سهم النبي». الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۲۰۶.

۷. «من أسلم منهم و أقام الصلاة و آتی الزکاة و أطاع الله و رسوله و أعطی الغنائم، الخمس و سهم النبي الصفی». همان، ص ۲۰۸.

۸. «إنکم إن أقمتم الصلاة و آتیتم الزکاة و أعطیتم من الغنائم الخمس». کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، متقی هندی، ج ۸، ص ۶۶۶.

۹. البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۵۰.





از طایفه‌ی ثعلبه،^۱ وفد بنی البکاء فجیع بن عبدالله بکابی^۲، وفد فزارة، وفد ثعلبه، وفد سعد بن بکر، ضمام بن ثعلبه و وفد الدارین از لحم،^۳ و مردم مسلمان ین^۴ می‌نویسد: «خمس غنایم را بپردازید.» نیز در گزارش دیگری، رسول خدا ﷺ به «شرحبیل بن کلال» و «نعیم بن کلال» و «حارث بن کلال» که رؤسای قبیله‌ی «ذی رعین»، «معاقر» و «همدان» بودند، نامه‌ای نوشت که در متن آن آمده است: «فرستاده‌ی شما، به سوی من بازگشت و شما از غنایم، خمس خداوند را داده بودید.»^۵ و خطاب به «عمرو بن مرّه جُهنی» می‌نویسد: «به پرداخت خمس اقرار کنید.»^۶

رسول خدا ﷺ در بخشنامه‌ای برای قبیله‌ی «زُهی بن اَییش» نوشتند: «باید شهادت دهند که خدایی جز خداوند یکتا نیست ... و بپذیرند در غنایم آن‌ها خمس و سهم و صفایای نبی هست.»^۷ هم‌چنین در بخشنامه‌ای برای «مالک بن اَحمَر جُدّامی» نوشتند: «این امان نامه‌ای است از محمد ﷺ فرستاده‌ی خدا به مالک و هرکس که از او پیروی می‌کند و نماز به پا می‌دارند، زکات و خمس غنایم خود را می‌دهند.»^۸ نیز در بخشنامه‌ای

۱. «أقاموا الصلاة و آتوا الزكاة و أعطوا الخمس المغنم و سهم النبي و الصفي.» الإصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۳۶۷.
۲. الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۱، ص ۲۳۲.
۳. إمتاع الأسماع، مقریزی، ج ۲، ص ۸۹.
۴. «أن الله قد هداكم أن أصلحتم و أطعتم الله و أقمتم رسوله و أقمتم الصلاة و آتيتم الزكاة و أعطيتم من الغنائم خمس الله و سهم النبي و الصفي.» تاریخ اليعقوبی، يعقوبی، ج ۲، ص ۸۰.
۵. الاكتفاء بما تضمنه من مغازي رسول الله ﷺ و الثلاثة الخلفاء، حمیری کلاعی، ج ۲، ص ۲۵؛ الوافی، فیض کاشانی، ج ۱۶، ص ۷۲۳.
۶. «ان لكم بطون الأرض و سهولها، و تلاع الأودية و ظهورها، تزرعون نباته و تشربون صافیه، علی ان تقروا بالخمس.» البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۲۰.
۷. «و فارقوا المشركين و اقروا بالخمس في غنائمهم و سهم النبي و صفيه.» مسند، ابن حنبل، ج ۵، ص ۳۶۳.
۸. «اقاموا الصلاة و آتوا الزكاة و اتبعوا المسلمین و جانبوا المشركين و آدوا الخمس من المغنم و سهم الغارمین.» أسد الغابة في معرفة الصحابة، ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳۳.





خطاب به «جُناده» و قومش می نویسد: «نماز را به پا دارید و زکات را بدهید و از خدا و رسولش اطاعت کنید. خمس غنیمت‌ها را، خمس خدا را بدهید.»^۱

در برخی گزارش‌ها، همانند نامه‌ی رسول خدا ﷺ به ملوک «حمیر»^۲ و «عبدیغوث بن وعله حارثی»،^۳ تصریح شده که آنان در قتال با مشرکان بوده‌اند، لذا خطاب نامه به غنایم جنگی اشعار دارد. برخی گزارش‌ها نیز به دو صورت نقل شده‌اند. چنان که در گزارش «اسد الغابه» خطاب به «حارث بن زُهیر» از «بنی قیس بن اُقیس» آمده است: «نماز را به پا دارید و زکات و سهم خدا و صفایای نبی را بپردازید.»^۴ اما در گزارش ابن حنبل، قید خمس غنایم ذکر شده است.^۵ اما در برخی از نامه‌های رسول خدا ﷺ خطاب به مسلمانان، هیچ‌گونه اشاره‌ای به جنگ و غنیمت جنگی نشده است. چنان که برای طایفه‌ی «حَدَس» از «قبیله‌ی لَحْم» نوشتند: «هرکس که نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد و بهره‌ی خدا و رسولش را رعایت کند.»^۶

در گزارش دیگری آمده است که رسول خدا ﷺ نامه‌ای خطاب به «أبو نُخَيْلَةَ اللَّهْبِي» نوشته و در آن وجوب خمس رِکاز (گنج) را یادآوری کردند.^۷ نیز در نامه‌ای که مخاطب آن مشخص نیست، نوشتند: «فروش سهم از مغنم، پیش از پرداخت خمس جایز نیست.»^۸

۱. «واعطوا من المغنم خمس الله». ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۰۷؛ «واعطوا الخمس من المغنم، خمس الله». همان، ج ۱، ص ۳۵۶.
۲. «أما بعد... وأعطيت من المغنم خمس الله و سهم نبیه و صفیه». تاریخ الامم و الملوک، طبری، ج ۲، ص ۳۸۱؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۵، ص ۷۵.
۳. «و أعطی خمس المغنم فی الغزو». الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۱، ص ۲۶۸.
۴. «إن أقم الصلاة و آتیتم الزکاة و أعطیتهم سهم الله و الصنی». أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر، ج ۱، ص ۳۹۲.
۵. مسند، ابن حنبل، ج ۵، ص ۳۶۳.
۶. «و أعطی حظ الله و حظ رسوله». الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۱، ص ۲۰۵.
۷. «من وجد شیئا فهو له، و الخمس من الرکاز» الاصابه فی تمییز صحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۳۴۰.
۸. أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۵۱.





از ظاهر این نوع از نامه‌ها به دست می‌آید که مراد آن حضرت اهتمام مردم به پرداخت سهم خمس، از باب عمل به تکلیف شرعی و پاک کردن مال آنان است و الا اگر مراد خمس غنایم بود باید در این نامه‌ها نیز اشاره به خمس غنایم می‌گردید.

رسول خدا ﷺ علاوه بر ارسال نامه و بخشنامه، گاهی افرادی را برای گرفتن خمس به مناطق مختلف می‌فرستاد. چنان‌که علی بن ابی طالب رضی الله عنه را قبل از حجه الوداع برای جمع‌آوری خمس به سوی یمن فرستاد.^۱ قابل ذکر است که در این گزارش، یکی از وظایف امام، گرفتن خمس بوده و در آن هیچ اشاره‌ای به خمس غنیمت نشده است. از طرفی دیگر، مردم یمن مسلمان بودند و حضور امام برای درگیری نبود بلکه دعوت به اسلام بود.^۲

طبق گزارش یعقوبی، رسول خدا ﷺ در مقطعی دیگر، «معاذ بن جبل» را برای ارشاد و هدایت مردم یمن به همراه نامه‌ای فرستاد تا از غنیمت‌ها (خمس) سهم خدا و سهم پیامبر ﷺ و صفایا و هم زکاتی که بر مؤمنان واجب کرده است را بپردازند.^۳ و در گزارش ابن هشام، ایشان «عمرو بن حزم» را بعد از سال وفود برای آموزش دین اسلام و دریافت خمس غنیمت و صدقه فرستاد.^۴ همچنین عمرو بن حزم را در سال ده هجری به همراه نامه‌ای برای بنی حارث بن کعب فرستاده و می‌نویسد: «از غنیمت‌ها خمس خدا را بگیر.»^۵ نیز به دو طایفه‌ی معروف «سعد بن هذیم» از «قُضَاعَه» و «بنی جَدِیمَه» نامه نوشت که خمس غنایم و زکات را به فرستادگان او «ابن» و «عَنْبَسَه» یا هرکس دیگری که ایشان فرستادند، تحویل دهند.^۶ در گزارش دیگری «سفیان بن هَمَّام» را برای «بنی رَبِیعَه

۱. الصحيح، بخاری، ج ۵، ص ۱۱۰.

۲. الصحيح من سیره النبی الاعظم، عاملي، ج ۵، ص ۲۱۱.

۳. تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، ج ۲، ص ۸۰؛ مکاتیب الرسول، احمدی میانجی، ج ۲، ص ۵۹۵.

۴. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۵۹۵.

۵. «وان یاخذ من المغنم خمس الله.» تاریخ الامم والملوک، طبری، ج ۳، ص ۱۲۹.

۶. «و أمرهم أن يدفعوا الصدقة و الخمس إلى رسولیه أبی و عنبسه أو من أرسلاه.» الطبقات الکبری،

ابن سعد، ج ۱، ص ۲۰۷.



بن قحطان» و «بنی زُفر» و «بنی شجر» و کسان دیگر از ایشان که اسلام آورده‌اند، فرستاد و به آنان دستور داد تا در کنار امور دیگر شرعی، به پرداخت خمس غنیمت اهتمام ورزند.^۱ همچنین «محمیه» (که تقسیم‌کننده‌ی خمس بوده است) از بنی زبید، از دیگر کارگزاران آن حضرت برای دریافت خمس بود.^۲

۳. خمس اموال غیرغنیمت

گاهی رسول خدا ﷺ به مردم توصیه می‌کردند که خمس اموالشان از غیر غنایم را بپردازند. چنان‌که ایشان به «ابوذر» و «سلمان» و «مقداد» می‌فرمود: «بیرون کردن خمس از هرچه که مردم آن را مالک می‌شوند نیز واجب است، تا آن‌که آن را به دست سرپرست مؤمنین و زمامدارشان برسانند.»^۳ همچنین اگر کسی گنجی به دست می‌آورد، نزد رسول خدا ﷺ می‌آمد تا خمس آن را اخراج کند. این سیره در عصر خلفا نیز ادامه یافت؛ چنان‌که «عمر» معدن را به منزله‌ی رِکاز (گنج) در خمس قرار داد.^۴ و ملاک آن یافتن گنج در مخروبه جاهلی یا منطقه غیرمسکونی بود.^۵

در روایتی، احمد بن حنبل از «انس بن مالک» نقل می‌کند: «روزی ما به همراه رسول خدا ﷺ به سوی خیبر رفتیم و یکی از همراهان ما داخل خرابه‌ای رفت و همراه خود مقداری طلا آورد و گفت آن را پیدا کرده است. رسول خدا ﷺ فرمود: آن را وزن کن، اگر بیش از دو بیست درهم بود گنج (رِکاز) است و در آن خمس وجود دارد.»^۶ همچنین مردی از

۱. «و أعطی الزکاة، و أطاع الله و رسوله، و اجتنب المشرکین، و أعطی من المغنم خمس الله و صفیه، و سهم النبی و صفیه.» تاریخ المدینة المنورة، ابن شبة، ج ۲، ص ۵۹۰.

۲. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۳. طرف من الأنباء و المناقب، سیدبن طاووس، ص ۱۰؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۳۱۵.

۴. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، متقی هندی، ج ۶، ص ۵۴۱؛ عمده القاری، عینی، ج ۹، ص ۱۰۲.

۵. همان.

۶. مسند، ابن حنبل، ج ۳، ص ۱۲۸.



سرزمین «مُزینَه» از رسول خدا ﷺ سؤالاتی پرسید که در آن، این مسئله بود که ما در خرابه‌ها و زیرزمین، گنج‌هایی می‌یابیم. با آن‌ها چکار کنیم؟ حضرت فرمودند: «در این مورد و رِکاز (گنج)، خمس قرار دارد.»^۱ نیز «سُراء بنت نهبان غَنوی» از «طایفه‌ی غَنی» نقل می‌کند که طایفه‌ی او در «محلّه‌ی کَلّا» جایی را کردند و به گنجی رسیدند و نزاعی درباره‌ی آن درگرفت. هر دو طایفه برای رفع نزاع، نزد رسول خدا ﷺ رفتند و ایشان به نفع طایفه‌ی غَنی حکم کرد و خمس گنج را از آنان گرفت و بقیه را میان طایفه وی تقسیم کرد.^۲

به گزارش عینی در «عمده القاری»، امام علی علیه السلام به عنوان عامل رسول خدا ﷺ به سمت یمین رفت و در گنج، خمس آن را اخراج کرد و مابقی را به صاحبش برگرداند.^۳

از دیگر اقدامات رسول خدا ﷺ، دریافت خمس از کسانی بود که از منابع عمومی بهره‌برداری می‌کردند. چنان‌که ایشان در نامه‌ای خطاب به اکیدر در دُومَة الجَندَل نوشتند: «نخل‌های موجود در داخل عمارت‌ها و خانه‌ها و آب‌های روان در مراکز آبادی، مشروط به پرداخت خمس، مال شما است.»^۴ نیز خطاب به «قبیله‌ی جُهیینه» نوشتند: «این امان‌نامه از سوی خداوند عزیز از زبان رسول راستینش است. نامه‌ای گویا با عمرو بن مَرّه از جُهیینه بن زید. درون زمین و چراگاه‌های آن و پستی و بلندی‌های آن برای شما است که در آن علفزار بچرانید و از آب‌های آن سیراب کنید، مبنی بر اینکه به خمس اقرار کنید (بدهید) و نمازهای پنج‌گانه را به جا آورید.^۵ از هر چهل گوسفند به بالا و بیست شتر به بالا، دو گوسفند و اگر هر دو باشد، جدا کنید گوسفندی برای آن و گوسفندی برای این. برای گاوهای شخم‌زن و نیز ظروف آب زکات نیست.»^۶ از نکات قابل توجه در این

۱. مسند، ابن حنبل، ص ۱۸۶؛ السنن، ابن ماجه قزوینی، ج ۲، ص ۸۳۹.

۲. عمده القاری، عینی، ج ۹، ص ۱۰۲.

۳. «بعث النبي ﷺ علياً عليه السلام عاملاً على اليمن، فأتى بركاز فأخذ منه الخمس ودفع بقیته إلى صاحبه.» همان.

۴. «ولکم الضامنه من التخل، والمعین من المعمور بعد الخمس.» المغازی، واقدی، ج ۳، ص ۱۰۳۰.

۵. البداية و النهایة، ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۲۰.

۶. إمتاع الأسماع، مقریزی، ج ۴، ص ۱۲. در این نامه خمس در کنار زکات آمده است. بنظر می‌رسد به قرینه





گزارش، ذکرواژه‌ی خمس به صورت مطلق است و در آن قید غنیمت نیامده است. همچنین رسول خدا ﷺ در نامه‌ای خطاب به «وائل بن حُجر» می‌نویسد: «و در سیوب شیره خرما یا مال یا جایزه (یا گنج) خمس است.»^۱

در گزارشی آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مُحْمِیه بن جُزء (که سرپرست عَشْرِیه‌های زمین‌ها بود) و ابوسفیان بن حارث را احضار کنید.» و چون آن دو آمدند به مُحْمِیه فرمود: «دخترت را به ازدواج فضل پسر عباس درآور.» و به ابوسفیان فرمود: «دخترت را به همسری عبدالمطلب بن ربیعہ در آور.» و چنان کردند. و به مُحْمِیه فرمود: «کابین هر دو را از خمس بپرداز.»^۲

رسول خدا ﷺ در اکثر نامه‌ها، عموم مردم را مخاطب قرار داده است. بدین صورت که ابتدا رئیس قبیله را نام برده و سپس با کلماتی مانند: «و من آمن معہ»، «و من تبعه من المسلمین» یا «و من اسلم منهم»، سایر مردم قبیله را به رئیس قبیله عطف فرمود. لذا می‌توان گفت، رسول خدا ﷺ توجه زیادی به پرداخت خمس از سوی تک تک مسلمانان داشته و آنان را به پرداخت خمس اموال در تملک رهنمون کرده است.^۳

قابل ذکر است که اعلان جنگ از شوون رسول خدا ﷺ است، لذا کسی نمی‌تواند بدون اذن وی اعلام به جهاد کند. از سوی دیگر، قبایلی که به آنان نامه نگاشته شده تا خمس مالشان را پرداخت کنند، نبردی برای آنان در تاریخ ثبت نشده است.^۴ از طرفی دیگر، ایشان در صدد بیان وظایف و تکالیف عبادی مسلمانان بوده‌اند. لذا طبق روایتی که شیخ

موارد بعد از واژه خمس که از مصادیق خمس هستند، مراد همان زکات باشد؛ زیرا در برخی منابع کهن، زکات و خمس در یک باب نقل می‌گردید، لذا هر دو را یک جا نقل کرده‌اند.

۱. «فی السُّیُوبِ الحُمُس» معانی الاخبار، ابن بابویه، ص ۲۷۶؛ نه‌ایة الأرب فی فنون الأدب، نویری، ج ۱۸، ص ۱۳۷؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۳۲.

۲. الصحيح، نیشابوری، ج ۳، ص ۱۱۹.

۳. سنن، ابن ماجه قزوینی، ج ۲، ص ۹۶۱.

۴. الصحيح من السیره النبویة الاعظم، عاملی، ج ۵، ص ۲۰۳.





طوسی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «هنگامی که قومی بدون اجازه‌ی امام جنگیدند و غنیمت بردند، تمام غنیمت‌ها مال امام علیه السلام است. و اگر به امر امام جنگ کردند و غنیمت بردند، یک پنجم آن، مال امام است.»^۱ بنابراین اگر با اجازه به جنگ رفته بودند، ناچار رسول خدا صلی الله علیه و آله امیری برای آنها معین کرده و آن امیر مؤظف بود همان‌طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به غنایم رفتار می‌کرد، عمل کند. و اگر جنگی در کار نبوده، معلوم می‌شود در غیر غنایم نیز خمس بوده است.^۲

در بررسی و تحلیل مجموع گزارش‌های موجود عصر نبوی درباره‌ی خمس، می‌توان گفت، اخذ خمس توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله منحصر به غنایم جنگی نبوده است. چنان‌که «ابویوسف» در کتاب «الخراج»، در یک جمع‌بندی، خمس را با توجه به احادیث نبوی چنین تقسیم می‌کند: «در غنیمتی که لشکر مسلمانان از مشرکین به دست آورده‌اند، چه کالا باشد یا چهارپا یا غیر آن‌ها. هر آن‌چه که از معدن‌های طلا و نقره و مس و آهن و سرب به دست می‌آید، در آن خمس است؛ چه در زمین‌های عرب باشد یا در زمین‌های غیر عرب. نیز در آنچه از دریا بیرون آید، چه زیورآلات باشد یا عنبر، در آن خمس است.»^۳ وی همچنین از یافتن گنج به غنیمت یاد می‌کند و به عبارت دیگر، غنیمت را منحصر در غنایم جنگی نمی‌داند.^۴

۱. تهذیب الاحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۳۵.
۲. خمس، امامی، ج ۱، ص ۵۲.
۳. الخراج، ابی یوسف، ص ۲۱.
۴. همان، ص ۲۲.



فهرست منابع

١. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٢. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد، النہایہ فی غریب الحدیث، تحقیق محمود محمد الطناحی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، الطبعة الرابعة، ١٣٦٤ش.
٣. —، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ١٣٨٥ق.
٤. —، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٩ق.
٥. ابن بابویه قمی، علی، الفقه المنسوب للإمام الرضا، تحقیق مؤسسة آل البيت عليه السلام، مشهد، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٦. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین، المقنع، قم، مؤسسة امام مهدی عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٧. —، الهدایه، قم، مؤسسة امام هادی عليه السلام، اول، ١٤١٨ق.
٨. —، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٣ق.
٩. —، علل الشرایع، قم، داوری، چاپ اول، بی تا.
١٠. —، کمال الدین و تمام النعمة، قم، النشر الاسلامی، ١٤٠٥ق.
١١. —، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٣ق.
١٢. ابن حبان تیمی، محمد احمد بن ابی حاتم، الثقات، بیروت، دارالفکر، ١٤٢٠ق.
١٣. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی، الاصابه فی تمييز صحابه، تحقیق عادل احمد، بیروت، ١٤١٥ق.
١٤. ابن حنبل، احمد، مسند، دار الصادر، بیروت، بی تا.
١٥. ابن سعد الهاشمی البصری، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٠ق.
١٦. ابن سلام، ابوعمیده قاسم، الاموال، تحقیق محمدخلیل هراس، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٨ق.
١٧. ابن شهبه، أبوزید عمر، تاریخ المدينة المنورة، قم، دارالفکر، ١٣٦٨ش.

۱۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، قم، تحقیق موسسه آل البيت عليه السلام، بی تا.
۱۹. مناقب آل أبي طالب عليه السلام، قم، مؤسسة العلامة للنشر، ۱۳۷۹ق.
۲۰. ابن عساکر؛ ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۱. ابن قدامه، ابومحمد عبدالله بن أحمد، المغنی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۲۲. ابن کثیر، أبوالفداء اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۶.
۲۳. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۲۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۲۵. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۲۶. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، مصر، المكتبة الازهرية للتراث، ۱۴۲۰ق.
۲۷. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۸. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الأئمه، محقق رسولی محلاتی، بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
۲۹. امامی، سیدحسن، خمس، اصفهان، سازمان نشر و پخش کتاب ۱۳۳۶ش.
۳۰. بروجردی، مرتضی، المستند فی شرح العروه الوثقی: الخمس، تقریرات ابوالقاسم خویی، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ج ۲۵، ص ۳۴۱.
۳۱. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۳۲. بیهقی، ابی بکر احمد بن الحسین، السنن الكبرى، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۳۳. حرعاملی، محمد بن حسن بن علی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق الشیخ محمد الرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ق.
۳۴. حسینی واسطی زبیدی، محب الدین محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۵. حللی شافعی، ابوالفرج، سیره الحلبیه، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۰ق.
۳۶. حمیری کلاعی، ابوالربیع، الاکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الثلاثة الخلفاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳۷. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، نجف، مطبعه الزهراء، ۱۳۶۷ق.
۳۸. دیاربکری، حسین، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس، بیروت، دارالصادر، بی تا.
۳۹. دیلمی، ابومحمد حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، قم، شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

٤٠. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ١٤١٣ق.
٤١. رازی، ابوالفتح، روح الجنان و روح الجنان، تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ١٤٠٨ق.
٤٢. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، الدار الشامیه، بیروت، ١٤١٦ق.
٤٣. سیدین طاووس، علی بن موسی، طرف من الأنباء و المناقب، مشهد، تاسوعا، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٤٤. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، الدار المعرفه للطباعة والنشر، بیروت، بی تا.
٤٥. شریعتی سبزواری، محمد باقر، خمس در عصر امامان معصوم، مجله معارف، ش ٦٩.
٤٦. شریف مرتضی علم الهدی، علی بن الحسین، الانتصار، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤١٥ق.
٤٧. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٤٨. طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین، چاپ اول، بی تا.
٤٩. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تحقیق محمد جواد بلاغی، چ ٣، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ١٣٧٢ش.
٥٠. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ط الثانية، ١٣٨٧ق.
٥١. —، جامع البیان عن تأویل القرآن، بیروت، دار المعرفه، چاپ دوم، ١٤١٢ق.
٥٢. —، دلائل الامامه منسوب به طبری، قم، بعثت، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٥٣. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، الغیبه، تحقیق عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، ط الاولى، المعارف اسلامیه، قم، ١٤١١ق.
٥٤. —، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
٥٥. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من السیره النبی الاعظم، بیروت، الهادی، چاپ چهارم، ١٤١٥ق.
٥٦. عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، بیروت، مؤسسه النعمان للطباعة والنشر والتوزیع، ١٤١٠ق.
٥٧. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیه، چاپ اول، ١٣٨٠ق.
٥٨. فاضل مقداد، جمال الدین، کنز العرفان فی الفقه القرآن، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٥٩. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.



۶۰. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن أحمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۶۱. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۶۲. کثی، محمد بن عمر، تحقیق محمد بن حسن طوسی، مشهد، دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
۶۴. متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، تحقیق شیخ بکری حیانی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۶۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۶۶. محمدرشید، رضا، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۶۹ق.
۶۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص منسوب به شیخ مفید، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۶۸. —، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۶۹. —، المقنعه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۷۰. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی، إمتاع الأسماع، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، خمس در اسلام، قم، انتشارات امام علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۷۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۷۳. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
۷۴. نسایی، احمد بن شعیب، السنن، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۴۸ق، ج ۷، ص ۱۳۴.
۷۵. نوری همدانی، حسین، الخمس فی ضوء مدرسه اهل البيت علیهم السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۷۶. نویری، شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب؛ نهاية الأرب فی فنون الأدب، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیة، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۷۷. نیشابوری، مسلم، الصحیح، دارالفکر، بیروت، [بی تا].
۷۸. واقفی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، اعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
۷۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار الصادر، بی تا.





سال دوم / شماره سوم
بهار و تابستان ۱۳۹۹

*Khums
Pazhouhi*

Journal Specialized scientific
Second year / Number three
Spring and summer 2020

خمس پژوهی در اندیشه و میراث مکتوب شیخ طوسی رحمة الله عليه

ابوالفضل هادی منش^۱

نجمه صالحی^۲

چکیده

بی تردید، خمس از جایگاه ویژه‌ای در اندیشه‌ی سیاسی تشیع، از آغاز تا کنون برخوردار بوده است. باورمندان به حاکمیت امام معصوم علیه السلام در نظام اسلامی، خمس را پشتوانه‌ای مطمئن برای اداره‌ی امور جامعه‌ی مسلمین می‌دانند و در ترازوی بالاتر، خمس را به عنوان پشتوانه‌ی امام و حاکمیت اسلام برمی‌شمارند. بر این مبنا، توجه شایانی از سوی فقیهان شیعی به مقوله‌ی خمس در راستای بقای این پشتوانه در جامعه‌ی اسلامی شده است. از این رو، خمس جایگاه محکمی در طرح اندیشه‌ی سیاسی و فکری تشیع یافته و ریشه در تفکر یگانگی نهاد سیاست و دیانت از صدر اسلام دارا بوده است. این مسیر در تداوم حیات شیعی در عصر غیبت، توسط اندیشمندان و مشایخ بزرگ شیعه، پی گرفته شده و به تکاپوی خود در بحث و نظریه‌پردازی، به ویژه در برابر مخالفان و عامه، ادامه داده است.

۱. دکتری تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب؛ hadimanesh1@gmail.com

۲. (نویسنده مسئول)؛ دانش آموخته سطح ۳ تاریخ اسلام جامعه الزهراء علیها السلام؛ na.salehi1981@gmail.com





یکی از مشایخ بزرگ تشیع و چهره‌ی تاثیرگذار فقه و کلام شیعی، شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه است که آثار و نظرات او، نقطه‌ی عطفی در اندیشه‌ی شیعه ایجاد کرد. شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه به عنوان یکی از علمای دوره‌ی آغاز غیبت کبری، نظرات مهمی درباره‌ی خمس، پرداخت و استفاده‌ی از آن ارائه داده است. کاوش در آثار شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه، گویای این مدعاست که ایشان با ذکر دلایل و گزارش‌های تاریخی در زمان حضور معصومان علیهم‌السلام به وجوب، پرداخت و بخشش خمس در شرایط خاص، اشاره دارد و به نظریه پردازی درباره‌ی خمس، فراتر از یک فرع فقهی روی آورده است. مقاله‌ی حاضر با روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، در صدد بررسی موارد فوق در اندیشه و میراث مکتوب اوست. واژگان کلیدی: خمس، عصر غیبت، شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه، تهذیب الاحکام، الاستبصار، الخلاف.



مقدمه

«ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی رحمته الله علیه» (۳۸۵-۴۶۰ ه. ق) معروف به «شیخ الطائفه»، تقریباً در آغاز غیبت کبری و معاصر با دولت شیعی «آل بویه» می‌زیست. شیخ طوسی رحمته الله علیه کوشید تا با نگارش کتاب‌هایی در زمینه‌ی حدیث، کلام، فقه، رجال، تفسیر و ادبیات، تا اندازه‌ای راه شناخت درست دیدگاه‌های شیعه‌ی امامی را هموار سازد. او حتی برخی گره‌های بازنشده‌ی حوادث تاریخی و اتهامات وارده بر مکتب تشیع را گشود. او در این مسیر با نگارش آثاری نظیر «تهذیب الاحکام»، «الإستبصار» و «الفهرست»، بسیاری از شبهات را پاسخ داد. وی تلاش کرد تا هویت مستقل علمی، فقهی و کلامی تشیع هویدا گردد و از این طریق، مقام علمای شیعه و ارزش دانش آن‌ها را نمایان ساخت.

حکم نحوه‌ی پرداخت خمس یا نگهداری و نظایر آن، مسئله‌ی مورد بحث علما در عصر غیبت بوده است. فقها در پاسخ به آن، نظرات مستدلّی مطرح کرده و آثاری را در این زمینه به نگارش در آورده‌اند. بررسی آثار علما، میزان اختلاف نظرات و تشتت آراء را در دوران غیبت امام معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف روشن می‌کند که یکی از این موارد اختلافی، خمس است. به عنوان نمونه شیخ مفید رحمته الله علیه، حکم به نگهداری سهم خمس و تحویل آن به پیشوای دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف داده است. شیخ الطائفه رحمته الله علیه نیز به عنوان عالم و مجتهد، در آثار خویش به نکات و مباحث این رکن مهم در فروع دین اشاره و به حل تعارضات روایی پیرامون این بحث پرداخته است. در این پژوهش، دیدگاه ایشان درباره‌ی خمس مورد بازپژوهی قرار گرفته است.



پیش از این پژوهش، آثاری همچون «نقش شیخ طوسی رحمته علیه در ایجاد نهضت علمی با تاکید بر تطور فقهی»، از «زهره رضازاده عسگری» در مجله‌ی پژوهش دینی، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۴؛ «نقش شیخ طوسی رحمته علیه در تکامل و نوآوری فقه شیعی و تفسیرنگاری» اثر «عبدالله خداجو»، مجله‌ی کیهان فرهنگی، خرداد و تیر و مرداد ۱۳۹۶؛ به چاپ رسیده است. لکن مسئله‌ی این پژوهش، به طور مستقل در تألیفات پیشین یافت نشد و همین امر، اهمیت پرداختن به این موضوع را ضروری ساخت.

در این نوشتار به سؤالات پیش رو پاسخ داده می‌شود: دیدگاه‌ها و اندیشه‌های شیخ طوسی رحمته علیه درباره‌ی خمس چه بوده است و چه بازتابی در آثار او داشته است؟ در راستای پاسخ به سؤالات فوق، این مقاله در دو بخش تنظیم شده است: آثار شیخ طوسی رحمته علیه و اندیشه‌های خمس‌ی شیخ طوسی رحمته علیه در آثار مکتوب وی، که با تفصیل بدان پرداخته می‌شود.

۱. آثار شیخ طوسی رحمته علیه

یکی از ویژگی‌های خاص شیخ الطائفه^۱، تألیفات فراوان در زمینه‌های مختلف است. آثار وی با تلاش و دقت به رشته‌ی تحریر درآمده تا هم مورد استفاده آیندگان قرار گیرد و هم از دستبرد حوادث و تحریف مخالفان در امان بماند. همچنین برخی آثار وی در پاسخ به سؤالات شیعیان یا تکمیل اثر استادانش از جمله شیخ مفید رحمته علیه بوده است که در شرح برخی از کتاب‌های خود، به زندگینامه و دلایل نگارش آثارش اشاره کرده است.^۲

تعداد تألیفات شیخ طوسی رحمته علیه فراوان است. بخشی از آن را خود شیخ طوسی رحمته علیه در کتاب الفهرست^۳ آورده و در کتاب «رجال نجاشی»^۴ نیز تعدادی از اسامی آن‌ها یافت

۱. بزرگ قوم، بزرگ شیعیان؛ مشهورترین لقب شیخ طوسی (رجال، نجاشی، ص ۴۰۳).

۲. عده الاصول، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۵۰؛ التبیان، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۳. الفهرست، طوسی، ص ۴۴۷.

۴. رجال، نجاشی، ص ۴۰۳.





می‌شود. روش اجتهادی و استدلال‌گرایانه‌ی شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه در استنباط احکام فقهی به‌عنوان شاخص‌ترین دستاورد وی در تاریخ فقه شیعه محسوب می‌شود. اندیشه‌های شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه تأثیر عمیقی بر سیر تاریخی فقه شیعه گذاشت و آثار وی در میان فقهای شیعه مورد استفاده قرار گرفته است.

شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه کتاب تهذیب الاحکام، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار و الخلاف^۱ را در بحث و احتجاج با اهل تسنن نوشته است. وی برای نخستین بار، فقه شیعه را با تألیف کتاب «المبسوط» وارد مرحله‌ی جدیدی کرد. در این کتاب، با بهره‌گیری از روش اجتهادی، به استنباط احکام از احادیث بر اساس قواعد اصولی پرداخت و فروع فقهی را در آن گنجانید. در فقه، اصول و کلام که پایه‌ی محکم آن را شیخ مفید رحمته‌الله‌علیه و سید مرتضی رحمته‌الله‌علیه گذاشته بودند، ابتکارات نو و مطالب محکم‌تری ارائه کرد. او راه ابراز نظر، استدلال، نقد و بررسی را با مبانی بهتری به روی آیندگان خویش گشود.^۲

۲. اندیشه‌های خمسی شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه در آثار مکتوب وی

به‌دلیل شرایط سخت سده‌های نخستین اسلام، منع کتابت حدیث و قدرت‌یابی حکومت‌های مخالف مذهب امامیه، تعداد کتب روایی و بیان‌های صریحی از معصومان علیهم‌السلام که بتوان به آن‌ها استناد کرد، محدود بود. همچنین برخی از این آثار، به دلایل مختلف از بین رفت یا در کتابخانه‌های شخصی - علما ماند که به دلیل گسترش جغرافیایی اسلام، امکان دسترسی عمومی به آن وجود نداشت. شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه نیز در مقدمه‌ی کتاب الفهرست به این نکته اشاره می‌کند.^۳ همین امر، گاه موجب اختلاف نظر علما برای بیان صریح احکام فقهی در عصر غیبت شد. در زمینه‌ی تکلیف خمس و چگونگی ادای آن، علمای نظیر علی بن بابویه قمی رحمته‌الله‌علیه، شیخ مفید رحمته‌الله‌علیه، سید مرتضی رحمته‌الله‌علیه و شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه در کتب خود به

۱. الفهرست، طوسی، صص ۴۴۷-۴۴۸؛ رجال، نجاشی، ص ۴۰۳.

۲. زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، موسوی، ص ۱۳۸.

۳. الفهرست، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲.





بیان احکام خمس پرداخته‌اند ولی همگی هم‌نظر نیستند و فتاوایی متفاوت با هم دارند. طرح دیدگاه علمایی نظیر شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه که نظرات مختلف و تعارضات روایی را در آثار خود نظیر تهذیب الاحکام و الاستبصار، و فقه تطبیقی را در کتاب الخلاف بیان کرده است، می‌تواند دیدگاه‌های فقهی نزدیک به عصر غیبت را روشن‌تر سازد.

۲،۱. خمس در کتاب تهذیب الاحکام

رویداد غیبت پیشوای دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌و‌رحمته‌الشریف سبب شد که از همان ابتدا در خصوص وجوب خمس و چگونگی پرداخت آن نظرات گوناگونی از سوی دانشمندان و فقها به وجود آید. شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه نیز در برخی آثارش به این مسئله می‌پردازد که در این قسمت به کتاب روایی تهذیب الاحکام اشاره می‌شود. این کتاب، سومین کتاب از کتب اربعه‌ی شیعه است. شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه در مقدمه‌ی کتاب تهذیب الاحکام به انگیزه‌ی نگارش کتاب اشاره کرده است: «یکی از دوستانم که مراعات حق ایشان بر من واجب است، از من درخواست نمود تا احادیث اصحاب را جمع‌آوری و موارد اختلاف، تباین، منافات و تضاد میان آن روایات را بررسی نمایم. زیرا خبری نیست مگر آن که روایتی برخلاف آن وارد شده است و حدیثی نیست مگر آن که در برابر آن روایتی که با آن منافات دارد نیز روایت شده است. کار اختلاف روایات به آن جا کشیده که مخالفان به ما طعنه می‌زنند و این را از بزرگ‌ترین عیب‌های مذهب ما به شمار آورده‌اند و با این وسیله می‌خواهند مذهب ما را باطل اعلام نمایند. آن‌ها می‌گویند مشایخ و بزرگان شما همیشه بر مخالفان خود ایراد می‌گرفتند که شما در دینتان که با آن خدا را عبادت می‌کنید اختلاف دارید و دچار اختلاف کلمه در فروع دین هستید و چنین عقیده‌ای را خدای دانا و حکیم اجازه نخواهد داد. اما خودتان نسبت به مخالفانتان بیشتر با هم اختلاف دارید. پس این اختلاف با وجود آن که اعتراف می‌کنید که دلالت بر فساد می‌کند، دلالت بر فساد مذهب خودتان نیز دارد.»^۱

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳.





به عبارتی، تهذیب الأحكام شرحی حدیثی بر کتاب المقنعه‌ی شیخ مفید رحمته‌الله‌علیه است. این مجموعه، در بردارنده احادیث امامیه در تمامی ابواب فقهی است که به مناسبت، توضیحاتی از شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه نیز در بردارد.

۲،۱،۱. وجوب خمس در کتاب تهذیب الاحکام

خمس، پشتوانه‌ی مالی حکومت اسلامی است و توان مقاومت در برابر هجوم دشمنان در همه‌ی عرصه‌ها را افزایش می‌دهد و پویایی فرهنگ و تمدن تشیع را به دنبال دارد. پرداخت خمس موجب تقویت رهبری تشیع و گسترش فرهنگ شیعه و استواری بنیان جامعه خواهد شد.

شیعه‌ی امامی معتقد است خمس و پرداخت آن به بعد از زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حتی عصر غیبت معصوم علیه‌السلام نیز تسری می‌یابد. مصداق خمس، در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال، بر اساس نظر فقهای اهل تسنن، متعلق خمس تنها غنائم جنگی است^۱ اما در دیدگاه تشیع، مصداق خمس فقط غنائم جنگی نیست. در منابع متقدم فقه امامی، مسائل خمس ذیل مبحث زکات و مباحثی مانند فیه و تقسیم غنائم و صدقات مطرح شده است.^۲ موضوع خمس در منابع فقهی اهل تسنن معمولاً در بحث جهاد و تقسیم غنائم مطرح شده است زیرا مهم‌ترین مصداق خمس و بنا بر نظر برخی، تنها مصداق آن از نظر اهل تسنن، خمس غنائم جنگی است.

گرچه متعارف از غنیمت چیزی است که در جنگ از دشمن به دست می‌آید ولی برحسب گفتار اهل لغت که غنیمت را مطلق سود و مالی می‌دانند که عاید انسان می‌شود،^۳ همچنین روایات معصومان علیهم‌السلام، خمس افزون بر غنائم به فواید و سودها نیز تعلق می‌گیرد. شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه، مصداق تعلق خمس را شش مورد معرفی کرده که زیاده‌ی منافع

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، الطبری، ج ۱۰، صص ۲-۳.

۲. الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، صص ۱۱۶-۱۲۵؛ همان، ج ۴، صص ۱۸۳-۲۲۳.

۳. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۲، ص ۴۴۵.





و درآمد سالیانه را نیز شامل می‌شود.^۱ وی اشاره به درآمدهای کشاورزی، استخراج معدن، یافتن گنج، کسب و تجارت نیز می‌کند که مشمول خمس قرار می‌گیرند.^۲

۲،۱،۲. تمییز اهل خمس و مصرف خمس در کتاب تهذیب الاحکام

روایات فراوانی در وجوب دادن خمس و حرمت تصرف در مالی که خمس آن داده نشده و نکوهش از خوردن حق اهل بیت علیهم‌السلام و خودداری از پرداخت خمس وارد شده است. از امام صادق علیه‌السلام در خصوص خمس و مصارف آن سؤال پرسیدند و ایشان فرمودند: خمس برای خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و برای نزدیکان ایشان یعنی ذوی‌القربی است که نزدیکان ایشان و یتیمان اهل بیت علیهم‌السلام هستند و برای این چهار مورد چهار سهم است و در ادامه می‌فرمایند که صدقه بر ما حلال نیست و صدقه برای مساکین و ابن سبیل است.^۳ در جای دیگر کتاب، درباره‌ی حرمت صدقه و زکات بر آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره دارد و تأکید می‌کند که خمس، عوض آن است که خداوند به ایشان عطا کرده است.^۴

۲،۱،۳. پرداخت خمس در عصر حضور معصومان علیهم‌السلام در کتاب تهذیب الاحکام

در دوره‌ی حضور معصومان علیهم‌السلام با وجود حکم وجوب خمس و پرداخت آن به صاحبان حقیقی‌اش، یعنی اهل بیت علیهم‌السلام، این حکم اجرا نمی‌شد. اهل بیت علیهم‌السلام در دوره‌ی خلفای نخستین، جز در سال‌های معدودی، از خمس محروم شده بودند.^۵ روایات بسیاری از امامان شیعه علیهم‌السلام نقل شده که مهم‌ترین مستند احکام فقهی خمس است. رساله‌ها و آثار متعددی

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. همان، ص ۱۲۵.

۴. همان، ص ۱۲۷.

۵. کتاب المصنف فی الاحادیث و الاثار، ابن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۵۱۶؛ شرح معانی الاثار، طحاوی، ج ۳، ص ۲۳۵.





نیز براساس این روایات نگاشته شده و برخی از شاگردان امامان معصوم علیهم‌السلام و نیز فقهای دوران غیبت صغری، مانند «حسین بن سعید اهوازی»، «علی بن مهزیار اهوازی»، «محمد بن حسن صفار» درباره‌ی خمس آثاری تألیف کرده‌اند.^۱

شیخ طوسی رحمته‌الله نیز برای اثبات وجوب پرداخت خمس به احادیثی استناد می‌کند که حاکی از وجوب خمس از زمان امامت امیرالمؤمنان علیه‌السلام است. به عنوان نمونه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام، به فردی که مالی را به دست آورده بود ولی نمی‌دانست در چه مقداری از آن مال حق تصرف دارد، فرمودند: «خمس ما را بده و از بقیه‌ی آن استفاده کن.»^۲ همچنین منابع تاریخی اشاره دارد که در عصر حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با وجود توقف فتوحات و غنائم جنگی، خمس از درآمد گنج و مواد معدنی پرداخت می‌شد.^۳

در دوره‌ی پیشوای پنجم علیه‌السلام نیز پرداخت خمس بوده و امام علیه‌السلام به وجوب خمس گنج حکم داده است.^۴ در گزارشی آمده است پیشوای ششم علیه‌السلام نیز خمس مالی را که از ناصبی گرفته شده بود، مطالبه کرده‌اند.^۵ در جای دیگر، ایشان شیعیان را به پرداخت خمس سفارش کردند.^۶

نمونه‌ای دیگر از دستور به پرداخت خمس در این گزارش تاریخی قابل مشاهده است. مردمی از خراسان نزد امام رضا علیه‌السلام آمدند و از ایشان تقاضا کردند که آنان را از خمس معاف کند. ولی امام علیه‌السلام در پاسخ آن‌ها فرمودند: «حق ما را از ما دریغ می‌دارید که خدا آن را برای ما مقرر داشته و ما را برای آن گذاشته است که آن همان خمس است.»^۷ این

۱. رجال، نجاشی، صص ۵۸، ۹۰، ۲۵۳، ۳۳۰، ۳۵۴.

۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، صص ۱۲۲-۱۳۸.

۳. الاموال، قاسم بن سلام، صص ۴۲۶.

۴. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، صص ۱۳۸.

۵. همان، صص ۱۲۲.

۶. همان، صص ۱۲۲-۱۲۳.

۷. اصول کافی، کلینی، ج ۳، صص ۶۳۷.





گزاره‌های تاریخی، نشان می‌دهد که پرداخت خمس در طول دوره‌ی حضور معصومان علیهم‌السلام وجود داشته و وجوب پرداخت آن قطعی است، مگر با دلیل یا شرایط خاص.

۲/۱/۴. بخشش خمس در دوران حضور معصومان علیهم‌السلام در کتاب تهذیب الاحکام

با وجود این که خمس و پرداخت آن واجب بود، لکن برخی از معصومان علیهم‌السلام با توجه به شرایط شیعیان، آن‌ها را از پرداخت خمس معاف کرده‌اند. به عنوان مثال پیشوای پنجم علیه‌السلام کسانی را که به خاطر تنگ دستی به خمس نیاز داشتند از پرداخت خمس معاف فرمودند. ایشان به فردی که از ایشان اجازه خواسته بود، فرمودند: «استفاده از حق من بر کسی که محتاج آن است، حلال است.»^۱ در عصر امام صادق علیه‌السلام نیز روایتی دال بر حلال شمردن خمس مال برای غواص است.^۲

این احادیث نشان می‌دهد شیعیان فقط در بخشی از دوره‌ی تاریخ تشیع، از پرداخت خمس معاف بودند نه همه‌ی دوره‌ها. زیرا اگر خمس در دوره‌ی معصومان علیهم‌السلام ساقط شده باشد، با تشریح آیه‌ی خمس در تضاد خواهد بود و از طرفی نیاز سادات نیز بر طرف نخواهد شد. به نظر می‌رسد دلیل بخشش پرداخت خمس به دلیل فقر برخی از شیعیان بوده است؛ زیرا شواهد تاریخی و حدیثی حاکی از آن است که از زمان امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام، پرداخت خمس واجب بوده است.^۳

با توجه به این که از زمان امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام تا دوره‌ی امام باقر علیه‌السلام وضع مالی بنی‌هاشم به خاطر فشارهای حکومت بنی‌امیه نامطلوب بود و سهم اهل بیت علیهم‌السلام از خمس غنائم جنگی پرداخت نمی‌شد،^۴ لازم بود که خمس پرداخت شود و نیاز مالی آنان مرتفع گردد. «سمع بن عبدالمملک»، خمس مالی را که از غواصی به دست آورده بود، نزد امام

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۵۴۴.

۲. همان، ص ۱۳۸.

۳. همان.

۴. الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۵، ص ۳۰۵.



صادق علیه السلام برد ولی آن حضرت نپذیرفتند و فرمودند: «استفاده از آن بر خودت حلال است.»^۱ همچنین در جایی دیگر آن حضرت علیه السلام فرمودند: «همه‌ی مردم زندگی شان را به زیادی مظلومی ما می‌گذرانند ولی ما استفاده از آن را بر شیعیان خود حلال کرده‌ایم.»^۲

از سوی دیگر، ادعای بخشش خمس با تشکیل و تقویت شبکه‌ی وکالت، به‌ویژه در عصر امامان آخر با بخشش عمومی خمس در تضاد است؛ زیرا یکی از اصلی‌ترین وظایف این تشکیلات، دریافت و هزینه‌ی اموال خمس با وجود خطرات بسیار بود.^۳ گرچه در برخی از دوران معصومان علیهم السلام برای مدت کوتاهی بخشیده شده بود اما این قانون کلی نبود.

۲.۱،۵. نظرات گوناگون درباره‌ی خمس در عصر غیبت در کتاب تهذیب الاحکام

شیخ طوسی رحمته الله علیه درباره‌ی خمس در عصر غیبت نظرات گوناگونی را بیان می‌کند. وی در کتاب تهذیب الاحکام می‌نویسد: «خمس در دوره‌ی غیبت امام، به دلیل عدم حضور

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۴۳.

۲. همان، ص ۱۴۴.

۳. سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، جباری، ج ۱، ص ۲۸۰.

۴. دَكَرَ الشَّيْخُ رَحِمَهُ اللهُ أَنَّهُ قَدِ اخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا فِي حَدِيثِ الْخُمْسِ عِنْدَ الْغَيْبَةِ وَذَهَبَ كُلُّ فَرِيقٍ مِنْهُمْ فِيهِ إِلَى مَقَالٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يُسَقِّطُ فَرَضَ إِخْرَاجِهِ لِعَيْنِيهِ الْإِمَامِ علیه السلام بِمَا تَقَدَّمَ مِنَ الرَّخْصِ فِيهِ مِنَ الْأَخْبَارِ وَبَعْضُهُمْ يَذْهَبُ إِلَى كُنْزِهِ وَيَتَأَوَّلُ خَبْرًا وَرَدَ أَنَّ الْأَرْضَ تُظْهِرُ كُنُوزَهَا عِنْدَ ظُهُورِ الْإِمَامِ علیه السلام وَأَنَّ علیه السلام إِذَا قَامَ ذَلِكَ اللهُ تَعَالَى عَلَى الْكُنُوزِ فَيَأْخُذُهَا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَبَعْضُهُمْ يَرَى صَلَاةَ الذَّرِّيَّةِ وَفُقَرَاءَ الشَّيْعَةِ - عَلَى طَرِيقِ الْإِسْتِحْبَابِ وَبَعْضُهُمْ يَرَى عَزْلَهُ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ - فَإِنَّ خَيْمِي إِدْرَاكَ الْمَوْتِ قَبْلَ ظُهُورِهِ وَصَى بِهِ إِلَى مَنْ يَثِقُ بِهِ فِي عَقْلِهِ وَدِيَانَتِهِ فَلْيُسَلِّمْهُ إِلَى الْإِمَامِ علیه السلام إِنْ أَدْرَكَ قِيَامَهُ وَالْأَوْصِيَاءُ بِهَذَا مِنْ يَقُومُ مَقَامَهُ فِي الثَّقَةِ وَالِدِّيَانَةِ ثُمَّ عَلَى هَذَا الشَّرْطِ إِلَى أَنْ يَظْهَرَ - إِمَامُ الزَّمَانِ علیه السلام وَ هَذَا الْقَوْلُ عِنْدِي أَوْضَحُ مِنْ جَمِيعِ مَا تَقَدَّمَ لِأَنَّ الْخُمْسَ حَقٌّ وَجَبَ لِصَاحِبِهِ لَمْ يُرْسَمِ فِيهِ قَبْلَ غَيْبَتِهِ حَتَّى يَجِبَ الْإِنْتِهَاءُ إِلَيْهِ فَوْجَبَ حِفْظُهُ عَلَيْهِ إِلَى وَقْتِ إِيَابِهِ وَالتَّمَكُّنُ مِنْ إِيصَالِهِ إِلَيْهِ أَوْ وُجُودِ مَنْ انْتَقَلَ بِالْحَقِّ إِلَيْهِ وَبِجَرِيِّ ذَلِكَ مَجْرَى الرِّكَاءِ الَّتِي يُعَدُّ عِنْدَ حُلُولِهَا مُسْتَحَقَّهَا فَلَا يَجِبُ عِنْدَ عَدَمِ ذَلِكَ سُقُوطُهَا وَلَا يَحِلُّ التَّصَرُّفُ فِيهَا عَلَى حَسَبِ التَّصَرُّفِ فِي الْأَمْلاكِ وَيَجِبُ حِفْظُهَا بِالنَّفْسِ أَوْ الْوَصِيَّةِ بِهَا إِلَى مَنْ يَقُومُ بِإِيصَالِهَا إِلَى مُسْتَحَقَّهَا مِنْ أَهْلِ الرِّكَاءِ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ وَإِنْ ذَهَبَ دَاهِبًا إِلَى مَا دَكَرْتَاهُ فِي سَطْرِ الْخُمْسِ الَّذِي هُوَ خَالِصٌ لِلْإِمَامِ علیه السلام وَجَعَلَ السَّطْرَ الْأَخْرَ لَأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ ص وَأَنْبَاءَ سَبِيلِهِمْ وَمَسَاكِينِهِمْ عَلَى مَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ لَمْ يَبْعُدْ إِصَابَتُهُ الْحَقُّ فِي ذَلِكَ بَلْ كَانَتْ عَلَى صَوَابٍ (التهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۴۸)



او ساقط است.»^۱ آنان به استناد اجازه‌ی چند روایت به آن حکم کرده‌اند.^۲ گروهی براین باورند که باید مقدار خمس را به گنجینه‌های پنهان تبدیل کرد و آن را مشمول این گونه روایات می‌دانند که زمین به هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، گنجینه‌های خویش را آشکار می‌سازد. یا این دسته اخبار که بیان می‌دارد وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، خداوند مکان گنجینه‌ها را بر او نمایان می‌سازد و او از هر نقطه‌ای آن را برمی‌دارد.^۳

گروهی دیگر معتقدند، مستحب است مقدار خمس را در راه سادات و فقرای شیعه مصرف کرد. عده‌ای نیز فتوا داده‌اند که باید مسلمان، خمس خود را برای امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف کنار بگذارد و اگر قبل از ظهور، از مرگ خود هراس داشت، آن را به کسی که معتمد وی است وصیت کند تا به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بسپرد و اگر او نیز محضرامام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک نکرد، آن را به دیگری وصیت کند و این شیوه ادامه یابد تا ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف فرا رسد.^۴ به عنوان نمونه، شیخ مفید رحمته الله علیه موافق نظر اخیر است.^۵ به نظر می‌رسد برخی علما گمان کرده‌اند محدودی زمانی غیبت کبری کوتاه است فلذا چنین فتوایی صادر کرده‌اند.

شیخ طوسی رحمته الله علیه در آخر بحث اشاره می‌کند که پرداخت خمس در عصر غیبت به صواب نزدیک‌تر است.^۶

۱. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، بحرانی، ج ۱۲، ص ۴۲۸ - ۴۳۴؛ مدارک الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، موسوی عاملی، ج ۵، ص ۴۲۱ - ۴۲۴؛ ذخیره المعاد في شرح الإرشاد، محقق سبزواری، ج ۲، ص ۴۹۰ - ۴۹۲.

۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ص ۱۴۷.

۳. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۱۱؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۴۷؛ احقاق الحق، شوشتری، ج ۱۳، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۸.

۴. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۴۸.

۵. المقنعه، شیخ مفید، ص ۲۷۶.

۶. إِنَّ ذَهَبَ ذَاهِبٌ إِلَى مَا ذَكَرْتَاهُ فِي سَنَةِ الْخُمْسِ الَّذِي هُوَ خَالِصٌ لِلْإِمَامِ عليه السلام وَجَعَلَ السَّطْرَ الْآخَرَ لِأَيَّتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَأَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ وَمَسَاكِينِهِمْ عَلَى مَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ لَمْ يَبْعُدْ إِصَابَتُهُ الْحَقَّ فِي ذَلِكَ بَلْ كَانَ عَلَى صَوَابٍ.

(تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۴۸).



۲،۲. خمس در کتاب «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار»

شیخ طوسی رحمته الله علیه در مقدمه‌ی این کتاب در این خصوص می‌نویسد: «گروهی از علمای اصحاب، کتاب بزرگ ما به نام تهذیب الأحکام و روایاتی را که در آن جمع‌آوری نموده بودم، دیدند و ملاحظه نمودند که شامل اخبار متعلق به حلال و حرام است و مشتمل بر اکثر روایات فقه و ابواب احکام است. و روایتی از اصحاب و کتاب‌ها و اصول آن‌ها نیست مگر آن‌که در آن آمده، مگر برخی روایات نادر. و آن کتاب سزاوار آن است که گنجینه‌ای بزرگ برای دانش‌پژوهان در فراگیری علم فقه گردد و علما در یادآوری و متوسطین در کسب مهارت در استنباط احکام شرعی، همه از آن کتاب بهره‌مند گردند. پس، از من درخواست نمودند تا کتاب دیگری به نگارش درآورده و در آن احادیث و روایات مخالف را جمع‌آوری کرده و به بررسی و جمع میان آن‌ها یا تعیین روایات معتبر بپردازم.»

شیخ الطائفه در این کتاب به نقد و بررسی محتوایی و سندی روایات و برطرف کردن ناهم‌خوانی ظاهری و رجحان برخی از روایات بر برخی دیگر پرداخته است.

۲،۲،۱. وجوب خمس در کتاب الاستبصار فیما اختلف من الاخبار

در این کتاب، موضوع خمس ذیل مبحث زکات آمده است. شیخ طوسی رحمته الله علیه در بحث وجوب خمس، دو نوع از وجوب خمس را بیان می‌کند. خمس در غنائم با توجه به آیه‌ی قرآن و دیگری خمس بر مکاسب و فایده‌ای که برای انسان حاصل می‌شود.^۲ وی روایتی را با ذکر سلسله‌ی آن می‌آورد که در آن، به وجوب خمس در پنبج چیز و تقسیم سهم آن بر شش گروه اشاره دارد.^۳ وی بیان می‌کند که تفصیل روایت در خبر دیگری است و با ذکر

۱. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، شیخ طوسی، ج ۱، مقدمه.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۶.

۳. همان، ص ۵۷. أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِوْنِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ



و جوب خمس در ادامه مباحث به سایر مطالب پیرامون خمس می‌پردازد.

۲،۲،۲. پرداخت خمس در عصر حضور معصومان علیهم‌السلام در کتاب الاستبصار فیما اختلف من الاخبار

پس از تشریح خمس و نزول آیه، پرداخت خمس بر مسلمانان واجب شد و این وجوب در زمان معصومان علیهم‌السلام نیز استمرار داشت. اما برخی تصور کرده‌اند که امامان معصوم علیهم‌السلام تا زمان امام جواد علیه‌السلام خمس را از شیعیان دریافت نکرده‌اند.^۱ برخی نسبت به اصل وجوب خمس مازاد درآمدها دچار تردید شده‌اند و با استناد به برخی روایات و یک‌سونگری، دلایلی بر عدم وجوب پرداخت خمس آورده‌اند.^۲ دقت در مجموع روایات و توجه به برخی استثنائات و ملاحظات که ائمه علیهم‌السلام لحاظ کرده‌اند، همچنین گزارش‌های تاریخی و آثار علمای پیشین، به راحتی خط بطلانی بر ادعای این افراد می‌کشد. شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه در کتاب الاستبصار چند روایت در این مورد ذکر کرده و به‌عنوان نمونه می‌نویسد: «چند نفر از تجار فارس به امام رضا علیه‌السلام نامه نوشتند و از ایشان تقاضا کردند که آنان را از خمس معاف کند. ولی امام در پاسخ آن‌ها نوشتند که خداوند، خمس را بر ایشان حلال کرده است و اجازه‌ی عدم پرداخت ندادند.»^۳

بُنْ يَعْقُوبُ أَبُو الْحَسَنِ الْبَغْدَادِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صَالِحِ الصَّبْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ رَاشِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى قَالَ رَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا ذَكَرَهُ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه‌السلام قَالَ الْخُمْسُ فِي خَمْسَةِ أَشْيَاءَ وَ يُقَسَّمُ الْخُمْسُ عَلَى سِتَّةِ أَشْهُمٍ.

۱. مکتب در فرآیند تکامل، مدرسی طباطبایی، ص ۴.

۲. بررسی تاریخی نظریه بخشیدن خمس توسط امامان شیعه، نجاتی و دیگران، ص ۱۸۸.

۳. مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ تِجَارِ فَارِسَ مِنْ بَعْضِ مَوْلِي أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه‌السلام يَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ الثَّوَابَ وَعَلَى الْجِلَافِ الْعِقَابَ لَمْ يَجَلْ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا وَمَا نَفُكُ وَنَسْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزْوُرْهُ عَنَّا وَلَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاؤَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِصُ ذُنُوبِكُمْ. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۵۹.





نونهی دیگری از دستور به پرداخت خمس، در این گزارش تاریخی قابل مشاهده است. مردمی از خراسان از امام رضا علیه السلام تقاضای عدم پرداخت خمس کردند. ولی امام اجازه ندادند و در پاسخ فرمودند: «حق ما را از ما دریغ می‌دارید در حالی که خدا آن را برای ما مقرر داشته و ما را برای آن گذاشته است که آن همان خمس است.»^۱

۲،۲،۳. بخشش خمس در زمان حضور معصومان علیهم السلام در کتاب الاستبصار فیما اختلف من الاخبار

روایتی از پیشوای پنجم علیه السلام که به بخشیدن موقت کنیزان غنیمی و اموال منقول و غیر منقول اشاره دارد و هدف این مطلب را پاک‌زادگی نسل شیعه بیان می‌کنند.^۲ شیخ طوسی رحمته الله علیه در جای دیگر نقل می‌کند: «امام صادق علیه السلام پس از تفسیر آیهی خمس، به وجوب پرداخت خمس درآمدهای روزانه فرمود: اما پدرم شیعیانش را حلال نمود تا پاکیزه و زیاد شوند.»^۳ شیخ طوسی رحمته الله علیه در این بخش اشاره دارد که وجه جمع بین این روایات وجوب و روایات اجازه‌ی نپرداختن خمس، این است که ائمه علیهم السلام به خاطر طهارت ولادت شیعیان این حکم را داده‌اند.

شیخ طوسی رحمته الله علیه در بخشی دیگری نویسد: «علی بن مهزیار، مکاتبه‌ای با امام جواد علیه السلام داشته است و امام در این مکاتبه به دلیل قصور برخی از شیعیان در پرداخت مبالغی که بر آنان واجب بود، طی دستورالعملی با اشاره به فلسفه‌ی پرداخت خمس در آن سال، شیعیان را از پرداخت خمس اموال منقولی نظیر ظروف، کالای تجاری، بردگان، چهارپایان و زمین‌های کشاورزی که بیش از هزینه‌ها و مخارج فرد درآمد ندارند، معاف کردند و خمس مال را بخشیدند. ولی در ادامه‌ی نامه، بر ضرورت پرداخت خمس طلا و نقره‌ای که یک سال بی‌استفاده بوده، تأکید داشتند.»^۴

۱. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. همان، ص ۷۹.

۴. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۶۱.





به نظر می‌رسد به دلیل شرایط اجتماعی و عدم امکان تبیین حکم خمس به صورت عمومی توسط امامان معصوم علیهم‌السلام، در پاره‌ای از موارد حکم به بخشش خمس داده‌اند. با وجود وجوب پرداخت خمس، به دلیل شرایط بد اقتصادی شیعیان، برخی از معصومان علیهم‌السلام در یک بازه‌ی زمانی خاص، خمس را بخشیده‌اند. به عنوان نمونه، هنگام حضور «ابی‌سیار مسمع بن عبدالملک» برای پرداخت خمس، امام علیه‌السلام آن را بروی حلال کرد.^۱

گزارش‌های تاریخی، حاکی از بحران اقتصادی قرن دوم هجری و فشار اقتصادی حاکم بر شیعیان است که امام معصوم علیه‌السلام حکم بر بخشش خمس داده‌اند. تأکید بر ترویج و پرداخت خمس، هم‌زمان با حکم معافیت پرداخت خمس در برخی موارد نشان می‌دهد که این بخشیدن خمس، کلی نبوده است. از طرفی، بخشش خمس در طولانی مدت، مشکلات اقتصادی زیادی برای شیعیان به وجود می‌آورد.

۲،۲،۴. خمس در عصر غیبت در کتاب الاستبصار فیما اختلف من الاخبار

شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه در باب خمس این کتاب، اختلاف اقوال درباره‌ی خمس در عصر غیبت و این‌که چگونه باید خمس پرداخت شود، را ذکر کرده و وجه صحیح را بیان می‌کند. به عنوان مثال، این‌که چه چیزی جایز است و باید به آن عمل شود. همچنین در ادامه‌ی مطالب، مسائل پیرامون این حکم نیز اضافه شده است. از قبیل چگونگی تصرف در زمین‌هایی که مختص به امام علیه‌السلام است و انفال نام دارد و نیز زمین‌های غیرانفالی که امام قابلیت تصرف در آن را دارد و

شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه تأکید می‌کند که روایات مربوط به خمس را جمع‌آوری کرده است و هرکس تمایل داشته باشد همه‌ی مسائل مربوط به خمس را بداند، در اثر مهم وی قابل دسترس است. در واقع خواننده را به کتاب دیگرش «تهذیب الاحکام» ارجاع می‌دهد که نظرات مختلف در آن بیان شده است.^۲

۱. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲. قَدْ اسْتَوْفَيْتَنَا مَا يَتَعَلَّقُ بِهَذَا الْبَابِ فِي كِتَابِنَا الْكَبِيرِ وَبَيْنَنَا اخْتِلَافٌ أَقَابِيلَ أَصْحَابِنَا فِي حَالِ الْغَيْبَةِ وَكَيْفَ يَنْبَغِي



۳. خمس در کتاب الخلاف

نام این کتاب شیخ طوسی رحمته الله علیه در منابع با سه عنوان «الخلاف فی الأحكام»، «مسائل الخلاف» و «مسائل الخلاف فی الكل» آمده است.^۱ این کتاب، یکی از مهم‌ترین و بهترین آثار فقهی شیعه در مسائل اختلافی و فقه مقارن بین مذاهب اسلامی و از معروف‌ترین آثار به جای مانده از شیخ طوسی رحمته الله علیه است.

شیخ طوسی رحمته الله علیه مطابق اغلب آثار خود، در ابتدای کتاب، علت تدوین آن را درخواست بعضی از برادران دینی اش در طرح مباحث خلاف بین مذاهب مختلف و بیان نظر هر کدام از آنان و ذکر دلائل امامیه، از دلیل علمی و سنت قطعی و اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله که مخالفین خود را ملترم به عمل به آن می‌دانند، ذکر نموده است.^۲

بجث خمس در جلد چهارم کتاب الخلاف، ذیل مبحث «الغنائم» آورده شده است. شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب الخلاف، در توضیح خمس، مسائلی را مطرح می‌کند و می‌نویسد: «خمس، سهم خدا و سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سهم ذوی القربی است و فقها برای نبی، سهمی از پنج سهم در نظر گرفته‌اند. و استناد آورده است که به دلیل اجماع، این حکم جاری شده است.»^۳ وی در ادامه‌ی مباحث، به احکام خمس و آنچه خمس بدان تعلق نمی‌گیرد، اشاره دارد و پس از بیان هر مسئله، دلیل آن را از نظر فقه‌های مذاهب دیگر ذکر می‌کند.^۴

أَنْ يُعْمَلَ بِالْخُمْسِ وَبَيِّنًا وَجَهَ الصَّحِيحِ فِيهَا وَمَا يَجُوزُ أَنْ يُعْمَلَ عَلَيْهِ وَأَصْفَنَّا إِلَيْهِ مَا يُجْتَنَحُ إِلَى مَعْرِفَتِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِكَيْفِيَّةِ التَّصَرُّفِ فِي الصِّيَاعِ الَّتِي تَنْقَسِمُ إِلَى مَا يُجْتَنَحُ بِالْإِمَامِ وَهِيَ أَرْضُ الْأَنْقَالِ وَغَيْرُهَا وَمَا يُجْتَنَحُ هُوَ بِالتَّصَرُّفِ فِيهَا وَهِيَ أَرْضُ الْحَرَجِ الَّتِي فُتِحَتْ عَنْتِهَا وَعَلَى أَيِّ وَجْهِ يَجُوزُ لَنَا التَّصَرُّفُ فِيهَا وَأُورِدْنَا فِي ذَلِكَ مَا وَرَدَ مِنَ الْأَخْبَارِ وَنَبَّهْنَا عَلَى مَا يَتَّبَعِي أَنْ يَكُونَ الْعَمَلُ عَلَيْهِ فَمَنْ أَرَادَ الْوُقُوفَ عَلَى جَمِيعِ ذَلِكَ طَلَبَهُ كُلُّهُ مِنْ هُنَاكَ. الاستبصار فيما اختلف

من الاخبار، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۶۲.

۱. الدرعه الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ تهرانی، ج ۷، ص ۳۴۶.

۲. الخلاف، شیخ طوسی، ج ۱، مقدمه.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۸۵.

۴. همان.



با توجه به مسائل مطرح شده در این کتاب، روشن می‌شود که بحث خمس به دلیل اطلاق آیه، واجب و عدم پرداخت آن، خلاف سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام است. فقها در دوره ی غیبت، همانند معصومان علیهم‌السلام سرپرستی امر خمس را برعهده گرفته و فتوای لازم را صادر نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه با تدقیق و بررسی در روایات معصومان علیهم‌السلام و حل تعارض‌های روایی، تأثیر به‌سزایی در فقه شیعه در عصر غیبت داشت. میراث شیعه، چه عقلی و چه نقلی، شیعه را دارای یک هویت مستقل می‌کند و آن را از سایر مکاتب و فرق مذهبی جدا می‌سازد. شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه با اجتهاد فقهی خود در مورد احکام شرعی، پس از اساتید خود، شیخ مفید رحمته‌الله‌علیه و سید مرتضی رحمته‌الله‌علیه، جایگاه قابل‌توجهی در حکم شرعی فقه شیعی به‌دست آورد.

با بررسی آثار و شرایط زمانه‌ی شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه، می‌توان به این نکته رسید که ایشان به اصل قطعی فریضه‌ی خمس معتقد بوده است. وی چندین گزارش تاریخی درباره‌ی خمس و پرداخت آن در زمان معصومان علیهم‌السلام در آثار خود، نظیر کتاب التهذیب و الاستبصار و الخلاف ذکر کرده است. همچنین نکاتی در مورد دریافت خمس و بخشش در موارد خاص و نظایر آن بیان می‌کند.

شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه در کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار و الخلاف، پاسخ‌هایی به سؤالات و شبهات بیان کرده و درباره‌ی خمس نیز مباحثی مطرح نموده است. وی با وجود این که در آثار مورد اشاره‌ی این مقاله، در مورد خمس و نحوه‌ی پرداخت آن مطالبی بیان کرده است، ولی حکم صریحی که بیانگرفتوای ایشان باشد، ارائه نداده است.

بررسی دقیق حکم فقهی خمس و دیدگاه علمایی نظیر شیخ صدوق رحمته‌الله‌علیه و سید مرتضی رحمته‌الله‌علیه از بین متون و آثار به جای مانده از آنان، همچنین نحوه‌ی پرداخت و مصارف این فریضه‌ی مهم الهی، می‌تواند راهگشای حل مشکلات اقتصادی مسلمانان و موجب مرتفع شدن تهدیدهای اقتصادی عصر غیبت گردد.



فهرست منابع

الف) كتب:

قرآن کریم

۱. ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد، الكتاب المصنف في الاحاديث و الاثار، كمال يوسف الحوت، چ اول، رياض: مكتبة الرشد، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن سعد، ابوعبدالله، محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن سلام، ابوعبيد، كتاب الأموال، تحقيق: خليل محمد هراس، بيروت: دارالفكر، ۱۹۸۸م.
۴. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أباالفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، لسان العرب، (بی تا)، بيروت: دار صادر.
۵. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الى تصانیف الشیعه، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، محقق و مصحح: ایروانی، محمد تقی، مقرر، سید عبد الرزاق، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۷. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصرائمه، چ اول، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۲ش.
۸. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بيروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۹. طحاوی، ابوجعفر احمد، شرح معانی الآثار، محمد زهری النجار، چ اول، قاهره: عالم الكتب، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. طوسی رحمته الله علیه، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، الفهرست، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۵۶ق.
۱۱. —، الخلاف فی الاحکام، قم: مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۲. —، العده فی الاصول الفقه، تحقیق محمدرضا الانصاری، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت عليهم السلام، بی تا.



۱۳. —، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۰ق.
۱۴. —، التهذیب الاحکام، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۵ق.
۱۵. —، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجماعه لُدُرر اخبار الائمه الاطهار، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۸. محقق سبزواری، محمد باقر، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۷ق.
۱۹. مدرس طباطبائی، سید حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه: هاشم ایزدپناه، تهران: کویر، ۱۳۸۶ش.
۲۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، چ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۱. موسوی، حسن، زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
۲۲. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۱ق.
۲۳. النجاشی، أبی العباس أحمد بن علی، المحقق: السید موسی الشیبیری الزنجانی، الرجال، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.

(ب) مقالات

۲۴. نجاتی، محمدسعید، منتظرالقائم، اصغر، چلونگر، محمدعلی، بررسی تاریخی نظریه بخشیدن خمس توسط امامان شیعه، پژوهش های فقهی، (۱۳۹۸)، دوره ۱۵، شماره ۲.





خمس در اندیشه و فقه سیاسی امام خمینی رحمة الله عليه

اشرف نایب زاده^۱

چکیده

از دیدگاه بسیاری از فقیهان، موضوع علم فقه محدود در رفتار شخص مکلف و هدف آن، استنباط وظایف مکلف است و فقه را علم به احکام فردی تعریف می‌کنند و در این صورت نگاه به احکام فقهی هم جنبه فردی دارد. از دیدگاه امام خمینی رحمة الله عليه، فقه، مجموعه‌ای از آموزه‌ها و احکام برای رسیدن به اهدافی است که مهم‌ترین هدف از نظر ایشان، تشکیل حکومت اسلامی است. در این دیدگاه، همه‌ی احکام شرعی به هم پیوسته است و به طور کلی، یک هدف را تعقیب می‌کند. بر این مبنا، احکام فقهی بایستی با توجه به نیازها و مقتضیات زمان ارائه شود. در حوزه‌ی احکام فقهی، علاوه بر جنبه‌ی فردی، جنبه‌های اجتماعی نیز اهمیت پیدا می‌کند. بنابراین خمس و سایر احکام فقهی در ارتباط با حکومت اسلامی است.

نگرش عمیق و کم‌نظیر امام خمینی رحمة الله عليه به مبانی و مسائل فقهی، تحویلی بنیادین در تمام

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان؛

nayebzadeh57@gmail.com





ابعاد و زوایای فقهی ایجاد کرد. به گونه‌ای که فقه به شکل پویا و کارآمد در حکومت اسلامی قابلیت اجرا به خود گرفت. از منظر ایشان، حکومت، فلسفه‌ی عملی فقه است. حکومت، نشان‌دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمام معضلات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. بنابراین، زکات و خمس دو ابزار مهم دولت برای رفع فقر به شمار می‌رود. ابزاری که از منابع مختلفی جمع‌آوری می‌شوند و دارای مصارف مشخص هستند. با توجه به فلسفه‌ی جعل خمس در اسلام، می‌توان گفت که خمس برای رفع فقر وضع شده است. اما این بدان معنا نیست که استفاده از آن، محصور در رفع فقر باشد. از مجموعه‌ی آیات قرآن کریم، روایات و نیز از منظر حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه این گونه برداشت می‌شود که خمس، صرفاً برای رفع فقر و کمک به زندگی فقرا نیست. هرچند هدف اصلی آن، رفع فقر است. این درآمد می‌تواند بر اساس صلاح‌دید حاکم اسلامی در اموری دیگر مانند پروژه‌های عمرانی دولت، سیاست‌گذاری‌های فرهنگی کشور، امور اقتصادی و سایر موارد مشابه مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: خمس، احکام اجتماعی، اندیشه سیاسی، فقه سیاسی، حکومت اسلامی، امام خمینی رحمته‌الله علیه



مقدمه

خمس یکی از واجبات مالی اسلام است. در این که خمس از جانب خداوند تشریح شده و پرداخت آن به عنوان تکلیف الهی واجب می‌باشد تردیدی نیست. اما بحثی که وجود دارد، مربوط به قلمرو و گستره‌ی منابع درآمدی خمس و نحوه‌ی توزیع و هزینه‌سازی آن است.

کاربرد خمس و نحوه‌ی مصرف آن، متأثر از نگاهی است که فقها به احکام فقهی دارند. بسیاری از فقیهان به دلیل عدم وجود حکومت اسلامی و جدایی و انزوای فقه شیعه از سیاست و حکومت در جامعه، موضوع علم فقه را محدود در رفتار شخص مکلف و هدف آن را استنباط وظایف مکلف دانسته‌اند و فقه را علم به احکام فردی تعریف کرده‌اند. در این صورت، احکام فقهی جنبه‌ی فردی پیدا می‌کند. در مقابل، عده‌ای از فقیهان از جمله امام خمینی رحمته‌الله علیه با عرضه‌ی نگاه اجتماعی به احکام اسلام، خمس را از حیثه‌ی عبادت فردی خارج و آن را جزو مسائل اجتماعی می‌دانند. امام خمینی رحمته‌الله علیه در ابعاد مختلف احیای تفکر دینی، نوآوری‌های فراوانی داشته‌اند. ظهور دین در عرصه‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین آثار دوران جدید انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمته‌الله علیه است که علیه نظریه‌ی محدود شدن دین در زندگی فردی انسان‌ها و رسوا کردن نظریات آن‌ها در سراسر دنیا بود.

امام خمینی رحمته‌الله علیه قائل به وظایف و مسئولیت‌های همه‌جانبه‌ی دین در تمام عرصه‌های



زندگی بودند. از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه بسیاری از احکام اسلام، سرچشمه‌ی خدمات سیاسی و اجتماعی است و عبادات اسلامی، بخشی از تدبیر سیاسی و اجتماعی اسلام هستند. به عنوان مثال، نماز جماعت، حج، نماز جمعه، خمس و ... علاوه بر آثار معنوی، آثار اجتماعی نیز دارند. در عرصه‌ی فقهات شیعه، خوانش بُعد اجتماعی فقه در کنار بُعد فردی آن از ابتکارات امام خمینی است. ایشان در فقه و رهنمودهای فقهی خود به جز مبانی عام و مشهور فقهی به مبانی دین‌شناختی استناد کرده است و از شخصیت‌های خلاق و صاحب‌نظر تاریخ است که به عرفان، شجاعت، فقهات و سیاست مشهور است. نگرش نو و کارآمد امام خمینی رحمته الله علیه به مبانی و مسائل فقهی، تحولی بنیادین در تمام ابعاد و زوایای فقهی ایجاد کرد. به گونه‌ای که فقه به شکل پویا و کارآمد در حکومت اسلامی قابلیت اجرا به خود گرفت. از منظر ایشان، حکومت، فلسفه‌ی عملی فقه بوده و نشان‌دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمام معضلات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.

در این نوشتار، با بررسی آثار و اندیشه‌های امام خمینی رحمته الله علیه به عنوان یکی از پیشگامان و نظریه‌پردازان دیدگاه اجتماعی احکام فقهی، به تحلیل آثار و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی خمس می‌پردازیم. این مقاله، در پی آن است که با بازخوانی نظریه‌ی سیاسی و اجتماعی امام خمینی رحمته الله علیه، جایگاه خمس را در مصارف اجتماعی مورد مذاقه قرار داده و راهکارهایی برای تبدیل خمس از فعل عبادی به وظیفه‌ی اجتماعی ارائه دهد. تحقیق پیش رو، با روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، نظریات امام خمینی رحمته الله علیه را مورد مطالعه قرار داده و در پی پاسخ به این سؤال است که از دیدگاه ایشان، چگونه می‌توان خمس را از حالت عبادت فردی خارج و به وظیفه‌ی اجتماعی تبدیل نمود؟ و در صورت تبدیل خمس به مسئله‌ی اجتماعی، آثار آن در حکومت اسلامی چیست؟ پیش از این پژوهش، در تمام کتب فقهی راجع به خمس و نحوه‌ی مصرف آن بحث شده است. اکثر مباحث پیرامون موارد وجوب خمس و نحوه‌ی مصرف آن است که به عقیده‌ی اغلب فقها، تقسیم آن به شش سهم می‌باشد که این نوع نگاه سنتی فقها است.

مقالاتی در زمینه‌ی نظرات امام خمینی رحمته الله علیه نگاشته شده است. از جمله، مقاله‌ی





«حکومت و جمع‌آوری زکات با تأکید بر نظر امام خمینی رحمته‌الله‌علیه» در «پژوهش‌نامه‌ی میان‌رشته‌ای فقهی»، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، که در این مقاله، نظریه‌ی مشهور فقها در باب زکات مورد نقد قرار گرفته و با دلایل قرآنی و روایی و عقلی بر وجوب پرداخت زکات به امام معصوم علیه‌السلام و در غیبت ایشان به فقیه جامع‌الشرایط تأکید شده است.

مقاله‌ی دیگر، «نقش منابع مالی حکومت اسلامی در اثبات ولایت مطلقه فقیه با تأکید بر دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله‌علیه» در نشریه‌ی «حکومت اسلامی»، زمستان ۱۳۹۵ است که در این مقاله، نویسنده وجود منابع مالی از جمله خمس، زکات و غنائم جنگی را دلیل بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی می‌داند و با نقل نظرات امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در این زمینه استدلال کرده است.

مقاله‌ی دیگر با عنوان «رویکرد حکومتی به فقه در مکتب فقهی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در مجله‌ی «گفت‌وگوهای فقه حکومتی»، بهار و تابستان ۱۳۹۵ می‌باشد که در این مقاله، به تبیین رویکرد حکومتی به فقه در مکتب فقهی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه پرداخته شده و از وجود موضوعاتی مانند خمس، زکات و انفال به عنوان شواهدی برای تأثیر رویکرد حکومتی به فقه سخن به میان آمده است.

البته مقالاتی نیز پیرامون مسئله‌ی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت وجود دارد که در این مقالات راجع به اختلاف نظر فقهای امامیه و اهل سنت در مسئله‌ی خمس بحث شده است. ولی تا جایی که نگارنده تتبع نموده، مسئله‌ی این پژوهش به طور مستقل در تألیفات پیشین دیده نمی‌شود و همین امر، پرداختن به این موضوع را ضروری می‌سازد.

در این نوشتار، به سؤالات پیش رو پاسخ خواهیم داد: نظریات فقها در مورد نحوه‌ی تقسیم خمس چگونه است؟ نظر امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در خصوص خمس چه بود؟ تأثیر نظر امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در مصرف خمس چگونه است؟

در راستای پاسخ به سؤالات فوق، مقاله‌ی حاضر در سه بخش تنظیم شده است: مفاهیم، دیدگاه اجتماعی در مورد خمس، آثار نظریه‌ی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در مصرف خمس.





۱. مفاهیم

۱.۱. خمس در اصطلاح فقها

خمس واژه‌ای عربی است و در لغت به معنی یک پنجم از هر چیز گفته می‌شود.^۱ واژه‌ی خمس یک بار در قرآن کریم در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال آمده^۲ و به عنوان یکی از واجبات شریعت اسلام عنوان شده است. در منابع متقدم فقهِ امامی، مسائل خمس ذیل مبحث زکات و مباحثی مانند فِئ و تقسیم غنائم و صدقات مطرح شده است.^۳

«شهید اول» در تعریف خمس چنین گفته است: «خمس، حقی در غنائم است که برای بنی هاشم بالاصاله به جای زکات‌ها ثابت است.»^۴ «صاحب مدارک الاحکام»، خمس را حق مالی برای بنی هاشم، عوض زکات و وجوب آن را از طریق کتاب و سنت و اجماع ثابت می‌داند.^۵ «صاحب عروه الوثقی» در تعریف خمس این چنین گفته است: «خمس یکی از فرایضی است که خداوند متعال برای رسول خدا ﷺ و ذریه اش به جای زکات و برای اکرام آنان قرار داده است.»^۶

«صاحب جواهرالکلام» در تعریف خمس چنین می‌گوید: «خمس، حق مالی است که خداوند مالک الملک بالاصاله، در مال مخصوصی برای خود و برای احترام به بنی هاشم در عوض زکات که اوساخ (چرک) در دستان مردم است، بر بندگان خود واجب قرار داده است.»^۷

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، الزبیدی، ج ۸، ص ۲۶۴.

۲. بدانید هرگونه غنیمی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر ﷺ، و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر به خدا و آن چه بر بنده خود در روز جدایی (حق از باطل) روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۳. الخلاف، طوسی، ج ۲، ص ۱۱۶، ۱۲۵؛ ج ۴، صص ۱۸۳، ۲۲۳.

۴. الدرر السعیه، شهید اول، ج ۱، ص ۲۵۸.

۵. مدارک الاحکام، موسوی عاملی، ج ۵، ص ۳۵۹.

۶. عروه الوثقی، طباطبائی یزدی، ج ۲، ص ۳۶۶.

۷. جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، نجفی، ج ۱۶، ص ۲.





امام خمینی رحمته الله علیه خمس را این طور تعریف کرده است: «خمس آن است که خداوند تعالی برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ذریه ی آن حضرت - که خداوند نسل مبارکشان را زیاد کند - عوض زکات که چرک دست مردم است، واجب قرار داده است.»^۱ از مجموعه تعریف های فقها نکات زیر به دست می آید:

الف) خمس یکی از واجبات مسلم و ضروریات دین مانند نماز و روزه است؛

ب) خمس برای بنی هاشم حق مالی است و برای احترام به آن ها به جای زکات داده می شود؛

ج) خمس فقط به فرزندان بنی هاشم داده می شود؛

د) وجوب خمس از قرآن و سنت و اجماع ثابت است؛

ه) مقداری از خمس به عنوان حق الله در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت قرار می گیرد که می توانند از آن برای اداره ی امور حکومتی استفاده کنند.

۱،۲. نظرات فقها در مورد نحوه ی تقسیم خمس

اکثر فقهای امامیه اتفاق نظر دارند که طبق آیه، خمس به شش قسمت تقسیم می شود: سهم خدا، سهم پیامبر صلی الله علیه و آله، سهم ذی القربی، سهم ایتام، سهم مساکین، و سهم درراه ماندگان. مراد از ایتام مساکین و وامانده ها نیز خویشاوندان پیامبرند و در این سهام غیر از بنی هاشم کسی شریک نیست؛ زیرا خداوند، صدقه را بر آل محمد صلی الله علیه و آله حرام کرده و در عوض، خمس را به صراحت حق آنان قرار داده است.

۲. نگاه اجتماعی به خمس

تعریف دیگری توسط برخی از فقهای معاصر ارائه شده است که این فقیمان، سعی دارند تا جنبه های عقلایی، اجتماعی و انسانی خمس را مهم تر نشان دهند و اهدافی چون

۱. تحریر الوسیله، خمینی، ج ۱، ص ۳۵۱.





تأمین اجتماعی، آموزش، بهداشت عمومی، برقراری ثبات سیاسی، امنیت و خدمات عمومی را در تشریح خمس، دخیل معرفی کنند. به عقیده‌ی این گروه، عدالت مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی است و تحقق آن به ابزارهای مالی نیاز دارد که مناسب‌ترین و فراگیرترین آن‌ها، خمس است.

«شیخ فیاض‌الدین زنجانی»، از پیشگامان و مطرح‌کنندگان این دیدگاه است. ایشان در تعریف خمس چنین گفته‌اند: «خمس، حق مالی حکومتی است.»^۱

امام خمینی رحمته‌الله علیه نیز به خاطر درک اهمیت و جایگاه اقتصادی خمس در اقتصاد معاصرو سهم رو به افزایش آن از درآمد ملی و نیاز حکومت اسلامی به منبع درآمدی که ریشه‌ی دینی داشته باشد و دلایل انکارناپذیری که در این رابطه وجود دارد، به این باور رسیده است که خمس، ملک واحد و دارای مالک واحد است و آن مالک، پروردگار متعال می‌باشد. امام خمینی رحمته‌الله علیه مالکیت خداوند را به معنای مالکیت در تصرف و ولایت او می‌شمارد.^۲

از آن‌جا که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پس از ایشان ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام، جانشینان خدا در روی زمین هستند، این ولایت برای آن‌ها نیز وجود دارد و این مالکیت جعلی به خاطر منصب امامت و حکومت است. خمس، ملک شخصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام نیست و اگر چنین بود بعد از وفات به خانواده‌اش به ارث می‌رسید. حاکم و رهبر جامعه مانند هر مسئولیتی برای انجام وظایف خود، نیاز به ابزار کار دارد. مالیات به عنوان ابزار اجرای عدالت توزیع مجدد درآمد و تأمین اهداف اقتصادی و اجتماعی در اختیار حکومت اسلامی گذاشته شده است. براین اساس، تأمین زندگی متوسط و آبرومندانه برای تمام شهروندان به ویژه نیازمندان، بی‌سرپرستان و گرفتاران بلاای طبعی و درراه‌ماندگان دیار غربت از وظایف دولت است. طبق این تحلیل، یتیمان، بینویان و درراه‌ماندگان را نمی‌توان هم‌ردیف خدا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علیه‌السلام دانست و آن‌ها را مالکان خمس محسوب نمود.

۱. خمس المسمی بذخائر الامامه، زنجانی، ص ۳۰.

۲. البیع، خمینی، ج ۲، ص ۶۵۳-۶۵۵.



این دسته از نیازمندان را چه از نسل هاشم بدانیم و چه فقرا در آن‌ها به عنوان شاخص در نظر بگیریم، در هر صورت، مالک خمس نیستند و تنها به عنوان مورد مصرف، قابل استدلال است.

امام خمینی رحمته الله علیه در این رابطه می‌نویسد: «در مورد سهم سادات تردیدی وجود ندارد و این‌که سادات از مورد مصرف خمس هستند. نه اینکه آن‌ها مالک جمیع سهام سه‌گانه باشند؛ زیرا شرط دریافت خمس، فقر است.»^۱

۲.۱. خمس از منابع تشکیل حکومت اسلامی

بر اساس این دیدگاه، تأمین گروه خاصی باعث تشریح خمس نشده بلکه برآورده‌سازی اهداف حکومت اسلامی از جمله برقراری عدالت در تشریح آن نقش دارد. این درآمد، در اختیار حکومت و رهبری جامعه گذاشته شده تا با بهره‌برداری از آن، فعالیت‌های عام‌المنفعه را اجرا نماید. از جمله‌ی این مصارف، پرداخت مستقیم و غیرمستقیم یارانه به خانواده‌های نیازمند و افراد آسیب‌پذیر جامعه، یعنی کسانی است که قدرت تأمین حداقل معیشت برای افراد تحت تکفل خود را ندارند.

امام خمینی رحمته الله علیه نگاهی حکومتی به خمس دارد و آن را برای اداره‌ی جامعه لازم می‌داند.^۲ ایشان می‌نویسد: «سه سهم از خمس که مربوط به سه صنف ایتام، مساکین و انبای سییل است، اختیارش بنا بر اقوی به عهده‌ی حاکم شرع است. بنابراین باید این قسم را به حاکم شرع تحویل داد تا در موردی که فتوایش است، مصرف کند یا به اذن وی در مورد مصرفش به کاربرد و پرداخت آن به غیرمرجع تقلید، جایز نیست. مگر در جایی که مورد مصرف در نظر مرجع تحویل‌گیرنده از نظر کمی و کیفی، همان نظر مرجع تقلید شخص باشد، یا در این مورد، طبق نظری عمل کند.»^۳

۱. البیع، خمینی، ج ۲، صص ۶۶۰-۶۵۵.

۲. ولایت فقیه، خمینی، صص ۳۱-۳۲.

۳. تحریر الوسیله، خمینی، ج ۱، ص ۳۵۱.



در «کتاب البیع» پس از بحث قلمرو ولایت و اختیارات فقیه و گزینش این نظر که فقیهان همه‌ی اختیارات ولایی و حکومتی امام معصوم علیه السلام را دارند، به بررسی حکم خمس پرداخته و چنین آورده است: «برابر دیدگاه مشهور که خمس ملک امام است، دلیلی بر ولایت فقیه بر آن نیست. اما آن چه از مجموع ادله‌ی خمس به دست می‌آید - چه درباره‌ی سهم امام چه سهم سادات - مالکیت امام علیه السلام نسبت به خود نیست اما درباره‌ی سهم سادات، شکی نیست که ایشان از موارد مصرف سهم ساداتند. نه این که مالک همه‌ی سهام سه‌گانه باشند؛ زیرا فقر، شرط جواز اخذ سهم سادات است. به تعبیر دیگر، برحاکم واجب است که مخارج سال سادات را از این سه سهم بدهد. لذا اگر مقدار این سه سهم از مخارج سادات، بیشتر بود، برای والی خواهد بود و اگر از مخارج سال آنان کمتر بود، وظیفه‌ی والی است که از سایر درآمدهای بیت‌المال جبران کند. و شکی نیست که نصف خمس از نیاز سادات به مراتب بیشتر است اما درباره‌ی سهم امام علیه السلام، آن چه از کتاب و سنت به دست می‌آید، این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین ائمه‌ی اطهار علیهم السلام هریک در زمان خودشان، ولی تصرف در سهام بوده‌اند نه این که سهام ملک آنان باشد. این مطلب با تأمل در ظاهر آیه‌ی شریفه‌ی «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسَه و للرسول و لذی القربی ...» به دست می‌آید. چرا که مالکیت خداوند متعال نسبت به سهم، مثل مالکیت انسان نسبت به لباسش از نوع مالکیت اعتباری نیست و اقلاً چنین مالکیتی را برای خداوند اعتبار نمی‌کنند. به گونه‌ای که اگر خداوند، پیامبرش را در فروش آن وکیل کند، مال از ملک خداوند خارج شده، ثمن آن در ملکش وارد شود. افزون بر آن، اعتبار مالکیت اعتباری برای خداوند متعال و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با هم - چه در طول هم و چه در عرض هم - نیز غیر معقول است. مالکیت تکوینی هم که گاهی بر زبان‌ها جاری می‌شود، در این مقام که مقام بیان حکم فقهی عقلایی است نه بیان دقایق فلسفی و عرفانی، صحیح نیست. علاوه بر آن، قرائتی وجود دارد که چنین ملکی اراده نشده است اما مالکیت و اولویت تصرف برای خداوند نه تنها مانعی ندارد، بلکه امری عقلایی است.

بنابراین، معنای «و ان لله خمسَه»، این است که خداوند ولی تصرف در آن است. پس اگر «للسول» را نیز بر ولایت تصرف حمل کنیم، نه از نظر اعتبار عقلایی اشکال دارد و نه از نظر ظاهر





ادله. وحدت سیاق آن را تایید می‌کند. زیرا تفکیک میان «لله و للرسول» و هریک را به معنایی حمل کردن، خلاف ظاهر بوده که نیازمند دلیل است. اما حمل بر ملکیت اعتباری به گونه‌ای که پیامبر، مالک به ملک شخصی- باشد، علاوه بر مخالفت با وحدت سیاق، مخالف روایات و فتاواست. چرا که لازمه‌ی چنین ملکیتی، به ارث رفتن است. در حالی که اخبار متعدد بر این مطلب دلالت می‌کند که آن چه مربوط به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، از آن امام پس از اوست.^۱

امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى در جای دیگری چنین می‌نویسد: «مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته، نشان می‌دهد تنها برای سدّ رمق فقرا و سادات فقیر نیست بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است. مثلاً خمس یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت‌المال می‌ریزد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد. طبق مذهب ما، از تمام منافع کشاورزی، تجارت، منابع زیرزمینی و روی زمین و به طور کلی از کلیه‌ی منافع و عواید، به طرز عادلانه‌ای خمس گرفته می‌شود. بدیهی است درآمد به این عظمت، برای اداره‌ی کشور اسلامی و رفع همه‌ی احتیاجات مالی آن است. هرگاه درآمد کشورهای اسلام یا تمام دنیا، تحت نظام اسلام درآید و حساب کنیم، معلوم می‌شود منظور از وضع چنین مالیاتی فقط رفع احتیاج سید روحانی نیست، بلکه قضیه، مهم‌تر از این‌هاست. منظور، رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است. اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا نکند باید با همین مالیات‌هایی که داریم، یعنی خمس و زکات اداره شود.»^۲

۲،۲. دلایل تاییدکننده‌ی نظریه‌ی امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى

۲،۲،۱. وجود معنای انحصاری درآیه‌ی خمس

هرچند ظهور ابتدایی آیه‌ی خمس، مالکیت و سهم‌بندی را می‌رساند ولی با اندک دقت در آیه، به روشنی درمی‌یابیم که باید همه‌ی خمس در اختیار امام و حاکم اسلامی باشد. با

۱. البیع، خمینی، ج ۲، ص ۶۶۰.

۲. ولایت فقیه، خمینی، صص ۳۱-۳۲.





این توضیح که عبارت «إِن لَّهِ خَمْسَهُ» یک جمله‌ی کامل است. خبر «إِن» که «لَّهُ» باشد، بر اسم آن که «خمس» باشد مقدم شده و افاده‌ی حصر می‌کند. بنابراین، آیه‌ی شریفه دلالت دارد که همه‌ی خمس در اختیار خداست. «لام» که بر سر «لَّهُ» داخل شده، بر رسول ﷺ و ذی القربی با «واو» عطف داخل شده و این بیانگر آن است که همان خمس که در اختیار خدا بود، در اختیار رسول ﷺ و ذی القربی قرار می‌گیرد. اگر مفهوم آیه‌ی شریفه غیر از این بود، باید «خمس» تکرار می‌شد یا این که گفته می‌شد: «فان لله و لرسوله و لذی القربی خمس».

در حقیقت، این جا یک مقام بیشترینست و آن خداوند تبارک و تعالی است و همه‌ی خمس نیز از آن خدا است. اما رسول و ذی القربی به اعتبار خلافت آنان از خدای عزوجل، خمس در اختیارشان گذاشته می‌شود. سه دسته‌ی دیگر که در آیه بدون «لام» ذکر شده‌اند، هیچ‌گونه مالکیتی ندارند. بلکه اینان، موارد مصرف به شمار می‌آیند و باید از این بودجه زندگی آنان به گونه‌ای شایسته اداره شود.^۱

۲،۲،۲. روایات دال بر یک سهم بودن خمس

این روایات چند دسته هستند:

۱. روایاتی که به روشنی از حق الاماره بودن خمس سخن گفته‌اند. مانند روایتی که در تفسیر نعمانی از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که همه‌ی خمس را وجه الاماره دانسته و سپس فرموده همه‌ی آن از خداوند است.^۲ در روایت دیگری، امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ از قول پدرش از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که آن حضرت ضمن شمارش باورهایش فرمود: «پرداخت خمس از هر چیزی که انسان مالک شده، به رهبر مؤمنان و حاکم آنان است.»^۳ در این

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۲۱۷.

۲. وسائل الشیعه، عاملی، ج ۶، ص ۳۴۱، حدیث ۱۲.

۳. همان، ص ۳۸۶، حدیث ۲۱.



روایت، پیامبرگرمی اسلام ﷺ آشکارا می‌فرماید که همه‌ی خمس باید به حاکم اسلامی داده شود.

۲. روایاتی که همه‌ی خمس را از آن خدا و رسول خدا ﷺ و امام علیؑ می‌دانند. «احمد بن محمد» می‌گوید: «از امام رضا علیؑ درباره‌ی تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی (واعلموا انما غنمتم من شیء...) پرسیدم. آن حضرت فرمود: از خدا و رسول ﷺ و سپس از ماست.»^۱ در این روایت، امام رضا علیؑ همه‌ی خمس را از خداوند و سپس از پیامبر ﷺ و امامان علیؑ دانسته است. «محمد بن مسلم» از امام باقر علیؑ نقل کرده که فرمود: «خمس از خدا و از رسول ﷺ و از ماست.»^۲

۳. روایاتی که چگونگی هزینه کردن خمس را بیان می‌دارند نیز بزرگ سهم بودن خمس دلالت دارند. از جمله «احمد بن محمد بن ابی‌نصر» از امام رضا علیؑ نقل می‌کند: «از امام رضا علیؑ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی خمس سؤال شد که سهم خدا به چه کسی می‌رسد؟ و امام علیؑ فرمود: به پیامبر خدا ﷺ، و آن چه از پیامبر ﷺ باشد برای امام علیؑ است. عرض شد: اگر برخی از موارد مصرف بیشتر و برخی کمتر باشند چه باید کرد؟ امام علیؑ فرمود: این با امام علیؑ است. آیا ندیده‌ای که رسول خدا ﷺ چه کرد؟ آیا این گونه نبود که بر حسب نظر و مصلحتی که می‌دید می‌بخشید؟! امام علیؑ نیز آن چنان می‌کند.»^۳

این صحیح‌ه به روشنی بیان می‌دارد که همه‌ی خمس را باید در اختیار امام علیؑ گذاشت تا او بر اساس مصلحت، آن را بخش کند. بنابراین، بخش کردن خمس واجب نیست. افزون بر این، روایت یاد شده دلالت دارد که سادات از خمس باید اداره شوند نه این که نیمی از خمس حق یا ملک شخصی آنان باشد. از این رو، امام علیؑ در پاسخ به پرسشگری که پرسید اگر برخی از موارد سه‌گانه، کم و دسته‌ای دیگر زیاد بودند چه کنیم، پاسخ فرمود: اختیار این امر در دست امام علیؑ است.

۱. همان، ص ۳۵۷، حدیث ۶.

۲. همان، حدیث ۵.

۳. اصول کافی، کلینی، ج ۳، ص ۴۶۵.



۴. روایاتی که خمس را برای شیعیان حلال شمرده‌اند.^۱ این روایات، روشن‌نگرین معنا هستند که همه‌ی خمس از آن امام علیه السلام است. اگر نیمی از خمس مال سادات بود، چگونه ائمه علیهم السلام می‌توانستند همه‌ی آن را حلال کنند. آنان که بحث دسته‌بندی را قبول دارند این روایات را حمل بر حلال بودن نیمی از خمس کرده‌اند. در حالی که روایات، روشن‌نگر حلال بودن خمس برای شیعیان اطلاق دارند بلکه به روشنی می‌رسانند که همه‌ی خمس از آن امام علیه السلام است. شاید گفته شود حلال کردن همه‌ی خمس از باب ولایت امام علیه السلام بر مردم از جمله گروه‌های سه‌گانه سادات است. در پاسخ می‌گوییم کسی که به این‌گونه روایات مراجعه کرده باشد، به روشنی درمی‌یابد که واژگان و جمله‌هایی که در این روایات آمده، خلاف آن را ثابت می‌کند. زیرا در پاره‌ای از آن روایات، پس از یادآوری این نکته که همه‌ی خمس از آن اهل بیت علیهم السلام است، آن را برای شیعیان حلال دانسته‌اند.

۵. روایاتی که بیان‌گر این هستند که شیعیان، خمس مال خود را برای ائمه علیهم السلام می‌فرستادند. این روایات روشن‌نگرین نکته‌اند که خمس، یک سهم است. از جمله روایت «ابی‌سیار مسمع بن عبدالملک» که می‌گوید: «به امام علیه السلام عرض کردم: من از راه شناگری در دریا، چهارصد هزار درهم درآمد داشتم و خمس آن را که هشتاد هزار درهم می‌شود، خدمت شما آورده‌ام. خوش نداشتم که خمس را از شما دریغ بدارم. خمس، حق شماست که خداوند تبارک و تعالی آن را در مال‌های ما قرار داده است.»^۲

از این روایت، استفاده می‌شود که پرسشگر، همه‌ی خمس را حق مسلم امام علیه السلام می‌دانسته است. امام علیه السلام نیز سخنان او را تقدیر و تثبیت می‌کند. از این روایت، یک سهم بودن خمس به روشنی فهمیده می‌شود.

۲،۲،۳. سیره‌ی ائمه اطهار علیهم السلام

ائمه‌ی معصومین علیهم السلام همه‌ی خمس را از شیعیان مطالبه می‌کرده‌اند و آنان نیز همواره با

۱. وسائل الشیعه، عاملی، ص ۳۷۸، حدیث ۱.

۲. همان، ج ۶، ص ۳۸۲، حدیث ۲.



ائمه علیهم السلام در پیوند بوده‌اند و خمس مال خود را به آنان یا به نمایندگان آنان تحویل می‌داده‌اند. در تاریخ اسلام، موردی گزارش نشده است که شیعیان همه‌ی خمس یا نیمی از آن را خود، به مصرف رسانده باشند. با این که سادات و بنی‌هاشم در آن زمان بسیار نیازمند بودند، اگر نیمی از خمس برای گروه‌های سه‌گانه بود، باید در تاریخ نقل می‌شد. امکان دارد گفته شود، هر چند نیمی از خمس از آن سادات بنی‌هاشم است ولی افراد حق نداشته‌اند خودشان آن را به مصرف برسانند. در پاسخ می‌گوییم اگر نیمی از خمس حق آنان بوده، می‌توانستند از ائمه علیهم السلام اجازه بگیرند که آن را خود در مواردی به مصرف برسانند. با این که چنین چیزی هم در تاریخ نقل نشده است. آنچه در تاریخ و کتاب‌های فقهی و روایی آمده، این است که ائمه علیهم السلام، همه‌ی خمس را دریافت می‌کرده‌اند و مردم نیز همه‌ی خمس را به آنان تحویل می‌داده‌اند.

«علامه مجلسی» در پاسخ به حلال شدن سهم امام علیه السلام در دوره‌ی غیبت می‌نویسد: «حلال شدن سهم امام علیه السلام دلیل ندارد. زیرا در زمان غیبت صغری که هفتاد سال و اندی بوده، نایبان آن حضرت، سهم ایشان بلکه همه‌ی خمس را از شیعیان می‌گرفتند و به دستور آن حضرت هزینه می‌کردند. در این زمان نیز نایب عام آن حضرت، باید این کار را انجام دهد.^۱ در زمان حضور، حتی زمانی که ائمه علیهم السلام در تقیه به سر می‌بردند، برای جمع‌آوری خمس نماینده تعیین می‌کردند. با این که امکان داشت مشکلات زیادی را برای آنان پیش آورد.

امام جواد علیه السلام پس از اشاره به موارد خمس می‌فرماید: «کسی که مالی از خمس نزد اوست، به نماینده‌ی من برساند و اگر در محل دوری است که امکان فرستادن فوری آن را ندارد، باید هر وقت که ممکن شد آن مال را به ما برساند.»^۲

از مجموع این دلایل، به روشنی استفاده می‌شود که خمس، یک حق مربوط به مقام و منصب امامت است. به عبارت دیگر، بودجه‌ای حکومتی است که باید در اختیار حاکم اسلام گذاشته شود تا آن را به مصرف برساند.

۱. بیست و پنج رساله فارسی، رجایی، ص ۳۵۴.

۲. تهذیب الاحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۲۲.



۳. آثار و نتایج دیدگاه امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ درباره‌ی خمس

نتیجه‌ی نگاه اجتماعی به خمس این است که خمس به عنوان بودجه‌ی حکومت اسلامی خواهد بود و به عنوان ابزاری در دست دولت اسلامی است تا با بهره‌مندی از آن در جهت تحقق عدالت، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، ارائه‌ی خدمات آموزشی بهداشتی و گسترش سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی مورد استفاده قرار گیرد و به عنوان ابزار سیاست مالی، برای رهایی از رکود و بیکاری و مبارزه با تورم استفاده شود. علاوه بر این، در اختیار گرفتن خمس از سوی ولی فقیه، دارای فوایدی از قرار زیر است:

۳.۱. ایجاد تمرکز در امور مربوط به اخذ و مصرف خمس

خمس ابزار مهم دولت برای رفع فقر است که از منابع مختلفی جمع‌آوری می‌شود و دارای مصارف مشخصی است. با توجه به فلسفه‌ی وجود خمس در اسلام، می‌توان نتیجه گرفت که خمس برای رفع فقر وضع شده اما این بدان معنا نیست که استفاده از آن محصور در رفع فقر باشد. از مجموعه آیات و روایات و نیز از مجموع نظرات حضرت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ این گونه برداشت می‌شود که خمس، صرفاً برای رفع فقر و کمک به زندگی فقرا نیست. هرچند هدف اصلی آن رفع فقر است. این درآمد می‌تواند برای غیر رفع فقر بر اساس صلاح‌دید حاکم اسلامی مورد استفاده قرار گیرد و در اموری مانند پروژه‌های عمرانی دولت، سیاست‌گذاری‌های فرهنگی کشور، امور اقتصادی و سایر موارد مشابه، مورد استفاده قرار گیرد.^۱

۳.۲. ایجاد نظم و برنامه‌ریزی صحیح در مصرف خمس

اگر خمس به شکل مالیات در اختیار دولت قرار بگیرد، دولت می‌تواند از آن در تأمین مالی امور جاری کشور و تأمین مالی امور عمرانی و همچنین کمک به مستمندان و عمران و آبادانی روستاها استفاده کند.

۱. ولایت فقیه، خمینی، صص ۳۲ - ۳۳.



۳,۳. جلوگیری از هدر رفت بودجه

هم‌پوشانی مصارف خمس برای مراجع مختلف و نبود سیستم اطلاعاتی مخارج خمس، موجب می‌شود بعضی از افراد، دو بار سهم دریافت کنند و بعضی که نیازمند هستند، سهمی دریافت نکنند.

۳,۴. برخورداری از پشتیبانی قوه‌ی اجراییه

در موارد لزوم، در اختیار نبودن آمار پرداخت خمس و عدم امکان تحلیل در شیوه‌ی سنتی، باعث به هدر رفتن این بودجه‌ی عظیم می‌گردد. درحالی‌که طبق دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه اگر خمس به ولی فقیه تعلق گیرد، امکان استفاده‌ی بهینه و تخصیص آن در موارد ضروری ایجاد می‌شود.

۳,۵. جلوگیری از بدبینی مردم به امر خمس

مصرف نابجای خمس در بعضی از موارد، ایجاد بدبینی نموده است. در روش سنتی، پرداخت خمس سبب فشار بر خانواده‌های مذهبی و معتقد می‌شود. افرادی که معتقد به اصول دینی هستند و به لحاظ فرهنگی سطح بالایی دارند، به پرداخت خمس، زکات و مالیات مبادرت می‌ورزند. ولی افراد غیرمذهبی و بدفرهنگ، نه تنها از پرداخت خمس و زکات می‌گریزند، بلکه از مالیات نیز فرار می‌کنند. به همین دلیل، باید سیستم به گونه‌ای طراحی شود که از فشارها کاسته و نظام تشویق تنبیهی ایجاد شود.

۳,۶. بازداری خمس دهنده از اعمال سلیقه

در صورت تجمیع خمس و قرار دادن آن در اختیار ولی فقیه، امکان استفاده آن در مصارف اجتماعی و تحلیل میزان آن وجود خواهد داشت.

۳,۷. جلوگیری از مصارف متفرقه خمس

این امر سبب می‌شود که از هرج و مرج و دست‌یازی وراثت به این اموال پیش‌گیری شود.



نتیجه‌گیری

بدون تردید، اسلام به عنوان یک آیین جامع، تمام نیازهای مادی و معنوی را پیش‌بینی و پا به عرصه‌ی ظهور گذاشته است. این مکتب از همان عصررسول خدا ﷺ با تأسیس حکومت همراه بوده است. در نتیجه برای اداره‌ی آن، نیاز به یک پشتوانه‌ی مالی قوی و منظم دارد که بتواند در سایه‌ی تشکیل حکومت اسلامی، از بینوایان، بیماران، بی‌سرپرستان و یتیمان جامعه دست‌گیری نماید. بنابراین، خداوند متعال با نزول آیات مربوط به زکات، منابع مالی موردنیاز جامعه را واجب نمود و با وجوب خمس به عنوان حق اختصاصی خدا، رسول ﷺ و بنی‌هاشم، منبعی برای هزینه‌های حکومت و پیشبرد نظام اسلامی و اداره‌ی جامعه قرار داد که برای تأمین نیاز سادات و هزینه‌های حکومت، برمتکنان جامعه واجب گردیده است. لذا در روایات از خمس به عنوان وجه‌الاماره یاد شده است.

خمس، سهمی متعلق به منصب امامت می‌باشد و بینوایان، یتیمان و درراه‌ماندگان، عایله‌ی امام ع به حساب می‌آیند و امام ع باید آنان را از این بودجه اداره کند. خمس در زمان غیبت، باید در اختیار ولی فقیه گذاشته شود و در اختیار حاکم اسلامی قرار بگیرد و از آن در مصارف مورد نیاز استفاده شود.

نحوه‌ی مصرف خمس به رأی و تشخیص مصلحت از سوی ولی فقیه بستگی دارد و آن‌چه در آیات و روایات آمده، مصادیق هزینه است، نه این‌که مصرف فقط در این موارد منحصر باشد.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. خزائی، محمد، احکام قرآن، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۲. خمینی، روح الله، البیع، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۸ ش.
۳. —، تحریر الوسیله، دارالکتب العلمیه، قم، ۱۴۰۹ ق.
۴. —، کشف الاسرار، آزادی، قم، بی تا.
۵. —، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۶. رجایی، مهدی، بیست و پنج رساله فارسی علامه مجلسی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، بی تا.
۷. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت لبنان، ۱۴۱۴ ق.
۸. زنجانی، فیاض الدین، خمس المسمی بذخائر الامامه، چاپخانه فردوسی، بی جا، بی تا.
۹. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف فی الاحکام، جامعه مدرسین، قم، بی تا.
۱۰. —، تهذیب الاحکام، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۱۱. عاملی، حر، وسائل الشیعه، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۲ ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالثقلین، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۱۳. مکی عاملی، محمد بن جمال، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. موسوی عاملی، سید محمد علی، مدارک الاحکام، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۶ ش.
۱۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۱۷. نوری کرمانی، محمد امیر، نگرش مالیاتی خمس، آثار و پیامدها، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
۱۸. یزدی طباطبائی، محمد کاظم، عروه الوثقی، چاپ دوم، موسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۹ ق.



پاسخ به شبهات قرآنی و اجتماعی خمس

اشاره

برخی از شبهات مربوط به خمس، برخاسته از تفسیر و تأویل‌های ناقصی است که از قرآن کریم صورت می‌پذیرد که غالب این گونه شبهات، از سوی اهل سنت مطرح می‌گردد. اما با مراجعه به تفاسیر ناب اهل بیت علیهم‌السلام از قرآن کریم، به پاسخ این شبهات دست می‌یابیم. «حجت الاسلام و المسلمین استاد رضا محمدی شاهرودی»، از استادان مشهور حوزه‌ی علمیه‌ی قم است که پاره‌ای از این شبهات را با استفاده از تجارب ارزنده‌ای که در تدریس و پژوهش در عرصه‌ی علوم قرآن و حدیث، همچنین اندوخته‌ی گران‌سنگی که در طول سالیان متمادی در پاسخ‌گویی اعتقادی به شبهات با تکیه بر منطق قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام داشته‌اند، پاسخ داده‌اند. بر این مبنا، با ایشان مصاحبه‌ای ترتیب دادیم و برخی سؤالات در خصوص شبهات قرآنی خمس و اصول پاسخ‌گویی در این زمینه را از ایشان پرسیدیم که در پی می‌خوانید.

ضمن عرض سلام و تشکر از شما، در ابتدا بفرمایید چگونه این شبهه را پاسخ می‌دهید که خمس در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبوده است؟

بسم الله الرحمن الرحيم. من هم عرض سلام و ارادت دارم خدمت شما و آرزوی سلامتی و توفیق برای شما و همکاران‌تان می‌کنم. در پاسخ به سؤال شما باید عرض کنم که برخی





مخالفان و برخی اهل سنت تندرو می‌گویند که خمس در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده است! باید محکم بگوییم که بله، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله خمس بوده. دلیلش هم خود آیه‌ی قرآن است و روایاتی که خود اهل سنت نقل کرده‌اند. ما روایات متعددی از اهل سنت در منابع معتبر خودشان داریم که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌فرمود خمس بگیرند. کلمه‌ی خمس را ذکر می‌فرمود در کنار این که می‌فرمود: حالا که تو فلان جا می‌روی، نماز را اقامه بکن، فلان کار را انجام بده، خمس را هم جمع‌آوری کن. اولین روایات شیعه راجع به خمس، از خود امیرالمؤمنین، علی علیه السلام است. چون برخی می‌گویند که خمس از زمان امام صادق علیه السلام به بعد بوده. کی این حرف را گفته؟! ما روایات فراوانی داریم که از زمان خود امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، این روایت را ما داریم. از زمان مولا شروع شده تا امام عسکری علیه السلام.

پس این حرف درستی نیست. روایات فراوانی هم در این رابطه وارد شده است. مطلب بعدی این که، چه فرق می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده باشد یا امام عسکری علیه السلام? اگر واقعاً کسی مکتب تشیع را فهمیده باشد، که آن چه را امام معصوم علیه السلام فرموده، حجت الهی است، پس اگر ما فقط یک حدیث از امام عسکری علیه السلام در رابطه با خمس داشتیم کافی است. «چون از زمان امام صادق علیه السلام به بعد شروع شده، پس خمس واجب نیست.» این دلیل بر این است که نمی‌فهمند چه می‌گویند. مگر فرق می‌کند که بگوییم اگر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود قبول می‌کردیم اما چون امام عسکری علیه السلام فرموده، قبول نیست! چه فرق می‌کند؟ هردوتایش حرف معصوم علیه السلام منصوب از جانب خداست. هردوتایش کلام خداست. کلام معصوم علیه السلام، کلام خداست. امام صادق علیه السلام فرمود: کلام من، کلام پدرم است، کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است، کلام خداست.

«عبدالملک مروان» به امام صادق علیه السلام می‌گوید: «محمد بن علی امام باقر علیه السلام همه چیزش خوب بود، ولی فقط با این که پیغمبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده بود، از قول پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل می‌کرد.» چون امام باقر علیه السلام جزو تابعین است و جزو اصحاب نیست، به قول آنها. گفت: با اینکه امام باقر علیه السلام، پیغمبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده، ولی از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل می‌کند. امام صادق علیه السلام سرشان را پایین انداختند و یک مقدار تأمل کردند و فرمودند:



«قال الله تبارك وتعالى...» و شروع کردند به حدیث گفتن. که یعنی تو چه داری می‌گویی؟ ما مستقیماً از قول خود خدا می‌گوییم. حرف من حرف خداست. یعنی چه که پیغمبر ﷺ را درک نکرده! چه فرق می‌کند. وقتی عصمت آمد، کلام معصوم ﷺ کلام خدا می‌شود.

این شبهه‌ی قرآنی که این آیه درباره‌ی جنگ بدر بوده را چگونه پاسخ می‌دهید؟

خدمت شما عرض کنم، «غنم» در آیه‌ی خمس «انما غنم من شیء...» این‌ها می‌گویند: این غنیمت، غنیمت جنگی است و دلیلشان این است که در سیاق آیات مربوط به جنگ بدر نازل شده است. ببینید بخش اعظم سوره‌ی انفال، بعد از جنگ بدر و در سیاق آیات مربوط به جنگ بدر نازل شده است. از این روست که می‌گویند مربوط به جنگ بدر است. راست هم می‌گویند. سیاق آیات همین‌طور است. آیات قبل و بعد این آیه‌ی ۴۱ همین آیه‌ی خمس، در رابطه با جنگ بدر و غنائم جنگ بدر است. اما این‌جا چند تا نکته‌ی دیگر وجود دارد.

نکته‌ی اول این‌که، اگر در تفسیر بین ظهور و سیاق تعارض باشد، همه‌ی مفسرین بدون استثنا می‌گویند که تقدّم با ظهور است. این‌جا ما کلمه‌ی «غنم» داریم که به معنای مطلق در آیه است. شما به هر کتاب لغتی مراجعه کنید، کتاب لغت‌های مشهور که موجود است، یا حتی به نهج‌البلاغه مراجعه کنید، که به ذهن من این‌طور می‌آید که قریب بیست مورد در نهج‌البلاغه کلمه‌ی «غنم» و مشتقات آن به همین معنی مطلق استعمال شده است.

ما در احادیث پیغمبر ﷺ و در فرمایشات اهل بیت ﷺ هم داریم. آن حدیث معروف پیامبر ﷺ که همه شنیده‌اند که فرمود: «یا اباذر! اغتنم خمساً قبل خمس»، غنیمت بشمار! چی را غنیمت بشمارم؟! «شبابک قبل حرمک»، قدر جوانی‌ات را بدان قبل از این‌که پیر بشوی. «صحتک قبل سقمک، فراغک قبل شغلک، غناک قبل فقرک، حیاتک قبل موتک» این‌جا که در جنگ نیست! چه ربطی به غنیمت جنگی دارد؟ کلمه‌ی غنم را پیغمبر ﷺ به کار برده‌اند. اصلاً خود غنم برای گوسفند است. چرا؟ «راغب» می‌گوید که



اصل این واژه‌ی غَنَم به معنی گوسفند است. بعد چرا به هر درآمدی گفته‌اند غنم؟ چون غنم (به ضم غین) یعنی گوسفنددار شدن. بعد به تدریج معنای غنم توسعه پیدا کرد و شامل هر چیزی شد که انسان به دست می‌آورد. پس هر درآمدی به دست بیاید، غنیمت است. پس کی گفته غنیمت فقط غنیمت جنگی است؟! اگر بناست سخنی گفته شود، باید مستدل باشد. در این کتاب لغت‌هایی که موجود است، مثل «لسان العرب»، یا سایر کتاب‌های لغت که موجود هست، شما مراجعه کنید ببینید آیا یک مورد پیدا می‌کنید که گفته باشد غنیمت، اختصاص به جنگ دارد؟ حتی یک مورد هم پیدا نمی‌کنید. در تفاسیر هم موجود است و مفسرین گفته‌اند. اما از همه‌ی این‌ها که بگذریم، بفرض که ما قبول کنیم که این در سیاق هست، مگر سیاق مَخَصَّص است؟ مگر مورد مَخَصَّص است؟ بله ما قبول داریم که شامل غنائم جنگ بدر هم می‌شود، این را قبول داریم. اما تخصیص که نمی‌زند. خصوصاً این که من گفتم ظهور نبود، نص بود. مفهوم غنیمت در مطلق درآمد نص است. فرض کنیم ظهور داشته باشد، ظهور مقدم است بر سیاق. بنابراین این حرف، حرف درستی نیست.

در خصوص تحلیل خمس هم ظاهراً شبهاتی وجود دارد. در این خصوص، توضیح می‌فرمایید؟ بله، یکی از شبهاتی که مطرح شده، شبهه‌ی تحلیل است. این بحث را مرحوم صاحب جواهر در جواهر به زیبایی بحث کرده‌اند که خوب است مراجعه‌ای هم بفرمایید. تحلیل، موارد خاصی بوده است. در گذشته، حکام، اقطاع و زمین‌هایی را به زور از مردم می‌گرفته‌اند که حقشان نبوده. چون اصل حکومتشان غاصبانه بوده است. خُب، اصل این سرزمین‌ها، اصل این مزارع، اصل این خانه‌ها، مال امام معصوم علیه السلام است ولی این‌ها به زور گرفته بودند. مردم هم که خبر نداشتند. یا مثلاً این ازدواج‌هایی که رخ می‌داد. این‌ها می‌رفتند فرض کنید که آن زمان کنیز بوده و کنیز می‌خریدند یا ازدواج می‌کردند. آن هم، با پولی که از همین زمین‌ها به دست آمده بود! خانه می‌ساختند در زمین‌هایی که اصلش مال امام علیه السلام بوده، نه خمسش مال امام علیه السلام باشد. چون انفال بود و کیش مال امام علیه السلام است.



امام علیه السلام فرمود که من همه‌ی این‌ها را برای شیعه تحلیل کردم. دیگران غاصبانه در این خانه‌ها نشستند ولی غصب بوده است. یا ازدواجشان باطل است، نکاحشان اشکال دارد. ولی من آن را برای شیعه، بدین‌منظور که نسلشان پاک باشد، یا عبادتشان باطل نباشد، من آن را برای شیعه تحلیل کردم.

خدمت شما عرض کنم که این تحلیل، راجع به مناکح و مساکن هست. جهتش هم این بوده که خدمت شما عرض کردم. حالا چون بیشتر روایات خمس از امام صادق علیه السلام است، اگر ما بگوییم که امام صادق علیه السلام خمس را برای شیعه تحلیل کرده، این اشکال پیش می‌آید که اهل سنت که خمس نمی‌دهند، شیعه‌ها هم که با تحلیل، خمس برایشان حلال است و خمس ندهند. پس سیدهای فقیر چه کار کنند؟ چون دیگر خمسی نیست که دریافت کنند! شیعه که خمس را حلال می‌داند، پس شیعه را کنار بگذاریم. اهل سنت هم که خمس را قبول ندارند. از طرف دیگر، سادات فقیر، زکات هم برایشان حرام است و آن‌ها نمی‌توانند زکات بگیرند. پس این‌ها چه کار کنند؟ این‌ها که نه می‌توانند زکات بگیرند، خمس هم که تحلیل شده، پس حالا سید درراه مانده چه کار کند؟! مسکینش چکار کند؟! آیا راهی برایشان باقی می‌ماند؟!

پس این قضیه از ریشه نمی‌تواند درست باشد. حالا آیا آن علمایی که فتوا به وجوب خمس داده‌اند، روایات تحلیل را ندیده‌اند؟ آیا صاحب جواهر این‌ها را ندیده است؟ در حالی که خودش آن را بحث کرده، خودش مطرح کرده است. آیا مراجع تقلید، این‌ها را نمی‌بینند؟ آن وقت چگونه است که شما که هیچ تخصصی ندارید، این روایت را می‌بینید و براساس آن فتوا می‌دهید؟! یعنی مراجع که این‌ها را دیده‌اند، حق ندارند فتوا بدهند، اما شما می‌توانی شبهه کنی؟!

به نظر شما چگونه توان پاسخ‌گویی شبهه و دفاع از دین را کسب کنیم؟ یعنی به‌طور کلی چه اصولی دارد؟

خدمت شما عرض کنم که برای پاسخ‌گویی به شبهه، انسان چهار گام باید بردارد. یک،



داشتن اطلاعات لازم، داشتن معلومات لازم. انسان هرکاری می خواهد بکند، باید مواد اولیه اش را داشته باشد. شما می خواهید آشپزی کنید حتماً باید مواد اولیه، برنج و روغن و گوشت و این چیزها را داشته باشید و خویش را هم داشته باشید. اگر می خواهید خوب پاسخ بدهید باید خویش را داشته باشید. یعنی اطلاعات مرغوب باید داشته باشید. این نباشد انسان به جایی نمی رسد. حالا عرض خواهم کرد، برای اینکه به این مواد اولیه برسید چه سیری باید داشته باشید.

دوم، هنر و فن و روش پاسخ گویی. بهترین مواد اولیه را شما بدهید به کسی که اصلاً آشپزی بلد نیست. نمی تواند غذا درست بکند. به کسی که خیاط نیست، پارچه بدهید و به او بگویید قبا بدوز، کت و شلوار بدوز، نمی تواند. روش را باید بلد بود. در قسمت اول، آقایان غالباً وضعشان خوب است. هفتاد هشتاد درصد اطلاعات را دارند. اما در قسمت دوم، غالباً خوب نیستند، غالباً کارهایشان روشنند نیست. با روش ها آشنا نیستند. این هم دو، که انسان باید هنر و آن فوت و فن پاسخ گویی را بلد باشد.

سه، شمّ پاسخ گویی. یعنی آن استعدادها و قریحه‌ی پاسخ گویی. اعم از باهوش بودن، سریع‌الانتقال بودن، خوش فهم بودن. گاهی افراد، در پاسخ گویی، به صورت متعارض با هم پاسخ می گویند. یک جهتش این است که پرسش را خوب نمی فهمند، یا پرسشگر خوب مطرح نمی کند، یا پاسخ گو خوب نمی فهمد. از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت داریم که: «حسن السؤال نصف العلم»، اگر سؤال، خوب مطرح شود، نصف راه را انسان رفته است.

خب پاسخ گو باید خوش فهم باشد. بفهمد که این طرف کیست. این سوالی که مطرح می کند، واقعاً غرضش همین است یا نه غرض دیگری دارد؟ باید حافظه‌ی خوبی داشته باشد. این مجموع را ما تحت عنوان قریحه‌ی پاسخ گویی از آن یاد می کنیم.

چهار، تمرین و ممارست. از بین این چهارتا، من فقط اولی اش را یک سیر مطالعاتی عرض می کنم که دوستانی که می خواهند دنبالش بروند. این سیر برای خیلی از جاها به درد می خورد. برای عقاید و کلام، شما پنج مرحله را باید طی کنید.



سیر مراحل مطالعاتی برای توان افزایی پاسخ‌گویی به شبهات چیست؟

مرحله‌ی اول، مطالعه‌ی کتاب‌های درسی است. کتب درسی حوزه، دانشگاه، مراکز تربیت معلم، دبیرستان حتی، کتاب‌های درسی که خوب چکش خورده. روی آن کار شده و خیلی اطلاعات خوبی به شما می‌دهد. منتها باید با سرعت مطالعه کنید. خیلی سریع و زود رد بشوید.

مرحله‌ی دوم، مطالعه‌ی کتاب‌های شبه‌درسی هست. کتاب درسی نیست، ولی برای این کار خوب است. مثل کتاب‌های شهید مطهری رحمته‌الله علیه که بسیار عالی است. کتاب «آموزش عقاید» مرحوم آقای «مصباح یزدی»، آموزش فلسفه‌شان و کتاب‌های دیگرشان خیلی خوب است. کتاب‌های آقای «مکارم شیرازی» و ... یک سری از این کتاب‌های شبه‌درسی خیلی کمک می‌کند که اطلاعات کلامی و اعتقادی انسان خوب بشود.

مرحله‌ی سوم، مطالعه‌ی یک دور عقاید در قرآن که حتماً باید ملاحظه شود. مانند یک سری کتاب‌های تفسیر موضوعی که با گرایش کلامی نوشته شده، مثل «پیام قرآن» آقای مکارم، مثل «منشور جاوید» از آقای «سبحانی»، مثل «معارف قرآن» آقای مصباح، یا «مفاهیم القرآن» آقای سبحانی، برخی جلد‌های تفسیر موضوعی آقای «جوادی آملی». این‌ها در واقع یک دور عقاید با تفاسیر آن در قرآن است که خیلی مهم است و جان‌کار است. یعنی آن ستون خیمه‌ی عقاید، همین قرآن است. ببینید، یک سوم قرآن راجع به توحید است. یک ششم آن راجع به معاد است. بیش از هزار و صد آیه راجع به معاد داریم. همین مقدار راجع به نبوت است. ستون عقاید ما در قرآن است. و لذا باید یک دور عقاید را در قرآن ملاحظه فرموده باشید تا بتوانید آمادگی پاسخ به شبهه پیدا کنید.

مرحله‌ی چهارم، عقاید در روایات است: «اصول کافی»، «توحید» مرحوم صدوق، «عقاید» مرحوم صدوق، «اثبات الهداة» مرحوم شیخ حر عاملی، «بصائر الدرجات» مرحوم ابن فروخ قمی صفار و ... از این دست کتاب‌ها که مجموعه‌ای از روایات است. خیلی از مباحث اعتقادی ما در روایات آمده است. بنده که امروز خدمت شما هستم خیلی



از مشکلات اعتقادی را از اصول کافی پاسخ داده‌ام. اصول کافی را دیده‌ام و مسئله را امام صادق علیه السلام به سادگی حلش کرده‌اند. پس باید یک دور عقاید را در روایت ببینید. مرحله‌ی پنجم که دیگر تخصصی می‌شود، مطالعه‌ی کتاب‌های کلام تخصصی است که باید مطالعه بشود. به نظر بنده در بین کتاب‌های کلام تخصصی، بهترین کتاب، «کشف المراد» است. من بهتر از کشف المراد، کتاب تخصصی کلامی ندیده‌ام. تا جایی که معتقدم اگر کسی توان تدریس کشف المراد را داشته باشد، قادر است به هشتاد درصد شبهات جدید پاسخ بگوید. این کتاب هندسه‌ی دقیق به ذهن انسان می‌دهد. فقط بحث محتوایش نیست، چون برخی از جاها، حرف مرحوم علامه یا خواجه را قبول نداریم. البته آن زمان درست بوده، اما الان درست نیست. اما قالب کتاب طوری است که انسان را مجتهد در عقاید می‌کند. این کتاب، به نظر من کتاب بسیار خوبی است. کتاب «غایه المرام» خود علامه حلی بسیار عالی است و معروف است. کتاب «شواهد الربوبیه» از «صدر المتألهین» کتاب خوبی است. این‌ها کتاب‌های تخصصی‌ای هستند که فهم این‌ها بدون استاد نمی‌شود. تا این جا را خودتان می‌توانید بخوانید اما حداقل باید هفته‌ای یک بار، خدمت استاد برسید تا شبهات را مطرح کنند.

آیا قبول دارید که امروزه طلبه‌ها خیلی احساس مسئولیت در پاسخ‌گویی نمی‌کنند؟ باید چه کنیم تا بیشتر احساس تکلیف در مسئله‌ی پاسخ‌گویی، به ویژه در بحث خمس به وجود بیاید؟

این که طلبه‌های قدیم متعهدتر بوده‌اند، کلیتش را قبول ندارم. نه در مورد طلبه‌های قدیم، نه در مورد طلبه‌های جدید. این خود ما هستیم که باید احساس مسئولیت بکنیم. من کلیت این مطلب را قبول ندارم. ولی حُب به کی باید بگوییم؟ خودمان باید احساس مسئولیت بکنیم. البته این بحث، یک بحث اخلاقی است و اجازه بدهید من واردش نشوم. ولی در کل باید اهتمام به مسئله پاسخ‌گویی برای همه‌ی واجبات از جمله خمس وجود داشته باشد تا این واجب ترک نشود و امر آن احیا شود.



شبهه‌ای را که امروزه گاهی شنیده می‌شود و بحث وجه افتراق خمس و مالیات را مطرح می‌کنند، حضرتعالی چگونه پاسخ می‌دهید؟

راجع به این شبهه باید عرض کنم که بحث فرق بین مالیات و خمس یک فرق اساسی است. از جمله این که در مالیات، قصد قربت لازم نیست و شرط نیست. بدون قصد قربت هم شما مالیات می‌دهید. واجب شرعی را عمل کرده‌اید، حتی اگر با اکراه مالیات بدهید. چون مالیاتی که در نظام جمهوری اسلامی بسته می‌شود، واجب است و جزو قوانین نظام است. پس ادای آن واجب است. حالا اگر انسان غیرقربة الی الله هم انجام بدهد، واجبی را انجام داده یا انجام نداده است؟

به عبارت دیگر، پرداختن مالیات در نظام جمهوری اسلامی یک واجب توصلی است. اما خمس یک واجب تعبدی است. قصد قربت، شرط صحت آن است. برخلاف واجب توصلی که قصد قربت، شرط صحت آن نیست. مثلاً شستن دست، انسان می‌خواهد نماز بخواند اگر دستش نجس باشد، نمازش باطل است. حالا بدون قصد قربت، دستش را می‌شوید. بدون قصد قربت دستش را شست آیا کافی است؟ بله، کافی است. با این دست می‌تواند نماز بخواند و نمازش هم درست است. اما وضو این جور نیست. اگر قصد قربت نکند، به جای یک بار صد بار هم بشوید، وضویش باطل است.

خمس، واجب تعبدی است. مالیات بر فرض قبول وجوبش که ما قبول داریم که پرداختش در نظام جمهوری اسلامی واجب است، اما یک واجب توصلی است.

دوم این که، مورد مصرفشان فرق می‌کند. خمس در موارد خاصی است که قرآن مشخص کرده است. در حالی که مالیات، برای آسفالته جاده است، برای سربازی است، برای دفاع از کشور است، برای این چیزها است. این‌ها مصارفشان کلاً با هم متفاوت است.

سوم این که، آیا در زمان پیامبر ﷺ، در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، این مالیات‌ها نبوده؟ چرا، بوده. آن موقع هم خراج بوده، آن موقع هم این چیزها بوده. حتی گاهی در روایت داریم امیرالمؤمنین علیه السلام بر اسب، زکات بستند. این مالیات است. چون اسب که



متعلق زکات نیست. پس در آن زمان هم مالیات بوده است. آیا این‌ها را می‌شود جای هم گذاشت؟ نه خیر، نمی‌شود. هرکدام جای خودش است.

مطلب بعدی این‌که، مالیات انواعی دارد: مالیات بر درآمد، مستقیم هست، غیرمستقیم هست، که جای خودش بحث دیگری لازم دارد. مالیات در همه‌ی دنیا هست. اما خمس که این جور نیست. از مالیات در جهت تقویت استفاده می‌شود.

خیلی متشکریم که وقت باارزشتان را در اختیار ما قرار دادید تا سؤالاتمان را از محضر شما بپرسیم. من هم از شما و عوامل محترم تشکر می‌کنم. ان شاء الله آن‌چه گفتیم مورد رضای خداوند واقع شده باشد. و تشکر می‌کنم از این‌که تحمل فرمودید. خداوند ان شاء الله دل‌های ما را به نور قرآن، به نور ایمان، به نور معرفت روشن بفرماید.





موضوع‌شناسی «کسب» و «منفعت کسب» در پرداخت خمس

اشاره

«حجت الاسلام و المسلمین استاد محمدحسین فلاح‌زاده»، مدرس حوزه، عضو شورای استفتای دفتر مقام معظم رهبری و متخصص در موضوع‌شناسی احکام و مسائل شرعی است که در این مصاحبه، سؤالاتی در خصوص موضوع‌شناسی مفهوم «کسب» و «منفعت کسب»، به عنوان دو مفهوم کلیدی در موضوع‌شناسی خمس از ایشان پرسیده‌ایم که در این شماره از نشریه، از نظر مخاطبان محترم خواهد گذشت.

ضمن عرض تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید. به عنوان اولین سؤال، بفرمایید به‌طور کلی، موضوع‌شناسی تا چه اندازه در پاسخ‌گویی مؤثر است، تا به بررسی موضوعی کسب و منفعت کسب در خمس بپردازیم؟

بسم الله الرحمن الرحيم. من هم تشکر می‌کنم به خاطر حضورتان. عرض کنم، به‌طور کلی کسی که می‌خواهد به صورت تخصصی در هر موضوعی وارد بشود و جواب‌گو باشد، قطعاً باید مسائل دیگر فقهی را که ارتباطی با آن مبحث دارد، بداند و نباید با آن بیگانه باشد. به عنوان مثال، بحث احکام خانواده با خمس ارتباط پیدا می‌کند. فرضاً مؤونه‌ای که در این جا گفته می‌شود با نفقه‌ای که در بحث حقوق زوجه هست، خیلی هایش مشترک است. سؤالاتی





مانند این که آیا اصلاً یکی است یا متفاوت است؟ آن چه که این جا مؤونه محسوب می شود آیا شوهر باید برای خانم تأمین کند یا نه؟ نحوه تأمینش باید چگونه باشد؟ بله، ما تا حدی حرف زوج را قبول داریم. اما ما هم مأمور به وظیفه ایم، به آن چه که به عنوان وظیفه برای ما مشخص کرده اند. نکته دیگری که شاید قبلاً هم اشاره کرده باشم، این است که با تجربه ای که اشاره فرمودند، در این کارها ما یک تجربه ای در طول این سالها کسب کرده ایم و به این نتیجه رسیده ایم که با این گستره ی فقه، ما نمی توانیم افرادی داشته باشیم که برکسی پاسخ گویی بنشینند و همه ی مسائل فقهی را جواب بدهند. واقعاً دشوار است. شما در همین بحث پزشکی، امروزه می بینید چقدر گرایش های مختلف پیدا شده و فروع زیادی پدید آمده است. اگر ما به این سمت و سو برویم که پس از گذراندن سطوحی از فقه - البته علوم مرتبط و پایه برای فقه از ضروریات است - بیاییم تخصصی. کار بکنیم. عده ای متخصص در مسائل حج باشند، عده ای متخصص در مسائل خمس باشند، عده ای متخصص در مسائل ارث باشند، عده ای در مسائل پزشکی، عده ای در مسائل معاملات و اقتصاد. مثلاً مسئله بانک ها، الان در مؤسسه ی موضوع شناسی دو جلسه ی سه ساعته و بلکه بیشتر، با افراد متخصصی که از تهران و جاهای دیگر آمده بودند، روی این موضوع کار کردیم که آیا جریمه ی تأخیر تأدیه جایز است یا نه و چه وجه شرعی ای می شود برایش پیدا کرد. یعنی همین که طرف در ادای قسطش تأخیر می کند یک جریمه برایش بگذاریم، آیا یک نحوه تعزیر است؟ آیا شرط ضمن عقد است؟ ما کلیاتی خوانده ایم، اما آن چه که امروزه پیش می آید، تطبیق کلیات بر این مصادیق و موارد جدید است که کار دشوار و زمان بری هست. بنابراین، امیدواریم بنیاد احیای فرهنگ خمس متخصصانی تربیت کند که اگر مرکزی نیاز داشتند تا افرادی بیابند و در مسائل خمسی شان پاسخ گو باشند، بتوانید افرادی را معرفی کنید، ان شاء الله.

توجه بفرمایید، الان از سال هایی که پذیرش روحانیون حج یک مقدار نظام مند شده، چقدر امتحان می گیرند. اما دوباره اخیراً اعلام کرده اند آقایانی که سابقه هم دارند باید دوباره بیابند و امتحان بدهند. چون واقعاً کار ساده ای نیست. گاهی پیش می آید که صد





نفر، دویست نفر زائر با یک اشتباه، کلی وظیفه‌شان سنگین می‌شود. لذا مسئله‌ی پاسخ‌گویی اصلاً نباید ساده انگاشته شود و واقفید که مسائل چه فروعی پیدا کرده است. این اصل ضرورت موضوع‌شناسی که اشاره کردیم و وقوف دارید که اگر موضوع منقح نشود، درست شناخته نشود و معرفت نسبت به آن پیدا نشود، حکم مرتبط با آن معلوم نخواهد شد. در بحث خمس، با این همه مصادیق که امروزه پیش آمده است، مثلاً اشتراکاتی که بحث مؤونه با نفقه دارد و دیگر مسائل. فرضاً همین تلفن همراه را آیا شما امروز جزو مؤونه می‌دانید یا نه؟ خود ما یادمان است که شاید پانزده یا بیست سال پیش که تازه تلفن همراه آمده بود، فقها می‌فرمودند جزو مؤونه نیست و از ضرورات زندگی محسوب نمی‌شود، چون فقط عده‌ی خاصی دارند. بنابراین اگر کسی پول خرجش کرد، خمس دارد. یا مثلاً کامپیوتر و امثال این‌ها. زمان گذشت و الآن می‌بینید در دست همه یک تلفن همراه هست و حالا جزو ما محتاج زندگی و مؤونه شده! حالا آیا جزو نفقه‌ی همسر هم هست یا نه؟ یعنی زوج باید برایش تأمین کند یا نه؟ این‌ها هم خودش دوباره بحث دارد. لذا اجمالاً شناخت موضوعات برای فهمیدن حکم شرعی جهت بیان احکام یا پاسخ‌گویی ضرورت دارد.

به نظر جناب‌عالی، چه اصولی در پاسخ‌گویی خمس و به‌طور کلی در همه‌ی احکام وجود دارد؟

به‌طور کلی، یکی از مهم‌ترین اصولی که در روش پاسخ‌گویی احکام می‌گوییم، این است که باید احکام را بر مصادیقش تطبیق بدهید و مثال بزنید. اگر مثال نزنید، خیلی اوقات مسئله واضح نمی‌شود، یا کاربردی نخواهد بود. اگر کلی‌گویی کنیم و مثلاً بگوییم با هشت شرط، نماز در سفر، قصر است یا به‌طور کلی بگوییم تطهیر اشیاء نجس با آب کربا یک بار شستن کفایت می‌کند، الا در مورد ولوغ کلب و امثال این‌ها، اما اگر آب کربا نباشد چنین و چنان، کافی نیست. ما اگر نمونه‌ها را ذکر نکنیم به درد مردم نمی‌خورد. باید مصداق به‌روز حکم را مثال بزنیم. یک روز از مراجع پرسیدند بعد از شستن لباس، دانه‌های اشنان (چوبک) در آن پیدا شده است. آیا لباس پاک است یا نه؟ اما امروزه، غالب مردم





نمی‌دانند اشنان چیست. اشنان یک گیاهی خودرو است که از بیابان می‌آوردند، می‌کوبیدند و می‌ساییدند و مثل پودر لباسشویی با آن لباس می‌شستند. هنوز تایید و امثال این‌ها نبود و مردم با اشنان لباس می‌شستند. طرف لباسش را شسته و چوبک‌های کوچکی در لباسش باقی مانده، آمده از مرجع تقلید پرسیده است. آن مصداق، مال آن زمان بود اما الآن دیگر منسوخ شده و حتی افراد آن را نمی‌شناسند.

در باب خمس هم مصداق‌هایی هست که در رساله هم وجود ندارد. گاهی حتی در استفتائات مراجع هم نیست که مورد سؤال شود که آیا این، خمس دارد یا نه؟ مؤونه هست یا نه؟ مصداق کنز هست یا نه؟ مصداق غوص هست یا نه؟ حالا ممکن است بگویید کنز و غوص اصلاً از مصادیق کسب هست یا نه؟ سؤال شده بود که آیا خادمی حرم، اصلاً شغل است یا نه؟ طرف هر هفته به مشهد یا قم برای خادمی حرم می‌رود. خادم افتخاری است. آیا این شغل است یا نه؟ اما حالا اگر چیزی به او دادند، آیا منفعت کسب هست یا نه؟

یک تقسیم‌بندی کلی عرض می‌کنم. اولین مبحثی که در خمس مطرح می‌شود، این است که اصلاً متعلقات خمس کدامند؟ این جا روشی هم بگوییم. یکی از روش‌های خوب بیان احکام، روش پرسشی است. اولین سؤال و پرسشی، که در باب خمس مطرح می‌شود این است که چه چیزهایی خمس دارد؟ یا به تعبیر علما، متعلقات خمس چیست؟

سؤال دوم، بر چه کسانی واجب است که خمس بپردازند؟ نسبت به همه‌ی واجبات، دومین سؤال همین است. می‌گوییم نماز بر چه کسانی واجب است؟ روزه، بر چه کسانی واجب است؟ حالا، چه کسانی باید خمس بپردازند؟ سؤال سوم، اگر پرداختنی است، بحث مصرف خمس پیش می‌آید که مصارف خمس کدام است؟

این سه سؤال اصلی است. اگر بتوانیم همه‌ی احکام را در قالب سؤال مطرح کنیم، بسیار موفق‌تر خواهیم بود. حالا در هر زمینه‌ای که می‌خواهد باشد. مثلاً راجع به اعتکاف. یک، اعتکاف چیست؟ دو، چه کسانی می‌توانند معتکف شوند؟ چون مستحب است می‌گوییم «می‌توانند» و نمی‌گوییم «باید». سه، کجا می‌توان معتکف شد؟ چهار، چه وقت می‌توان معتکف شد؟ پنج، چگونه معتکف شویم؟





مثال دیگر در نماز آیات. چند وقت پیش که ماه گرفته بود، از رادیو با من تماس گرفتند. من گفتم احکام نماز آیات، پاسخ به این چند تا سؤال است: یک، چه وقت نماز آیات واجب می‌شود؟ دو، بر چه کسانی واجب می‌شود؟ سه، تا چه وقت باید خوانده شود؟ و چهار، چگونه باید بخوانیم؟ فرد پاسخ‌گو می‌تواند همه را یکی یکی جواب دهد و بحث به خوبی جا می‌افتد.

در بحث خمس چگونه می‌توانیم از این روش سؤال محور استفاده کنیم؟

ببینید، در بحث خمس باید بگوییم اولاً چه چیزهایی خمس دارد که همان متعلقات خمس است. یک، منفعت کسب. گرچه در کتاب‌های فقهی عربی معمولاً به این ترتیب نیست اما در رساله‌ها به خاطر نیاز و ابتلای بیشتر مکلفان، به این ترتیب آورده‌اند. زیرا آن متعلق که اکثر افراد جامعه را شامل می‌شود منفعت کسب است، آن را اول گفته‌اند. غالب مردم، معدن ندارند. غالب مردم، غنیمت به دستشان نمی‌آید. اغلب مردم اهل پیدا کردن گنج نیستند یا گنجی پیدا نمی‌کنند. چه کسی امروزه اهل غوص است که به دریا برود و اشیاء قیمتی در بیاورد؟ این‌ها دیگر وجود ندارد. یا مثلاً کافرذمی چیزی را از مسلمان خریداری کند، دیگر موجود نیست و اصلاً حکومت در این مسائل وجود دارد. لذا اول، منفعت کسب را آورده‌اند.

سرمایه هم خودش زیرمجموعه‌ی منفعت کسب است. دوم، معدن. سوم، گنج. چهارم، مال حلال مخلوط به حرام. پنجم، غوص. ششم، غنیمت. هفتم، زمینی که کافرذمی از مسلمان خریداری کند.

بنابراین اولین سؤال این است که مقصود از کسب چیست؟

بله. نگاه کنید، خود بحث موضوع‌شناسی، یکی از مبادی و منشأهای اصلی اختلاف نظرهای فقهاست. مثلاً شما می‌گویید با استخوان خوک آمد ژلاتین خوراکی درست کرد. حُب آن استخوان را نگاه می‌کنیم، ژلاتین را نگاه می‌کنیم و اصلاً هیچ کسی تشخیص





نمی‌دهد که این، آن است. همین جا سؤال ایجاد می‌شود که آن استخوان که با آن فرایند، تبدیل به این ماده‌ی خوراکی شده، آیا استحاله شده است یا نه؟ اولین سؤال این است که استحاله چیست؟ استحاله را نمی‌شود از عرف پرسید. چون یک عنوانی ولو مجعول است اما شرعی است. ما در روایت، کلمه‌ی استحاله را نداریم. در قرآن هم نداریم، بلکه جعل اصطلاح شده است. از موضوعات مستنبطه است و فقیه باید بگوید: ما هی الاستحاله؟ اما یک فقیه آن را یک طور معنا می‌کند و فقیه دیگری به شکل دیگر.

تعاریف مختلفی برای استحاله شده است. در این جا هم، ما هی المنفعه؟ منفعتی که شما می‌فرمایید، چیست؟ آیا ارث، نوعی از منفعت است؟ آیا دیه، منفعت است؟ آیا جایزه، منفعت است؟ آیا مبلغ بازخرید بیمه، منفعت است؟ آیا پاداش ادارات، منفعت است؟ سؤال بعدی، در خصوص ترکیب این منفعت است. یعنی ما هو الکسب؟ اگر منفعت را تعریف کردید به «کل ما ینفع به» هر چیزی که انسان از آن نفع ببرد و از آن استفاده کند و از آن بهره ببرد - که تقریباً معنایش هم همین است - می‌گوییم نه هر منفعتی، بلکه آن چه آمده. این است که گفته‌اند منفعت کسب باید باشد. حالا کسب چیست؟ می‌گویید معلوم است که کسب چیست. کارگر کار می‌کند و پول در می‌آورد و می‌گویند کسب کرده است. مغازه‌دار که اتفاقاً مصداق بارز و متبادر به ذهن است که وقتی می‌گویند فلانی کاسب است، فوری ذهن به سراغ مغازه‌دار و تاجر می‌رود و می‌گویند کاسب است. یا اصلاً در عرف، مردم می‌گویند طرف خیلی کاسب است. یعنی خیلی درآمد دارد. حالا الزاماً نه حتماً از مغازه، نه، بلکه یعنی طرف اهل کار و تلاش است. فوت و فن کار را بلد است و خوب پول در می‌آورد.

کارگر می‌رود، کارگری می‌کند و مزد می‌گیرد. حُب این کسب است. مغازه‌دار معامله‌گری می‌کند، کسب است. کارمند، استخدام شده و کار می‌کند و این کسب است. یک کس دیگری هم می‌رود کشاورزی می‌کند، می‌کارد، محصول را می‌فروشد و این هم نوعی کسب است.

حالا یک گام جلوتر می‌گذاریم تا ببینیم این موارد که می‌گوییم هم کسب است یا نه؟



مثلاً کسی واسطه‌گری می‌کند، در بورس کار می‌کند، یا اصلاً در فضای مجازی است و سایتی زده و افراد از آن درآمد کسب می‌کنند. یا مثلاً برای افراد، مقاله می‌نویسد. آیا این‌ها هم کسب است یا نه؟ ممکن است بگویید بله، این‌ها هم کسب است. پس اصلاً اکتساب یعنی چه؟ جواب: به دست آوردن. یک وقت به دست آوردن علم است، یک وقت به دست آوردن حقی است که داشته و یا رفته به دادگاه، استیفا کرده و به دست آورده است.

می‌شود قید «به دست آوردن با زحمت» را به کسب برای رسیدن به منفعت، اضافه کرد؟

احسنت، یک نکته را اشاره کردید. به دست آوردن همراه با زحمت نکته‌ی آن است. مقصود از زحمت چیست؟ صرف وقت و انرژی. پس آن زحمتی که مقصود از آن، کار و تلاش است. طرف رفته کار کرده و منفعتی به دست آورده. ما در بحث وقف داریم که می‌گویند وقف منفعت است یا وقف انتفاع است. فرق می‌گذارید. یعنی اگر مدرسه را وقف طلاب کرده‌اند، انتفاع از آن را وقف کرده‌اند که از حجره و مدرّس و این‌ها ساکن بشوند و از منافعی استفاده کنند. یا مثلاً یک باغی را وقف طلاب کرده‌اند که اجاره بدهند یا میوه‌هایش را بفروشند به طلاب یا میوه‌هایش را به آن‌ها بدهند. که به این می‌گویند وقف منفعت. آیا انتفاع هم در این می‌گنجد یا نه، همان منفعتی است که در فقه، مصطلح است؟

بنابراین، شروع این بحث از همان کلمه‌ی غنیمت در آیه بوده که بعد روایات هم با تعبیر «الریح علی الفأدة» به آن اشاره کرده‌اند؟

بله، احسنت، همین درست است. ما اتفاقاً در قرآن هم داریم و فقط این لفظ در قرآن است. آن که در قرآن هست، همین «غنمتم» است و ما باید ببینیم «غنمتم» چیست؟ در بحث غنیمت، بسیاری از فقها فرموده‌اند «غیلة» باشد «سرقة» باشد که حتی از دشمن دزدیده، یا «صلحاً» باشد که تقدیم کرده‌اند یا «فداءً» باشد که همین جور تحویل داده‌اند یا صلح کرده‌اند. همه‌ی این‌ها را غنیمت می‌گویند. پس خود غنیمت یک معنای عام



دارد. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: اجتهاداً اگر اول بخواهیم به سراغ قرآن برویم، ما جز کلمه‌ی غنیمت، چیز دیگری نداریم «و اعلموا انما غنمتم»؛ آن چه که به دست آورده‌اید، یعنی به دستتان آمده است. همان طور که در جنگ می‌گویید سرقة یا غيلة یا صلحاً یا فداءً باشد. هر طور باشد غنیمت است.

بعد به سراغ روایات می‌رویم و می‌بینیم که می‌گویند آن لفظ غنیمت، این را شامل می‌شود، این را شامل نمی‌شود. چون این‌ها در روایات هست دیگر. مصادیق غنیمت، عامی است که در قرآن آمده است. چون آن جا می‌گوید «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسُه»، این جا می‌خواهد مصرف خمس را بگوید. آن مصرف هم فقط مصرف غنیمت جنگی نیست. امامیه قائل شده است که صرفاً غنیمت جنگی نیست. گفته‌اید کل درآمدها، کل منفعت‌ها، کل آن چه که به دست آمده است، می‌باشد. یعنی گفته‌اید این را شامل می‌شود چون روایت دارد.

اجمالاً معلوم شد کسب، آن طور که فقها بر آن اتفاق کرده‌اند، درآمدی است که در قبال کار باشد، ولو بدون زحمت. کار ساده و راحت را هم کار می‌گویند. مراجع فعلی هم اتفاق دارند که درآمدی که در قبال کار باشد، قطعاً منفعت کسب است.

یک پله بالاتر می‌رویم. مصداق ذکر می‌کنیم. می‌گوییم کارگر کار می‌کند و روزانه مزد می‌گیرد. منفعتی کسب کرد. هفتگی می‌گیرد، ماهیانه می‌گیرد، سالیانه می‌گیرد، هر طور باشد. کشاورز بذر می‌کارد و محصول برداشت می‌کند. هزینه‌هایش که در برود، باقی مانده را منفعت می‌گویند. مغازه‌دار کالایی را خریداری می‌کند و می‌فروشد. این هم منفعت کسب است. زمین می‌خرد، اتومبیل می‌خرد و می‌فروشد، این هم هست. استاد تدریس می‌کند. منبری، منبر می‌رود و پولی می‌گیرد. که این هم هست.

خیلی‌ها می‌پرسند پاکت منبر آیا خمس دارد یا ندارد؟ آیا پاکت منبر هم منفعت هست یا نه؟ امروز همه‌ی مراجع می‌گویند بله، هست. طرف به تبلیغ رفته، پاکت را داده‌اند، موقع خدا حافظی، یک نفر یک جعبه خرما می‌آورد. یا مثل سابق، یک کیلو مثلاً گردو یا کشک به او می‌دهند. این را دیگر مزد کار نمی‌گویند بلکه این را هدیه می‌گویند. اینجا محل کلام





است، یعنی در این مصادیق. این جا بحث در این نیست که پاکت منبر خمس دارد یا ندارد؟ هیچ فقهی امروزه نمی گوید اجرت منبر، درآمد نیست. همه قبول دارند حتی آقایان. بزرگانی هم که می گویند هدیه و جایزه و عیدی و این ها منفعت کسب محسوب نمی شود، این را می گویند منفعت کسب است.

پس اجمالاً مشخص شد. اما نسبت به آن درآمدهایی که در قبال کار نیست، آیا این ها مصادیق منفعت کسب هست یا نه؟ اختلاف فتواست. دو تا از فقهای فعلی به علاوه حضرت امام رحمته الله علیه و از گذشتگان، می فرمایند: عیدی، پاداش، جایزه، کادویی که برایتان آورده اند و امثال این ها که در قبال کار نیست، منفعت کسب نیست. اما اکثریت مراجع فعلی می گویند این ها هم هست. ولی روی چند چیز اتفاق دارند که می گویند نیست. یکی روی دیه است. یکی روی ارث است و یکی روی مهریه است. این سه تا را تقریباً مشهور فقها می گویند جزو مصادیق منفعت کسب نیست. یک، دیه. دو، ارث. سه، مهریه. گرچه مهریه را هم باز اختلافی هست.

در مورد منبر، هدایایی که در قبال منبر می دهند، اگر آن را هم در قبال منبر می دهند، مثلاً بنده خدا به تبلیغ رفته و هیچی به او نداده اند، یک گونی گردو به او داده اند. این می داند که این گردوها برای منبرش است. حُب معلوم است که مزد آن است.

اگر این جا ملاک را وجه نقد قرار بدهیم، بهتر نیست؟

سؤال خوبی مطرح کردید. طرف به تبلیغ و منبر رفته، آیا ملاک منفعت کسب در این جا آن وجه نقد است یا چیز دیگر؟ نه، آن جا سه مورد داریم. یک، می دانیم در قبال منبر رفتن ماست. حُب مشخص است که منفعت کسب است. دو، می دانیم که نیست. مثلاً او داشته به تبلیغ می آمده، یک بنده خدایی هم کفشی. برای او خریده و به او داده است. اصلاً نه برای او منبر رفته ایم، نه بانی بوده. او خوشش آمده و چیزی داده. یا اصلاً قصد خیر داشته است. این هم معلوم است. مورد سوم، یک وقت حضرت تعالی شک می کنید که آیا واقعاً این را هم جزو مزد همان منبر به من داده اند یا نه؟ این جا هم خمس ندارد. بنابراین،





موردی که یقین داریم مزد است، می‌شود منفعت کسب. موردی که می‌دانیم نیست، منفعت کسب نیست. موردی هم که شک داریم، برائت جاری می‌شود و تکلیف ندارید که خمسش را بپردازید.

آیا مازاد بر مخارج سال نباید باشد و همین الآن باید منفعت کسب پرداخت شود؟

سؤال خوبی است. من این جا یک فرع را مطرح کنم. یک تعبیری در رساله‌ها هست که می‌فرمایند: «مازاد بر مخارج سال». برخی از قدما فتوا داده‌اند که ما می‌گوییم خمس منفعت کسب. اگر شما منفعت کسب را همین طور که تا حالا تعریف کردیم، گفتیم آن منافی است که از راه کسب به دست آید، می‌شود منفعت کسب (این اتفاق است)، می‌گویید خمس دارد. حُب من الآن همین امروز کار کردم، عصر هم به من مزد دادند، آیا باید خمسش را بدهم؟ بله، برخی قائل به آن شده‌اند ولی بعضی هم می‌فرمایند نه، تا یک سال معفو است. شما از اولین درآمد تا سال آینده در همان تاریخ، معفو است و هر چه می‌خواهی از آن خرج کن. آن وقت سر سال، اگر چیزی از این منافع اضافه آمد، که تعبیر به «ربح سنه» می‌شود، خمس دارد. نه این که مطلق منفعت کسب خمس داشته باشد.

درست است که اصلش به منفعت کسب برمی‌گردد، اما در صورتی که سال بگذرد و عرفاً بگویند شما سود بردید. لذا برخی از فقها مثل مقام معظم رهبری قائلند که اگر مغازه‌دار، پارسال صدویست میلیون کالاهای مغازه‌اش بود و الآن امسال شده صد و چهل میلیون، ولی به خاطر گران شدن کالا اگر پارسال می‌توانست ده تا یخچال بخرد، حالا هم ده تا می‌تواند بخرد یا نه؟ این مال، افت ارزش پول است و سودی نبرده و ربی در کار نیست. فلذا می‌گویند خمس ندارد. بنابراین علاوه بر موضوع شناسی منفعت کسب، دو موضوع دیگر در این خصوص داریم: یک، مقصود از ربح چیست؟ دو، مقصود از سنه چیست؟

بنابراین ما از طریق فهم موضوع، به سراغ مصادیق می‌رویم تا بتوانیم مصادیق را بشناسیم و با شناخت مصادیق می‌توانیم سؤال‌های مردم را جواب بدهیم. اما اگر نباشد،





باید کلی فکر کنیم که این هم جزء منافع هست یا نه؟ اما اگر منفعت کسب را فهمیده باشیم و این مصداق را هم درست بفهمیم، فوری می‌توانیم جواب بدهیم.

در جمع‌بندی، به این یک نتیجه رسیدیم که آن درآمدهایی که در قبال کار یا مبادله‌ی کالا است، اتفاق فقها بر این است که جزء منفعت کسب محسوب می‌شود. اما درآمدهایی که در قبال کار یا مبادله‌ی کالا نیست، نسبت به ارث و دیه، فقها اتفاق دارند که اینها خمس ندارد. ولی موارد دیگر مثل هبه و جایزه و امثال این‌ها، اختلاف نظر وجود دارد.

برخی از فقها می‌فرمایند منفعت کسب محسوب می‌شود و لذا اگر استفاده نشود، در سر سال، خمس دارد که نظر اکثر فقها هم همین است. برخی هم نه، مثل حضرت امام رحمته‌الله علیه و من تبع، می‌گویند این‌ها جزو منفعت کسب محسوب نمی‌شود و لذا اگر استفاده نشود و سالیانی هم بماند، خمس ندارد. مگر این که ارتقاء قیمت سوقیه باشد که بحث بعدی است که باز هم موضوع‌شناسی دارد. لذا منفعت کسب وقتی تعریفش معلوم شد و من از این کسب و کارم منفعتی کسب کرده‌ام، آیا باید همین الآن خمسش را بدهم؟ که گفتیم در بین قدما و بعضی از فقها نظر بر این است که همین که دستتان آمد، باید خمسش را بدهید و بقیه‌اش را استفاده کنید. مثل معدن که وقتی استخراج شد، خود همان موقعی که استخراج شد، باید خمسش را جدا کنید. گنج و غنیمت هم، چنین است. اما تقریباً اتفاق فتوای مراجع معروف فعلی این است که لزومی ندارد. هرچند اگر بپردازد، اشکالی ندارد. ولی لزومی هم ندارد و شما یک سال مهلت برای پرداخت خمس آن دارید.

با سپاس شایان از حضرتعالی که به‌طور کامل پاسخ سؤالات را ارائه فرمودید.

من هم از شما و همکاران محترمتان در نشریه خمس پژوهی تشکر می‌کنم.





بررسی تطبیقی امتیازات خمس بر مالیات‌های اقتصادی

اشاره

«حجت الاسلام و المسلمین استاد سید محمدتقی علوی فریدنی»، از استادان حوزه و دانشگاه، و از کارشناسان مسائل اقتصادی اسلام است که پژوهش‌ها و مطالعات زیادی در این زمینه داشته است و در موضوع خمس، نیز به بحث و نظر پرداخته و بخشی از تلاش‌های علمی خود را معطوف به موضوع بررسی و پاسخ به شبهات فقهی به موضوع خمس، با رویکردی اقتصادی و برگرفته از فقه شیعه قرار داده است. در این بخش از نشریه، با ایشان گفت‌وگویی در زمینه‌ی رویکردهای اقتصادی و مالیاتی به خمس نموده و سؤالاتی را در قالب یک مصاحبه از ایشان پرسیده‌ایم که پاسخ‌های ایشان را در پی می‌خوانید.

ضمن تشکر و قدردانی از حضرت‌عالی و قبول زحمتی که فرمودید، در ابتدا بفرمایید چه برداشتهایی از آیات خمس در زمینه‌های اقتصادی و مالیاتی می‌توان داشت؟

بسم الله الرحمن الرحيم. من هم از شما تشکر می‌کنم که این فرصت را در اختیار قرار دادید. خداوند در آیه‌ی شریفه‌ی خمس می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا





عَلَى عَبْدِنَا». این آیهی شریفه، دلالت صریح بر خمس دارد. چون آیات دیگری که در مورد زکات گفته شده، بعضی‌هایش شامل خمس هم می‌شود. ولی آیهی شریفه‌ای که صریحاً راجع به خمس سخن گفته، همین آیه است. مستحضرید که این آیه بعد از جنگ بدر نازل شده و موردش هم غنائم جنگ بدر بوده. نکته‌ی بسیار مهمی که در آیه وجود دارد این است که اولاً با تأکیدات فراوان آمده «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» و «فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ». به جای این که بگویند «خمس لله». نکته‌ی مهم‌تری که نسبت به خمس تأکید شده، این است که به رزمندگان جنگ بدر، که می‌دانیم تا آخر هم به عنوان «بدریون» معروف بودند و رزمندگان سری اول بودند که در جنگ‌ها حضور یافتند و خیلی احترام برایشان قائل بودند، به این‌ها گفته می‌شود «إِنَّ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ». یعنی اگر شما ایمان دارید، خمس لله را بپردازید. این نکته، اهمیت مسئله‌ی خمس را نشان می‌دهد که چقدر آیهی شریفه روی آن تأکید دارد. حُب، حالا این که خمس به دست چه کسانی باید باشد؟ مدیریت خمس با کیست؟ مصرف خمس چه کسانی هستند؟ به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد؟ در جای خود باید بحث شود.

حالا در پاسخ به سؤال جنابعالی، من می‌خواهم برخی از اثرات خمس را به عنوان اثرات اقتصادی در جامعه بیان کنم. نکته‌ای که ما در این مالیات‌های اسلامی باید روی آن تأکید کنیم این است که آیا ما می‌توانیم اسم مالیات بر این واجبات مالی بگذاریم؟ که بعداً می‌بینید یکی از شبهات و اشکالاتی که می‌شود، این است که ما مالیات می‌دهیم، دیگر چرا باید خمس بدهیم؟ آیا ما می‌توانیم اسم این را مالیات بگذاریم یا نه؟

بینید، مالیات در عرف کشورها، هزینه‌ی زندگی جمعی است. مثل شارژی که شما در آپارتمان نشینی می‌دهید. هزینه‌ی شارژ از شما می‌گیرند، چه شما از آسانسور استفاده بکنید یا نکنید. از شما یک حق برای استفاده از فضای عمومی شهری، مثلاً برای نظافت و گل‌کاری کردن و کارهای عمومی دیگری می‌گیرند و این هزینه‌ی زندگی جمعی است که شما در آپارتمان نشینی و شهرنشینی باید بپردازید. در هر کشوری هم یک سری خدماتی را دولت می‌خواهد به مردم ارائه کند و در مقابل آن خدماتی که به مردم ارائه می‌کند، پولش را از





خود مردم می‌گیرد. حالا یک کشوری نفت دارد و از نفتش استفاده می‌کند، آن‌ها اضافی است. ولی بالاخره مالیات، عنوان این را دارد که هزینه‌ی زندگی جمعی است. دولت می‌گوید من برایتان امنیت می‌آورم، بهداشت می‌آورم، برق می‌آورم، جاده می‌آورم، این‌ها را تهیه می‌کنم. مالیاتش را شما باید بدهید که این‌ها را برایتان درست کنم. این‌ها سازوکار مالیاتی است.

در مالیات، همان‌گونه که عنایت دارید، ضرائب مالیاتی مختلفی وجود دارد که این ضرائب، تغییر می‌کند و از طرف دیگر، کسانی که این مالیات‌ها را وضع می‌کنند، به علت این‌که آشنایی با کار به صورت گسترده ندارند، معمولاً درازمدت در نظرشان نیست، بلکه نگاه کوتاه‌مدت دارند. لذا می‌بینید که مرتباً در ضرائب مالیاتی، تغییر و جابجایی ایجاد می‌شود. بنابراین ما نمی‌توانیم درباره‌ی خمس بگوییم که خمس یک مالیات حکومتی است. ولو حکومت اسلامی هم باشد، نمی‌توانیم بگوییم این به عنوان مالیات حکومت اسلامی است. بنابراین، خمس جایگزین مالیات نمی‌شود. چون خمس، هم ضرائبش معلوم است، هم مورد مصرفش معلوم است، هم جابجایی و تغییر ندارد. خمس کاملاً روشن و معلوم است. برخلاف مالیات که می‌توانند جابجایی‌هایی بر روی آن انجام بدهند.

آیا می‌توان خمس را جایگزین مالیات دانست؟

بینید، این‌جا یک تفاوت اساسی وجود دارد. دولت‌ها با دیدن نقائص، اقدام می‌کنند به گرفتن مالیات یا افزودن مالیات و ... یعنی با این دید که یک مشکلی پیدا می‌کنند، مالیات را کم و زیاد می‌کنند. درحالی‌که واجبات دینی ما کاری به این جهات ندارد. به عنوان نمونه، شما اگر در جامعه‌ی خودتان، فقیری هم در روستا و شهر پیدا نکردید، در عید فطر بر شما واجب است که زکات فطره‌تان را بپردازید و اگر در شهرتان فقیری نبود، زکات فطره را به شهر بعدی بدهید. شهر بعدی هم نبود، به شهر بعدی. این‌طور نیست که بگوییم امروز چون احتیاج به زکات فطره نداریم، آن را حذف کنیم. یا مثلاً زکات گندم بر شما واجب است و باید بپردازید، زکات جو بر شما واجب است. اگر درهم و دینار داشته





باشیم به عنوان سرمایه‌ی کاری، زکاتش واجب است. دیگر کسی نمی‌آید میزان زکات را کم بکند. این که واجب شده، واجب شرعی است و پرداختش لازم است. برخلاف مالیات که گاهی آن را کم و گاهی آن را زیاد می‌کنند. پس ما نمی‌توانیم عنوان مالیات روی آن بگذاریم. بلکه باید اسمش را واجب مالی بگذاریم و بگوییم ما یک واجبات عبادی داریم و یک واجبات مالی. زکات هست، جزیه هست، خمس هست، کفارات هست، مظالم عباد هست. این‌ها همه واجبات مالی هستند که برعهده‌ی ماست که باید آن را بپردازیم.

بنابراین جنابعالی به طور کلی، امتیاز مالیات اسلامی را نسبت به سایر مالیات‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این یک سؤال بسیار مهم است. ببینید، مسئله، مسئله، مسئله‌ی الهی بودن این مالیات‌هاست. یعنی این مالیات یا به تعبیر بهتر، این واجب مالی، به دستور شارع مقدس تعیین شده است. پرداخت این واجب مالی، یک عبادت محسوب می‌شود. یعنی من در موقع پرداخت آن، احساس نمی‌کنم که دارند چیزی را به زور از من می‌گیرند. بلکه به لحاظ این که پرداخت آن عبادت است، من آن را انجام می‌دهم. این از نظر اخلاقی بسیار مهم است که ما بتوانیم مسئله‌ی پرداخت این مالیات‌ها را به عنوان یک واجب شرعی برای مردم جا بیندازیم که این یک واجب الهی است نه یک الزام قانونی.

در الزامات قانونی، هرکسی به دنبال آن است که به گونه‌ای از آن فرار کند، اما در واجبات شرعی نه. یعنی هرکسی می‌خواهد این کار را به نحو احسن انجام بدهد. این تفاوت بین واجب شرعی و الزام قانونی است. شما ملاحظه می‌فرمایید ما الآن فرارهای مالیاتی زیاد داریم. اما افراد بلند می‌شوند از روستای فلان شهر می‌آیند، کلی هزینه می‌کنند، به دفتر مرجع تقلیدشان می‌آیند و با طیب خاطر می‌گویند این صورت اموال و دارایی من است. خمسش چقدر می‌شود؟

ممکن است حتی این افراد، صورت اموالشان را برای فرزندشان هم نگویند که ما چقدر دارایی داریم. اما او خودش سراغ ما می‌آید و می‌گوید: حاج آقا! بیا برای شما بگویم که این





اموال را دارم و شما به من بگو خمس آن چقدر می‌شود؟ شاید افرادی را دیده باشید که شرکت یا تجارت خانه یا امثال این‌ها را دارد، اما دفتر مالیاتی‌اش یک دفتر دیگری است و فرق دارد. یک دفتر خاصی است که شاید واردات و صادراتش را عمداً درست و دقیق در آن ننوشته باشد و مدام از آن کم و زیاد کرده که آخر کار نخواهد مالیات آن را بدهد. اما به شما که می‌رسد می‌گوید بیا من کامل بگویم که گردش مالی‌ام به چه شکل است و دارایی‌ام چقدر است تا خمسش را حساب کنید. همه را که گفت، تازه بعد می‌گوید یک چیزی هم مثلاً پارسال سوغاتی خریده بودم که دست نخورده باقی مانده و خمس این را هم حساب کنید!

آیا این رویکرد در احیای فرهنگ خمس هم می‌تواند مؤثر باشد؟

ببینید در یک کلام خدمتتان بگویم که این مسئله‌ی پرداخت خمس و تفاوت آن با دیگر مالیات‌ها، جز الهی بودن این جریان چیز دیگری نیست. که همین، باعث انجام آن می‌شود و فرد آن را عبادت حساب می‌کند و با این رویکرد، خودش پیش قدم می‌شود و جلو می‌آید و خودش با دست خودش خمسش را می‌پردازد.

در واقع، این مسئله فقط از رویکرد عبادی افراد سرچشمه می‌گیرد. ما باید جنبه‌ی الهی بودن خمس را در نزد مردم تقویت بکنیم. نه این که مدام بگویم می‌خواهیم آن را صرف چه چیزهایی بکنیم. اصلاً به نظر نباید بگویید که می‌خواهید خمس را صرف چه راهی بکنید. لازم نیست زیاد مصارف خمس را با مردم در میان بگذارید. بلکه به جای آن، بگویید این یک واجب الهی است و این هم آیه‌ی شریفه است، این هم روایاتی که در مورد خمس وارد شده است. حُب ما روایات متعددی از ائمه علیهم‌السلام داریم که فرموده‌اند اگر خمس را که از آن ما هست، بخورید، چه و چه می‌شود. اگر با آن معامله بکنید، چه و چه می‌شود. حُب ما همین‌ها را باید برای مردم بگویم. به طوری که مردم به الهی بودن خمس معتقد بشوند. اگر مردم به آن معتقد شدند، آن وقت امر خمس در بین مردم احیا می‌شود و خودشان با دست خودشان می‌آیند و این مالیات الهی‌شان را می‌پردازند.

اگر ما برای مردم گفتیم که این مال، مال الله است و شما هم خلیفه الله هستید و این





برایش ثابت شد که مالی که در دست من است، مال خداست و من هم خلیفه الله در روی زمین هستم، آن وقت به این نتیجه می‌رسد که هر چه خدا فرموده، جانشین خدا باید عمل کند و مال الله را بپردازد. آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ»؛ انفاق کنید از چیزهایی که شما بر آن‌ها خلیفه شده‌اید و فعلاً در اختیار شما قرار گرفته است. از این مال، انفاق بکنید. این را خدا به تو داده، تو هم برو بپرداز. «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»؛ از مال خدا که آن را به تو داده، به دیگران بده!

اگر این جهت برای ما روشن شد که ما با این کار، داریم مال خدا را می‌پردازیم، آن وقت پرداختنش مشکل نمی‌شود و همین پرداختن، ما را از نظر روحی جلو می‌برد. به لحاظ روانی جوری می‌شود که دل بستگی ما به مال دنیا کم می‌شود. این خودش نکته‌ی مهمی است. اما متأسفانه دل بستگی افراد به مال دنیا باعث می‌شود که به واجبات مالیشان عمل نکنند. تا جایی که حتی گاهی، افراد نفقه‌ی زن و فرزندشان را هم نمی‌دهند. بعضی‌ها نامه می‌نویسند که شوهرم پول دارد ولی حتی نفقه به ما نمی‌دهد. یک بخور و نمیری به ما می‌دهد. این مسئله، جز این که دل بستگی به دنیا پیدا کرده و این پول‌ها به قلبش بسته شده، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. به قول معروف، می‌گوید جان می‌دهیم ولی پول نمی‌دهیم! در مجموع این که، خیلی بهتر است ما این طور برای مردم بگوییم که مال از خداست و حالا از مال خدا، در راه خدا بپرداز. خدا این‌ها را به تو داده و حالا فرموده که یک پنجمش را بپرداز. به قول آقای قرائتی - خدا حفظشان کند - می‌گفت که یک باغ انگور به یک کسی بخشیده‌اند. حالا می‌گویند یک سبد انگور به ما بده. این بی‌انصافی است که ما بگوییم این را به من بخشیده‌اید، چیزی از آن را پس نمی‌دهم.

بسیاری از بزرگان از ظاهر آیه‌ی «لله خمس» استفاده کرده‌اند که معنای «لله خمس» این نیست که از مال خودتان یک پنجم را بدهید، نه! «انما غنتم من شيء فان لله خمس»؛ یعنی حالا که رسید به اول سال، شارع مقدس، امام معصوم علیه السلام، شریک در مال شماست. اصلاً یک پنجم این مال از آن شما نیست، بلکه مال امام علیه السلام است. شما سهم امام علیه السلام را دارید می‌دهید و آن را از مالتان دارید جدا می‌کنید. یعنی این یک پنجمی که می‌دهید،





اصلاً مال شما نیست که بگویید مال ماست و داریم آن را می‌پردازیم. نه خیر! مال امام ع است که دارید به مجتهد می‌پردازید. یعنی یک جهت امتیاز واجبات مالی این است که الهی است. یعنی توسط شارع تصویب و ابلاغ شده و افراد مکلف می‌خواهند به لحاظ عبادت، این کار را انجام بدهند.

شما می‌فرمایید که خمس و مالیات‌های الهی ثابت است اما مالیات‌ها دائم در حال تغییرند. این تفاوت عمده را چگونه تبیین می‌کنید؟

همان‌طور که می‌دانید، یکی از مصیبت‌هایی که اهل مالیات دارند، این است که هر روز ضریب‌های مالیاتی جابجا می‌شود. امسال می‌نشینند به خاطر بودجه، یک ضریب اضافه می‌کنند. سال بعد یک ضریب کم می‌کنند. بعد یک ماده به آن اضافه یا کم می‌شود یا موردش تغییر می‌کند و امثال این‌ها ... یعنی عملاً طرف خودش نمی‌فهمد که باید چه کار کند. لذا گاهی شما می‌روید در یک جایی سرمایه‌گذاری می‌کنید، اما سال بعد می‌بینید که یک ضریب مالیاتی به این کار خورد که برای شما صرف نمی‌کند آن را ادامه بدهید. وقتی کاری استقرار ندارد، افراد هم نمی‌دانند دقیقاً باید چه کار کنند. وضعیت خودشان را چطور با این مالیات‌ها سروسامان بدهند. اما در خمس، چون از طرف خداوند متعال بر اساس مصلحت واقعی جامعه وضع شده، طوری طراحی شده که در درازمدت به نفع جامعه باشد. همان‌طور که در کوتاه‌مدت هم دارای فایده است. از این جهت، شارع آن را تغییر نمی‌دهد و شما می‌توانید زندگی‌تان را با خمس جور کنید. لذا می‌بینید افرادی که اهل خمس و حساب سالند و مسئله‌دان هم هستند، قبل از سال مالی‌شان حساب و کتاب‌هایی می‌کنند. مثلاً چیزی را به کسی بیخشند، خریدی بکنند، هر کاری می‌خواهند بکنند. وقتی که به سر سال خمسی‌شان رسید، حساب و کتاب می‌کنند و دخل و خرج هم دستشان است. مثلاً این فرد، می‌خواهد دو ماه دیگر به دخترش چیزی بدهد، این را الان می‌دهد که خمس هم به آن تعلق نگیرد. چون برایش روشن است که اول سال مالیات، اگر زیادی داشته باشی باید خمس آن را بدهی. این برایش مبنا می‌شود. دقیقاً می‌داند مثلاً





روز عید فطر، سرسال مالی اوست. لذا تا اول شوال وضعیت زندگی اش را جور می کند. خریدی می خواهد بکند، انجام می دهد. اگر قرضی دارد، از کسی طلبی دارد، به او تذکر می دهد که فلانی قرضت را بده، ما سلمان رسیده است.

خیلی راحت می تواند زندگی را مدیریت کند. با چه؟ با همین که مورد مصرف، معلوم است. ضریب مصرفی معلوم است و کارهایش با آن ردیف می شود. خود این ثبات ضریب در مالیات الهی، این تأثیر را دارد. همه ی مالیات های الهی که گرفته می شوند، همین طور است. چه لزومی دارد که ما نصاب زکات را اضافه کنیم؟ امیرمؤمنان، علی علیه السلام، در سال های حکومتشان به اسب زکات بستند اما موقت بود. حالا عنوان زکات در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام عنوان وجهی بود که صرف اداره کردن فقرا می شد، عنوان حکومت می شد و امثال این ها. این جوری که الآن در وضعیت فعلی داریم که حکومت، یک سری از وظایفی به عهده اش هست که قطعاً آن زمان نبوده. نه تأمین بهداشت در آن زمان بوده، نه راه سازی بوده و نه چه و چه. نهایتاً این بوده که حکومت، جنبه ی امنیت را در شهرها به عهده داشته ولی بقیه ی این امور به عهده ی حکومت نبوده است. مردم خودشان اقدام می کردند و انجام می دادند. این که بعضی ها متأسفانه مسخره می کنند که آقایان نشسته اند و زکات شتر می گیرند، حالا کوشتر که زکاتش را بدهند؟!

مسئله این است که ما نمی توانیم ضوابط شرعی را تغییر بدهیم. ما می گوییم این هایی که شارع امر فرموده، جایش معلوم است، مقدارش تعیین شده است و کسی هم که بخواهد کاری در مورد امر متعلق به زکات انجام بدهد، تکلیف خودش را می داند. پس یکی از امتیازات خمس، ثبات و استقرار ضرائب مالیاتی آن است.

به نظر شما تفاوت عمده ی دیگری هم در مقایسه این دو گونه مالیات الهی و دولتی هست؟

بله، از این ثبات و استقرار ضرائب مالیاتی که بگذریم، این نکته هم هست که وضع مالیات در اقتصاد به گونه ای است که امکان دارد وضع مالیات، یک بازار را تقویت کند و بازار دیگری را تضعیف کند. ملاحظه فرمایید، کار مالیات در اقتصاد همین است. مثلاً



شما می‌خواهید فلان کار رونق بگیرد، پس مالیاتش را کم می‌کنید. می‌خواهید آن کار جلوی‌ش گرفته شود، می‌آیید مالیاتش را اضافه می‌کنید. می‌خواهید ماشین وارد نشود، مالیات وارداتش را بالا می‌برید که دیگر برای واردکننده، واردات خودرو صرف نکند. یا مثلاً واردات گندم یا واردات محصولات پتروشیمی و امثال این‌ها. یعنی وقتی دولت، مالیاتی روی کالا یا خدماتی می‌گذارد، معنایش این است که جلوی آن را گرفته است. در واقع، مالیات که آمد، خودبه‌خود این بازار تضعیف می‌شود.

وقتی بازار واردات از آن طرف تضعیف شد، طبیعتاً تولید داخلی اوج می‌گیرد و باعث تقویت بازار داخلی می‌شود. لذا می‌بینید این‌هایی که در تلویزیون مدام مصاحبه می‌کنند و گله می‌کنند و می‌گویند ما کارخانه‌ای را راه‌اندازی کردیم و فلان کار را راه انداختیم، ولی یک‌باره مالیات آن را افزودند و دیگر نتوانستیم ادامه بدهیم. اصولاً اثر مالیات این است که قیمت تولید را بالا می‌برد. چون مالیات، جزو هزینه‌های تولید حساب می‌شود. وقتی می‌خواهید جنسی را تولید کنید که مثلاً برای شما ۱۵۰ تومان هزینه دارد، وقتی ۱۰ تومان مالیات روی آن آمد، قیمتش ۱۶۰ تومان می‌شود. آن وقت دیگر به دلیل این افزایش قیمت، ممکن است خریدارش به اندازه‌ی قبل نباشد. پس خود مالیات، می‌تواند یک بازار را گرم کند و یک بازار را از رونق بیندازد. حالا که از رونق انداخت، یک عده که در این بازار اشتغال داشته‌اند باید بروند در آن بازار. یعنی در این جایابی ضرائب مالیاتی، مرتباً این مشکلات پیش می‌آید.

فرض بفرمایید در فرش دستی ایران، یک مالیاتی بر تولیدکننده قرار دادند. خُب تولیدکننده تولیدش را کم می‌کند. وقتی که تولید کم شد، کسانی که در این کار تولیدی بودند، ناچارند بروند یک کار دیگر بکنند. خُب این یک طرف قضیه است. آن طرف هم فرش ماشینی رونق می‌گیرد. چون فرش دستی گران شود، فرش ماشینی رونق می‌گیرد. فرش دستی که گران شد، گرانی‌اش را چه کسی تحمل می‌کند؟ مردمی که خریداری می‌کنند. یعنی بار مالیاتی عملاً بردوش مردم می‌افتد. این مسئله، اثر مالیات‌هایی است که گرفته می‌شود. یعنی مالیاتی که از تولیدکننده گرفته می‌شود، روی هزینه‌ها می‌رود.



آیا خمس این معضل را ایجاد نمی‌کند؟

به هیچ وجه! ببینید، خمس، مالیات بر تولید نیست که بخواهد فشار مالیاتی اش روی مردم بیاید. بلکه خمس به سود باقی مانده‌ی تولیدکننده تعلق می‌گیرد. یعنی تولیدش را کرده، در بازار می‌تواند رقابتش را هم بکند، حالا اگر سودی پیدا کرد و این سود هم خرج مؤونه زندگی اش نشد، آخر کار، یک پنجم از این باقی مانده از او گرفته می‌شود. یعنی خمس، به قول اقتصاديون، منحنی تولید را تغییر نمی‌دهد. بنابراین، ضرری به مصرف‌کننده نمی‌زند، فشار خمس روی دوش مصرف‌کننده وارد نمی‌آید. برخلاف مالیات که وقتی گرفته می‌شود، بار مالیاتی اش بر روی دوش مصرف‌کننده است.

جاهایی که نرخ تورم را حساب می‌کنند چه؟ مثلاً چیزی در ده سال پیش با محاسبه‌ی تورم، اکنون این میزان می‌شود. این مسئله، بر روی خمس چگونه ارزیابی می‌شود؟

تورم بر روی خمس، بحثی مستقل است که در جای خود، در احکامش باید مطرح شود. ولی به طور اجمال باید عرض کنم که اگر شما قائل شدید که خمس بر ذمه می‌آید - مثل برخی فقهای گذشته و حال مانند مرحوم آیت‌الله اراکی که این نظر را داشتند و مقام معظم رهبری که اخیراً این نظر را دارند که خمس به ذمه می‌آید - مثلاً شما در سال ۱۳۷۰، صد هزار تومان خمس بر ذمه‌تان آمده است. یک جنسی داشته‌اید به مبلغ ۵۰۰ هزار تومان که ۱۰۰ هزار تومانش خمس بوده و به ذمه شما آمده است، ولی از سال ۱۳۷۰ تا الآن آن را نپرداخته‌اید. اگر گفتیم بدهی‌های شما مشمول تورم می‌شود و ارزشش باید محاسبه بشود، این جا می‌گویند این ۱۰۰ هزار تومان شما، نه این که آن ۵۰۰ هزار تومان چقدر می‌ارزد. آن ۱۰۰ هزار تومان شما امروز چقدر ارزش دارد. این جایی است که می‌گویند ۱۰۰ هزار تومانش را بگیر، تفاوت قیمت ۱۰۰ تومان را با امسال معلوم بکنید و نسبت به این، مصالحه کنید. قطعی هم نفرموده‌اند، بلکه به صورت مصالحه رد کرده‌اند. این تفاوتش در احکام است که باید در جای خود بحث شود.

یکی دیگر از امتیازات خمس و مالیات‌های الهی که نسبت به مالیات‌های دیگر وجود





دارد، این است که هرکسی به تناسب درآمد و موقعیت اجتماعی‌ای که دارد، مشمول این مالیات‌های الهی می‌شود. ما در اسلام یک مالیات سرانه داریم که زکات فطره است. به همه‌ی کسانی که قدرت پرداخت دارند، می‌گوییم هرنفیری این قدر بدهید. مالیات سرانه، مالیات مستقیم هست. زکات در گندم و جو و خرما و کشمش است. یعنی بر تولیدی است که از منابع طبیعی استفاده شده است. لذا می‌گوییم اگر با آب رودخانه این‌ها را آبیاری کردی، یک‌دهم محاسبه کن و اگر زحمت کشیدی و از آب چاه استفاده کردی، یک بیستم‌اش را محاسبه کن. در واقع، این مالیات وقتی است که شما از مواهب طبیعی استفاده کرده باشید.

اگر سرمایه‌ی کسی داشتید، بنا بر آن که سرمایه‌ی کسب را طلا و نقره‌ی سکه‌دار بگیریم، آن هم می‌شود مالیات بر سرمایه‌ای که دارید. اگر سرمایه‌دار باشید، آن هم به اندازه‌اش می‌شود. تازه آن هم در صورتی است که شما سرمایه را راکد بگذارید و با آن معامله نکنید. اگر این جوری باشد، زکات دارد.

در کنار این مالیات‌هایی که از مسلمان‌ها می‌گیریم، جزیه را هم از کفار می‌گیریم. اگر کفاری در پناه حکومت اسلامی بودند، از آن‌ها جزیه می‌گیریم. البته حالا می‌گویند همان مالیات‌هایی که گرفته می‌شود حکم همان جزیه ثابت را دارد. ما با گرفتن مالیات و پذیرفتن این‌ها به عنوان شهروند کشور اسلامی، از حقوقشان دفاع می‌کنیم. هم مالشان و هم جانشان محترم است. حفاظت از این‌ها هم مثل حفاظت از مسلمان‌ها انجام می‌گیرد.

آیا این مالیات‌های الهی - به تعبیر جناب‌عالی - می‌توانند جنبه‌های رشد اخلاقی هم داشته باشند؟

بله، یکی از جنبه‌های رشد دهنده‌ی خمس و زکات، مسئله‌ی اخلاقی بودن این مالیات‌هاست. گفتیم که اگر مالیات، الهی باشد، کسی احساس ناراحتی از پرداخت آن نمی‌کند. اولاً علاقه‌اش به مال دنیا تخفیف پیدا می‌کند، احساس اکراه در پرداخت به او دست نمی‌دهد و حتی احساس می‌کند با انجام این واجب مالی، خداوند متعال در مقابل به او ثواب می‌دهد و آن ثواب برایش مفید است. لذا آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «خُذْ مِنْ





أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّى عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»؛ به پیغمبر ﷺ خطاب می‌شود که وقتی مردم به تو زکات می‌دهند، برایشان دعا کن. «ان صلاتک سکن لهم»؛ همین اندازه که تو برای او دعای خیری می‌کنی که: خدا به مالت برکت بدهد، به جانت برکت بدهد، به بچه‌هایت برکت بدهد! این یک امتیازی برایش می‌شود و آرامش خاطر پیدا می‌کند و این آرامش خاطر، به دلیل آن پولی است که پرداخته است. وقتی فردی خمسش را می‌دهد، احساس می‌کند که من رفتم یک پولی را دادم و آن مجتهد به من دعا کرد. بسیار هستند افرادی که آمده‌اند و برای اولین بار خمس‌شان را حساب کرده‌اند و با روی خوشی با آن‌ها برخورد شده است. آن مجتهدی که از آن‌ها خمس دریافت کرده، برای او دعا کرده و وقتی او بازگشته، زندگی‌اش تغییر کرده است و او همه‌ی این تغییرات زندگی‌اش را به خاطر همان دعای آن عالم یا آن روحانی می‌داند. می‌گوید دعای آن عالم، اثر خودش را کرد و زندگی ما را تغییر داد و این سود برایمان پیدا شد، یا مثلاً کار بچه‌هایمان راه افتاد. این کار باعث می‌شود که فرد با طیب خاطر بیاید واجبات مالی‌اش را ادا کند. این‌ها نکاتی است که در برخورد باید به آن توجه و عنایت کافی بشود. کسی که می‌آید خمسش را محاسبه و پرداخت می‌کند، به اداره‌ی مالیات نیامده است. او با پای خودش می‌آید و لیست دارایی‌های زندگی‌اش را وسط می‌گذارد و می‌گوید من فلان خانه را دارم، فلان ماشین را دارم، فلان مبلغ را در بانک دارم، صادقانه همه چیز را خودش می‌گوید و به هیچ‌وجه نباید احساس کند که می‌خواهند او را بدوشند. اگر چنین احساسی نکرد، هر چه را دارد، به راحتی روی طبق می‌آورد.

به نظر جنابعالی، چه زمینه‌های اجتماعی مطلوبی در پرداخت خمس وجود دارد؟

یک مورد مهم این است که فرد با پرداخت واجبات مالی، ارتباط اجتماعی با فقرا پیدا می‌کند. چون می‌دانید که کفارات را افراد خودشان می‌توانند بپردازند. یا مظالم را ولو به اجازری مجتهد است اما خودشان می‌توانند بدهند. زکات را تا حکومت اسلامی طلب نکرده، خودشان می‌توانند بدهند و بخشی از سهم امام علیه السلام را اگر اجازه بگیرند، می‌توانند





بدهند. به نظر بعضی از مراجع، کل سهم سادات هم اگر داشته باشند، می‌توانند خودشان بپردازند.

پس ببینید یک قسمت‌هایی از این واجبات مالی را افراد خودشان می‌توانند بپردازند. این مسئله، طبیعتاً باعث می‌شود که این افراد در درجه‌ی اول بگردند به دنبال فقرایی که در اطرافشان دارند، این فقرا را تأمین کنند و با ایشان یک ارتباطی برقرار کنند. امروز که به درب خانه‌ی فلانی رفت که یک گونی گندم به عنوان زکات به او بدهد، حالا می‌بیند خانه‌اش وضعیت خوبی ندارد. فردا که می‌خواهد صدقه هم بدهد، باز به سراغ او می‌رود. یک جایی که نشست، می‌گوید من منزل فردی رفته‌ام که وضع مالی خوبی ندارد. نفس این ارتباط وقتی برقرار بشود، آثار سازنده‌ی اجتماعی فراوانی دارد. با همین مختصری که شروع به پرداخت می‌کند، ناچار می‌شود از مال خودش هم یک چیزی بیاورد و به او بدهد. چون شب خوابش نمی‌برد که ببیند این بیچاره این‌طور در این وضعیت زندگی می‌کند، درحالی که خودش در رفاه است، برخلاف مالیات.

شما در مالیات می‌بینید که دولت می‌گوید به من بده، من خودم مصرف کنم. حالا شما صدبار برو بگو فلانی همسایه‌ی من است و من می‌دانم که فقیر است. یک چیزی بدهید به او بدهم. می‌گویند: برو دنبال کارت! این ردیف بودجه ندارد. آن‌جا هم که ردیف دارند، می‌گویند بگذارید ما خودمان بررسی کنیم، این طرف و آن طرف، تا آخرش به یک جایی برسند. اما وقتی شما خودتان می‌توانید به فقرا کمک بکنید، این خودش می‌شود یک مسئله‌ی سازنده و مؤثر، تا ارتباطتان با فقرا بیشتر بشود و طبعاً باعث می‌گردد که یک کمک‌های اضافه‌ای هم به فقرا بشود.

بسیار متشکریم از حوصله‌ای که به خرج دادید و نکات ارزنده‌ای که در این گفت‌وگو بیان فرمودید.





جایگاه خمس در اقتصاد اسلامی

اشاره

خمس یکی از مهم‌ترین واجبات مالی اسلام است که در قرآن کریم از آن یاد شده است. بزرگان دین همواره با استفاده از این منبع کارآمد مالی، گام‌های مؤثری برای ترویج دین و حل مشکلات جامعه اسلامی برداشته‌اند. تأسیس و اداره‌ی حوزه‌های علمیه، تهذیب و تربیت طلاب علوم دینی، توجه و دست‌گیری از فقرا و انجام امور عام‌المنفعه، توانسته است در ترمیم شکاف طبقاتی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، فقرزدایی و افزایش امید به زندگی در افراد ناتوان و مسکین، تأثیر به‌سزایی داشته باشد.

با وجود چنین کارکرد وسیعی و علی‌رغم مجاهدت مراجع محترم تقلید در نظریه‌پردازی فقهی در حوزه‌ی خمس و تلاش محققان حوزوی و دانشگاهی، مطالعات فریضه‌ی خمس و ارتباط آن با مباحث اقتصادی، جامعه‌شناختی، سیاسی، روان‌شناختی و ... در شأن این واجب الهی نیست و نیاز به تلاش زیادی در عرصه‌های علمی دارد، تا پژوهش‌ها و مطالعات خود را در محافل و نشست‌های علمی مطرح نموده و به این ترتیب به غنای علمی مسایل و محورهای ناظر بر خمس بیافزایند.

برای رسیدن به چنین هدفی، «بنیاد بین‌المللی احیاء فرهنگ خمس» اقدام به برگزاری برخی نشست‌های علمی نمود. در این نشست‌ها که با حضور اساتید صاحب‌نام در





حوزهی اقتصاد اسلامی انجام شد، محققان آخرین یافته‌های علمی خود پیرامون خمس را مطرح کردند که برخی از مطالب این نشست‌ها تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد.

نشست علمی «جایگاه خمس در اقتصاد اسلامی»

خمس، به‌عنوان یک واجب مالی که ادای آن بر هر مکلفی واجب است، تأثیرات اقتصادی بسیاری در جامعه دارد. در این فریضه‌ی الهی، مکلف می‌بایست به میزان یک پنجم از زاید بر مؤونه‌ی خویش را پرداخت کند. نگاهی اجمالی به کارکرد خمس نشان می‌دهد که آثار اقتصادی بسیاری دارد. پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که خمس، چه جایگاهی در نظام اقتصادی اسلام دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، نشستی با حضور صاحب‌نظران ترتیب داده شد که در آن به بررسی جایگاه خمس در اقتصاد اسلامی پرداختند.

در این نشست، «حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن آقانظری»، رئیس پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و «حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر کیاء‌الحسینی»، رئیس دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه مفید و از محققین و صاحب‌نظران نام‌آشنایی بودند که به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. مجری علمی این نشست نیز «دکتر مصطفی صادق»، استاد دانشکده‌ی اقتصاد بود که در سالن همایش‌های «پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی» با حضور اساتید، فرهیختگان، طلاب و دانشجویان برگزار شد.

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن آقانظری

در فقه اسلامی، خمس به‌گونه‌ای تشریح شده است که از نظر اثرگذاری بر اقتصاد، با زکات ارتباط دارد. پس بررسی تأثیر خمس بر اقتصاد، موضوعی انتزاعی است و بررسی خمس در کنار زکات به‌عنوان مالیات ثابت اسلامی بر اقتصاد اسلامی، واقع‌بینانه‌تر است. خمس، حق مالی خاصی است که مشابه ندارد. چون آن را به‌طور هم‌زمان، حق مالی و عبادت در نظر گرفته‌اند. به عبارت دیگر، خمس، عبادت مالیه است. در زمینه‌ی



مالیات‌های مالی و رسمی، نمی‌توانید یک مالیات را هم حق مالی محسوب کنید و هم عبادی. اگر همه‌ی انسان‌ها دور هم جمع شوند و رأی دهند که مثلاً فلان حق مالی عبادت است، آن را به عبادت تبدیل نمی‌کند. عبادت محسوب شدن امری، فقط در اختیار شارع است که می‌تواند حق مالی را عبادت بداند. هنگام ادای خمس و زکات، افزون بر شمردن آن‌ها به عنوان حق مالی، از قصد قربت هم سخن گفته می‌شود، یعنی یک عبادت است. در فرعی که صاحب عروه مطرح کرده است، اگر حاکم کسی را که به ادای زکات بدهکار است اجبار کند، چون فرد مجبور، ممکن است نتواند قصد قربت کند، حاکم می‌تواند از طرف او به نیابتش قصد قربت کند. بنابراین، باید بررسی شود که خمس به عنوان حق مالی خاصی که جنبه‌ی عبادی هم دارد، بر اقتصاد چه اثری دارد؟

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر کیاء الحسینی

در قرآن، آیاتی درباره‌ی دو واجب مالی یعنی خمس و زکات وجود دارد که امروزه به صورت مالیات مطرح می‌شود. البته بعضی اقدامات مالی دیگر هم مثل کفارات در قرآن ذکر شده است. درباره‌ی خمس یک آیه آمده است، آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال. اما درباره‌ی زکات، حدود ۷۲ آیه نازل شده است که همراه با نماز بیان می‌شود و خداوند سبحان به درجه‌ی اهمیت آن اشاره دارد. خداوند در قرآن کریم، زکات را به دین مبین اسلام منحصر نمی‌داند، بلکه از توصیه‌ها و اوامر انبیای سلف می‌شمارد. علامه طباطبایی در کتاب شریف «المیزان»، در تفسیر این آیات که چرا زکات و نماز با همدیگر ذکر شده و توصیه‌ی انبیای گذشته قبل از پیامبر اکرم ﷺ خوانده شده‌اند، می‌فرماید که زکات در قرآن، اعم از زکات در فقه است و رابطه‌ی انسان‌ها با همدیگر به طور عام است. ولی نماز، رابطه‌ی انسان‌ها با خداوند سبحان است. بنابراین، اگر بنا بر تفسیر علامه طباطبایی و بعضی از محققین بعد از ایشان، زکات را در فرهنگ قرآنی اعم از زکات فطره بدانیم، طبیعتاً باید بپذیریم که در دین مبین اسلام، الزاماتی مالی برای اجتماع وجود دارد که در قرآن کریم از آن به زکات تعبیر می‌شود. بنا بر تبیین علامه طباطبایی، خمس بخشی از زکات قرآنی است و حتی زکات



فقهی هم بخشی از زکات قرآنی است و زکات قرآنی اعم از همه‌ی واجبات مالی است.

مجری نشست آقای مصطفی صادق

پرسش را با مفردات عبارت آغاز می‌کنیم: «جایگاه خمس در اقتصاد اسلامی». اساساً پرسش از چیستی اقتصاد اسلامی در مقایسه با اقتصادهای متعارف راهگشاست. در تعاریف خاصی که از اقتصادها داریم، بررسی ماهیت، اسباب و الگوهای تولید و توزیع و مصرف ثروت برای یک ملت، اقتصاد آن ملت به شمار می‌رود. این الگوها باید چگونه شکل بگیرند تا اسلامی شمرده شوند؟ آیا باید مبتنی بر عقلانیت ابزاری باشند یا نباشند؟ بر پایه‌ی کدام منطق از این قاعده باشند یا نباشند؟ نهایتاً اقتصادهای متعارف چه اهدافی را پی‌گیری می‌کنند؟ اقتصاد اسلامی چگونه از این اقتصادها جدا می‌شود و در کدام قسمت‌ها با آن مشترک است؟

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن آقا نظری

چون این سؤال نسبت به موضوع ذاتی بحث، مقدماتی است، باید فرض بگیریم یک اقتصاد اسلامی داریم که با اقتصادهای متعارف کشورهای که اقتصاد اسلامی ندارند یا نمی‌خواهند داشته باشند، تمایزهایی دارد. یکی از تمایزات اساسی این است که اقتصاد امروز، اقتصاد پولی است و پول در این فرآیند بسیار اثرگذار است. مسیر به جریان انداختن پول در اقتصاد چیست؟ به جریان افتادن پول از مسیر بهره در اقتصاد، بر حوزه‌های تولید، مصرف و توزیع درآمد اثر مستقیم دارد. اگر هم نرخ سود سرمایه جایگزین نرخ بهره شود، یعنی سودی که در واقعیت اقتصادی به دست می‌آوریم، راهنمای ما در مسیر به جریان انداختن پول برای سودآوری و سرمایه‌گذاری باشد، بر تولید، توزیع درآمد و مصرف تأثیر مستقیم می‌گذارد. این در حالی است که اقتصاد اسلامی چنین نیست. اکنون باید از این بحث گذشت و بپرسیم که خمس به‌عنوان خمس چه دلالت‌هایی دارد و بر اقتصاد ما چه اثری دارد؟



دکترکیاء الحسینی دو مقاله در باب چگونگی برآورد پرداخت تناسب خمس و چگونگی اثرگذاری خمس بر الگوی توزیع درآمد دارد. مفروض‌های ایشان در این دو مقاله، به بحث اکنون ما نزدیک است. در آن جا گفته شده است که خمس به سود، اعم از سودهای حاصل از کسب و کار و سود حاصل از سرمایه تعلق می‌گیرد. خمس به درآمد واقعی و تحقق یافته تعلق می‌گیرد نه درآمد اسمی که هنوز تحقق نیافته است. «فرد» واحد مشمول خمس است یا «خانوار»؟ و در باب موارد مصرف خمس، آیا باید به قولی که بر تنصیص مصارف خمس تأکید دارد، پایبند باشیم یا خمس را از شئون حاکم اسلامی تلقی کنیم؟ ارایه‌ی توضیح مختصر درباره نتایج این دو مقاله، بحث را وارد موضوع خمس می‌کند.

حجت الاسلام و المسلمین دکترکیاء الحسینی

قبل از پرداختن به این امر، بهتر است مالیات را با توجه به تعریف نهادهای بین‌المللی و صندوق بین‌المللی پول و خمس را براساس فقه تعریف کنیم. مالیات در دنیای امروز، پرداخت یک جانبه‌ی اجباری از جانب فعالان اقتصادی، اعم از خانوار یا بنگاه‌ها به دولت‌هایی است که در بحث قانون‌گذاری و مالیات‌گیری قدرت مطلق و انحصاری دارند. براساس این تعریف پذیرفته شده، مالیات زمانی برقرار می‌شود که در جامعه‌ای، دولت مرکزی وجود دارد و برای تحقق اهدافی چندگانه مالیات می‌گیرد. خمس، همان‌گونه که آقای آقائظری تعریف کرد، واجب مالی است. خمس بر هفت چیز واجب می‌شود. آن چه محل بحث ماست، خمس ارباح مکاسب است. یعنی درآمدهای که انسان در یک دوره‌ی زمانی کسب می‌کند. که دو هزینه از آن استثنا می‌شود: هزینه‌های سرمایه‌گذاری مربوط به آن فعالیت و هزینه‌های مصرفی خانوار برای دوره زمانی عمدتاً یک سال. خمس را امام معصوم علیه السلام یا نایب او به عنوان یک حق مالی برای مصارفی که در آیه‌ی شریفه ذکر شده است (عمدتاً مصارف شش‌گانه) در نظر می‌گیرند. با توجه به اختلافی که در تفسیر آیات در زمینه‌ی مصارف یاد شده وجود دارد، از پرداختن به جزییات می‌گذریم.



اشتراک موضوع خمس با مالیات در اقتصاد جهانی، این است که یک مالیات بردرآمد حساب می‌شود که در دوره‌ی زمانی معین پرداخت می‌شود. برخلاف بعضی از مواردی که در زکات باید پرداخت شود و استثنائاتی وجود دارد. یکی از آن‌ها بحث وجوب آن است که بر فرد یا سرپرست خانوار واجب می‌شود و باید آن را بپردازد و هنگام پرداخت نیت کند. نکته‌ی دوم، این است که چون واجب است، خود فرد مؤدی باید آن را به افراد ذی‌صلاح پرداخت کند. اعم از این که دولت مرکزی برای آن سرزمین و قلمرو وجود داشته باشد یا نداشته باشد. در مالیات، باید یک دولت مرکزی وجود داشته باشد که آن را بگیرد و در جایی تخصیص دهد. افتراق دیگر خمس با مالیات‌ها، در زمینه مصارف یا خودپایه‌ی مالیاتی یا پایه‌ی خمس است. به دلیل تنصیص‌هایی که وجود دارد، اعم از آیه و روایات، خمس بر موارد معینی تعلق می‌گیرد، اما در مالیات، برحسب شرایط زمان، مکان، قلمرو و حکومت‌ها قابل تغییر است.

اهداف مالیات برحسب وضعیت جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، اعم از جامعه‌ی کفر یا جامعه‌ی اسلامی، قابل تغییر است. حکومت‌ها می‌توانند پایه و اهداف مالیات را بر اساس وضعیت‌های اجتماعی خود تغییر دهند. نخستین هدف مالیات‌گیری از قدیم‌الایام، تأمین مالی دولت‌ها بوده است. اما در صد سال اخیر، اهداف دیگری مانند توزیع درآمد، هدایت مصرف، هدایت صادرات و واردات در حالت رکود یا رشد اقتصادی، و جلوگیری از تورم هم به آن اضافه شده است. درحالی‌که موردهای مصرف خمس، معین است و از جانب شارع مقدس مشخص می‌شود، تعیین مصرف مالیات‌ها برعهده‌ی خود قانون‌گذار است. قانون‌گذار براساس توافق عمومی که به صورت دموکراسی عمومی یا دموکراسی نمایندگی است، قوانین مربوط به مالیات، مانند پایه‌های مالیاتی، نرخ مالیاتی و مصارف مالیاتی را تعیین و تبیین می‌کند. اگر خمس پرداخت نشود، علاوه بر برخ دادن معصیت، حق ذی‌حق ضایع می‌شود. به همین دلیل، بنا بر فرموده‌ی آقای آقانظری، به استناد عروه، ولی فقیه یا مجتهد یا حاکم، از جانب فقیران و کالت یا ولایت دارد که خمس یا زکات را دریافت کند. در زمینه‌ی مالیات، اگر کسی فرار مالیاتی داشته باشد، به جز تخلف و خطای





قانونی، این بحث مطرح نیست که وی حق دیگران را ضایع کرده است یا نه. به اعتبار این که واجبی را انجام نداده است، گناه و معصیت کرده باشد. البته فردی که از پرداخت مالیات فرار می‌کند، به عنوان بحثی ثانوی، حق عمومی را ضایع کرده است. با این حال، محل نزاع است که آیات «اوفوا بالعقود» شامل این بحث می‌شود یا نه. آیا می‌توان گفت که فرد مرتکب معصیت شده است؟ یا این که خود فرد به واسطه‌ی این‌ها معصیت مستقل دیگری هم انجام داده است؟ چنین مباحثی در خمس و زکات مطرح است، اما درباره‌ی مالیات مطرح نیست.

مجری نشست

خمس به عنوان یک الگوی بازتولید درآمد در اقتصاد اسلامی چه جایگاهی دارد؟ آیا خمس به عنوان یک جزء از یک کل منسجم، می‌تواند پاسخ‌گوی اهداف کلان نظام اقتصاد اسلامی باشد؟ این الگو چه ویژگی‌هایی دارد؟

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن آقائظری

ویژگی‌های خمس را در چند محور می‌توان برشمرد که در این نشست نمی‌توان به همه‌ی آن‌ها پرداخت. نرخ خمس که نامش را یک پنجم می‌گذاریم، اولین ویژگی آن است. ویژگی بعدی، پایه‌ی خمس یا همان متعلق خمس است. ویژگی‌های دیگر آن عبارتند از: تأثیر خمس بر تقاضای جامعه، تأثیر خمس بر سرمایه‌گذاری و تأثیر خمس بر پس‌انداز. این موضوع‌ها، زمینه‌های اثرگذاری خمس در بحث‌های مالی است. سخن گفتن از نرخ مالیات، بحثی بسیار پیچیده در زمینه‌ی مالیات است. نرخ مالیات‌های متعارف در دنیا، تصاعدی است. برای نمونه، فرض کنید از فردی که ۵۰ هزار تومان درآمد دارد، ۱۰ هزار تومان مالیات می‌گیرند، یعنی یک پنجم. ولی از کسی که ۲۰۰ هزار تومان درآمد دارد، ۵۰ هزار تومان مالیات می‌گیرند، یعنی یک چهارم.

اما نرخ خمس تصاعدی نیست. درآمد در تعیین خمس، یعنی درآمد اضافه از خرج





سال، یعنی مازاد مؤونه. اگر اضافه بر مخارج سال کسی ۵۰ هزار تومان است و دیگری ۲۰۰ هزار تومان، هر دو یک پنجم خمس می دهند. نرخ در این مورد ثابت است. البته تصاعدی هم در آن وجود دارد. به این نوع نرخ گذاری در مالیات گیری، نرخ تناسبی با گرایش تصاعد خفیف یا تصاعد مناسب می گویند.

تصاعدی حساب کردن نرخ مالیات در مبانی اقتصادی دنیا ریشه دارد. در انگلستان اگر مردی کار کند، باید مالیات معین شده را بدهد. اگر مرد وزن در یک خانواده با هم کار کنند، نرخ مالیات درآمد آن ها بسیار افزایش پیدا می کند و در نتیجه، در بسیاری از موارد، چون نرخ تصاعدی است، تصاعد آن هم شدت دارد و خفیف نیست، به همین دلیل و برای رهایی از این وضعیت، آنان ترجیح می دهند گاهی یکی از آن ها کار کند. نرخ تصاعدی مرسوم در دنیا که گاهی شدید است و گاهی خفیف، لوازم خود را دارد و بردرآمد کارگر، سرمایه گذاری، پس انداز و رشد، اثر مستقیم می گذارد.

مجری نشست

پس به نظر شما، در صورت تصاعدی بودن نرخ مالیات، هر قدر حجم سرمایه گذاری و تمایل به کار و پس انداز بالا برود، آن چه از دست می رود، جبران نمی شود؟

حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن آقانظری

توجیه کار و کسب درآمد از دست می رود.

حجت الاسلام و المسلمین دکتر کیاء الحسینی

در قرن گذشته ی میلادی، تأمین مالی دولت ها، توزیع درآمد، رشد اقتصادی و هدایت مصرف، مهم ترین اهداف مالیاتی بود. از دهه ی ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به بعد تا دهه ی ۱۹۷۰، تحولاتی رخ داد که به آن «انقلاب کینزی» می گویند. به دلیل کاهش تقاضا، دولت ها موظف شدند طرف تقاضا را تحریک کنند. به همین دلیل، نرخ های مالیاتی و ارزش هایی که برای بحث های



توزیع درآمد گذاشته بودند، پلکانی شد و معافیت مالیاتی در نظر گرفتند. برای نمونه، در انگلستان برای بعضی از درآمدها مثل وکالت در سطح بالا، تا ۸۰ یا ۹۰ درصد پلکان‌های آخر آن، مشمول مالیات می‌شد. از دهه‌ی ۷۰ به بعد، متوجه شدند که اساساً این نرخ‌های پلکانی مالیات با این‌که با هدف توزیع درآمد و اصلاح توزیع درآمد و تأمین مالی دولت‌ها وضع شده، بر رشد اقتصادی نتیجه‌ی معکوس گذاشته و سبب شده است کشورهای OECD با کاهش رشد اقتصادی مواجه شوند. از دهه‌ی ۸۰ به بعد، ایالات متحده و دیگر کشورهای پیشرفته‌ی دنیا، نرخ‌های پلکانی را از ۲۵ پلکان به ۵ پلکان کاهش دادند. «منحنی لافر» در این زمینه معروف است که براساس آن، هرچه نرخ مالیاتی کاهش یابد، سبب افزایش رشد و فعالیت اقتصادی می‌شود. نرخ خمس، یک پنجم است یا ۲۰ درصد که نرخ‌ی ساده و یکسان برای همگان است. هنگامی که نرخ‌های مالیاتی به این صورت پلکانی نباشد، اولاً فرار مالیاتی کم می‌شود، چون افراد موظف هستند یک پنجم را بپردازند. البته جلوی فرار مالیاتی از نرخ را می‌بندد، ولی ممکن است نتواند جلوی فرار پایه‌ای را بگیرد.

این موضوع، میان خمس و مالیات در نظام اقتصادی دنیا مشترک است. یکی از اصول چندگانه مالیات‌گیری، کاهش هزینه‌های دریافت و هزینه کردن مالیات است. نظام و سازمان مالیاتی باید تا حد ممکن، هزینه‌های خود را برای کاهش مالیات‌ها کم کند و از فساد درون اداره‌های مالیات هم پیشگیری کند. تعدد نرخ سبب می‌شود افراد برای زد و بند کردن و خریدن میزهای مالیاتی وارد کار شوند. وقتی که نرخ ثابت باشد، محاسبه راحت‌تر است، دزدی و دغل در آن کمتر است و اختلاف کمتری شود که خمس دارای این خصوصیات است.

شارع مقدس در خمس، نرخ ساده‌ی مالیاتی را مقرر کرده است که برای همه‌ی زمان‌ها، کسانی که می‌خواهند مالیات را بپردازند، راحت حساب می‌کنند و همه‌ی دولت‌ها یا حاکم‌ها یا هرکس دیگری که می‌خواهد این مالیات را بستانند، راحت می‌تواند محاسبه کند. افزون بر آن، دو موضوع مهم در خمس از هزینه‌ها استثنا شده است. نخست، هزینه‌های سرمایه‌گذاری مربوط به فعالیت است و موضوع بعدی، هزینه‌های مصرفی



خانوار، که نظام مالیاتی در جهان به این سوگرایش یافته است. باید دانست هر قدر به طرف خانوارهای فقیرتر یا گروه‌های درآمدی پایین‌تر می‌آییم، می‌بینیم سهم هزینه کرد آن‌ها از درآمد بیشتر است. یعنی خانوار طبقات اول و دوم، تمام درآمد خود را صرف هزینه‌های روزانه‌ی زندگی می‌کنند، اما خانوارهای طبقات سوم و چهارم به بعد، پس‌انداز می‌کنند. شارع مقدس، خمس را این‌گونه طراحی کرده است که مازاد بر مؤونه، مشمول خمس می‌شود. بنابراین، طبقات پایین‌تر که پس‌اندازی ندارند، اساساً مشمول خمس نمی‌شوند. بالاتر هم که می‌آیند، به دلیل بحث‌های مربوط به شأن، مشمول پرداخت خمس نمی‌شوند. اما هر چه به طرف بالاتر بروید، افراد به این دلیل که پس‌انداز آن‌ها بیشتر می‌شود، مشمول پرداخت خمس هستند. نرخ خمس برای همگان ثابت است (یک پنجم)، ولی نکته‌ی مهم، ادا و پرداخت این حق است. اگر مالیات را برپس‌انداز بگیرید، نرخ ثابت است. اما اگر مالیات (خمس) را مالیات بر درآمد ببینید، هر چه به طبقات بالاتر می‌روید، درآمدها بالاتر است و نرخ مالیاتی یک پنجم است، اما پس‌انداز مانده بیشتر است. بنابراین، نسبت به طبقات بالاتر، مالیات خمس، مالیاتی با نرخ تصاعدی است، اما خود فرد به این دلیل که هزینه‌های خود را پرداخت می‌کند و برپس‌انداز تعلق می‌گیرد، اکراه مالیاتی هنگام پرداخت آن احساس نمی‌کند. شیب تصاعد این نرخ هم ملایم است.

مجری نشست

از رابطه‌ی الگوی خمس با اهداف کلان اقتصاد مالیاتی مثل تولید، رشد، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بحث شد، اما این الگو بر نیازهای توزیعی، کاهش فاصله‌ی طبقاتی، رفع فقر و توازن اجتماعی چه اثری دارد؟ خمس، چگونه می‌تواند پاسخ‌گوی این اهداف باشد و وجه تمایز آن از دیگر الگوهای توزیعی چیست؟

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن آقانظری

مالیات حقوق کارگرایا کارمند پیش از پرداخت دستمزد کسری می‌شود. چون پایه‌ی



مالیات بردارندهای ثابت در تمام جهان چنین است. پایه‌ی خمس، درآمد اضافی فرد بر خرج سال است. یعنی هر درآمدی مشمول خمس نمی‌شود.

البته اسراف و تبذیر در خرج سال و مصرف نباید باشد. همچنین اگر درآمد کسی به اندازه‌ی خرج سال وی باشد، خمس بر او واجب نیست، چون اضافه بر خرج سال ندارد. اگر برای این موردها هم خمس بار می‌شد، آنان در هزینه‌های زندگی خود دچار مشکل می‌شدند.

برای نمونه، به شیوه‌ی پرداخت شهریه‌ی طلاب دقت کنید. شهریه‌ی طلبه‌ها از سهم خمس تأمین می‌شود که نصف آن سهم سادات است و نیمی از آن سهم امام علیه السلام. وقتی در اقتصاد ایران، تورم ۱۵ درصدی بود، بسیاری از جمعیت ایران بالای خط فقر بودند و اضافه بر خرج سال، پس انداز داشتند و سهم امام علیه السلام و خمس بدهکار می‌شدند. وقتی تورم به ۳۸ تا ۴۰ درصد برسد، هزینه‌های زندگی خانوارها و خرج سال آن‌ها افزایش پیدا می‌کند و دیگر پس اندازی نمی‌ماند تا خمس و سهم امام علیه السلام بدهکار شوند. این امر، بروضعیت درآمدی حوزه اثر مستقیم می‌گذارد. این وضعیت را با بیان مثال می‌توان بهتر ترسیم کرد. در وضعیت تورم ۱۵ درصد، اگر طلبه‌ای با ۵۰۰ هزار تومان شهریه می‌توانست ۲۰ روز از زندگی خود را بگذراند، ۱۰ روز از ماه باقی می‌ماند. با رسیدن تورم به ۳۸ یا ۴۰ درصد، حتی در صورت افزایش مبلغ شهریه، نمی‌توان بیش از دو هفته از هزینه‌های زندگی را تأمین کرد و نصف ماه باقی می‌ماند. دیگر قشرهای مردم مانند کارمندان، کارگران، کشاورزان یا کاسبان جزء که درآمد ثابت دارند، با افزایش تورم، به سرعت به زیر خط فقر سقوط می‌کنند. در این صورت، چون اضافه بر خرج سال ندارند، خمس بدهکار نمی‌شوند و اداکننده‌ی خمس کاهش می‌یابد.

خمس بر رفاه نسبی زندگی انسان‌ها اثر منفی نمی‌گذارد. زیرا اسلام نمی‌خواهد کسی از هزینه‌ی زندگی خود کم کند و بابت خمس بدهکار شود. به همین دلیل، خانوارهایی که درآمد آن‌ها اندازه‌ی هزینه‌ی زندگی آن‌هاست، وقتی اضافه بر هزینه‌ی سال نداشته باشند، خمس بدهکار نمی‌شوند. در این صورت، خمس بر رفاه نسبی طبقاتی که درآمد آن‌ها کم



است یا درآمد آن‌ها مساوی با هزینه‌های آن‌هاست، اثر منفی ندارد. مطلق درآمد اضافه بر خرج سال، متعلق خمس است و با همی وضعیت‌های اقتصادی در جامعه قابل انطباق است. خمس در جامعه‌ی دارای اقتصاد کشاورزی محور همان قدر قابل انطباق است که در جامعه‌ی صنعتی محور یا تجارت محور. از نظر اقتصادی، در گذشته یا صدر اسلام، جامعه‌ی اسلامی، کشاورزی محور بود و اکنون اقتصاد جامعه به سمت بخش اعتباری می‌رود. به تعبیر دیگر، متعلق یا پایه‌ی خمس در هر دو وضعیت توسعه‌یافتگی یا در حال توسعه بودن جامعه وجود دارد. این در حالی است که در اقتصادهای متعارف، متعلق مالیات‌ها بنا بر تغییر وضعیت اقتصادی عوض می‌شود که آن را پایه‌ی مالیاتی می‌نامند.

مجری نشست

طراحی الگوی خمس مبتنی بر پایه‌ی خمس و نرخ آن چگونه آثار توزیعی دارد؟ چگونه می‌تواند براهدافی مثل کاهش فقر و فاصله‌ی طبقاتی اثرگذار باشد؟

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر کیاء الحسینی

در این زمینه باید به برخی بحث‌های تجربی برگردیم. اصطلاحاتی در نظام مالیات فعلی وجود دارد، مانند درجه‌ی تصاعد، انتقال مالیاتی، اصابت مالیاتی و بار مالیاتی. درباره‌ی درجه‌ی تصاعد، گفتیم که خمس درجه‌ی تصاعد ملایمی دارد. برای ملموس شدن بحث انتقال مالیاتی و اصابت مالیاتی، به این مثال توجه کنید. دولت، برای جراحان فوق تخصص مالیات تازه‌ای وضع می‌کند. ۳۰ یا ۵۰ درصد از درآمد. جراح به منشی خود دستور می‌دهد که فلان درصد بر هزینه‌ی ویزیت اضافه کند یا اتحادیه‌ی آن صنف چنین کاری را رسماً ترویج می‌کند. اتفاق دیگر ممکن است به صورت پرداخت زیرمیزی رخ دهد. همه‌ی این‌ها نمونه‌ی انتقال مالیاتی است. یعنی واحد مشمول مالیات، مالیات خود را به دیگران انتقال می‌دهد. هر قدر درجه‌ی انحصاری آن فعالیت بالاتر باشد، انتقال مالیاتی هم بیشتر خواهد بود. بنابراین، کارمندی که درجه‌ی انحصاری بسیار پایین و نزدیک به صفر





دارد، نمی‌تواند مالیات خود را به ارباب رجوع انتقال بدهد. اما کسانی که در مشاغل آزاد هستند، مثل تاجران یا پزشکان فوق تخصص یا وکلا، می‌توانند حتی صد درصد مالیات خود را به دیگران انتقال بدهند. از دل این بحث، برای اندازه‌گیری میزان انتقال مالیاتی، موضوعی به نام بار مالیاتی پدیدار می‌شود. در انتقال مالیاتی، باید دید چقدر از بار مالیاتی که دولت برای فعالیت‌های اقتصادی یک تاجر، پزشک یا هر شاغل دیگری مقرر کرده است، به دیگری منتقل می‌شود.

تحقیقات تجربی در ایران نشان می‌دهد که خمس، حداقل انتقال مالیاتی را دارد که این وضعیت هم دلیل فرهنگی دارد و هم از آن روست که پرداخت آن واجب است. کاهش هزینه‌ها هم دلیل دیگر آن است. ساختار خود خمس هم به گونه‌ای است که افراد خمس دهنده به دلیل پرداخت خمس، بر قیمت هزینه‌های کار خود نمی‌افزایند. مثلاً چنان نیست که اگر پزشکی خمس خود را پرداخت کند، نرخ ویزیت خود را هم افزایش دهد.

بخشی از ویژگی‌های خمس، با مالیات بردرآمد فعلی انطباق دارد. اما بخش دیگری از آن که از لابه‌لای فتاوی‌های معزز به دست می‌آید، این است که اگر کسی ملکی داشته باشد و آن ملک مشمول افزایش قیمت شود، باید خمس آن را هم بدهد. اگر درختان کشاورزی یا باغدار رشد و گسترش پیدا کند، یا دام‌های دامدار رشد کند و چاق شود، خمس مازاد این رشد را باید به عنوان خمس پرداخت کند. که در حال حاضر به عنوان مالیات بر عایدی سرمایه معروف است. بر اساس تحقیقات، تنها در کشورهای ایالات متحده اطلاعات آماری این نوع مالیات موجود است و در بعضی از کشورها پرداخت می‌شود. در کشوری مثل ایران، اساساً مفهومی به نام پرداخت مالیات بر عایدی سرمایه وجود ندارد. شارع مقدس چنین چیزی را درون خمس طراحی کرده است و نمی‌توان به هیچ بیانی توصیف کرد که اگر کسی فعالیت اقتصادی به آن معنا هم نداشته باشد و فقط ملکی که خریده است، پس از مدتی افزایش قیمت پیدا کند، خمس آن را باید بپردازد.

در فتاوی‌ای فقیهان، از جمله حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه، برای پرداخت خمس، خمس مالیات بردرآمد وجود دارد که سالانه است. در یک حالت، درآمد در پایان سال مشمول





تورم می‌شود و تنها ۱۴ درصد از آن کاهش پیدا می‌کند، اما هنگامی که بر سرمایه خمس تعلق می‌گیرد، فقهای عظام می‌فرمایند که واحد یا پایه‌ی مالیاتی خمس آن، ارزش واقعی و حقیقی سرمایه است نه ارزش پولی آن. این سخن به آن معناست که اگر ۳۰ سال پیش، ارزش ملکی در خیابان صفاییه قم، متری ۶ هزار تومان بود و اکنون، متری ۶ میلیون تومان شده است، ارزش خمس آن را باید بر اساس ۶ میلیون تومان حساب کرد.

بحث «دست‌گردان» که متأسفانه در دفتر مراجع متعارف است، موضوعی دیگر است که بر اساس آن، اگر کسی بخواهد امسال به حج مشرف شود، به دفتر مرجع تقلید خود مراجعه می‌کند. بدهکاری ۱۵ میلیونی خود را با دست‌گردان ۲ میلیون تومانی به ۱۳ میلیون تقلیل می‌دهد. تطور زمان سبب می‌شود ۱۵ میلیون تومان به صورت یخ، آب شود. یعنی ارزش واقعی آن تضعیف شود. در این باره باید گفت که بدهکار باید به صورت واقعی بدهکار باشد وگرنه اجحاف است.

مجری نشست

ظرفیت مالیات‌های اسلامی به طور عام و خمس به طور خاص، چگونه اهداف اقتصاد اسلامی را پوشش می‌دهد؟

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن آقانظری

درباره‌ی بحث دست‌گردان باید گفت در وضعیت تورمی به اصطلاح پرشتاب، مانند تورم ۳۴ درصد، درآمد خمسی-زیاد ضرر می‌کند. عوارض این امر در زمان تورم خفیف ۶ یا ۸ درصد کمتر است. چون پایه و متعلق خمس، درآمد اضافه بر خرج سال است، بر رفاه نسبی خانوارها و فعالان اقتصادی اثر منفی نمی‌گذارد. از آن طرف، واقعیت این است که هر حکومتی باید هزینه‌های خود را تأمین کند. هر قدر مردم در تأمین این هزینه‌ها بیشتر شرکت داشته باشند، بار هزینه‌ها نسبت به خانوارها کمتر می‌شود. برای مثال، حکومت دویست هزار میلیارد تومان هزینه دارد که می‌خواهد صد هزار میلیارد تومان آن را از راه





مالیات بگیرد. هر قدر، شمار مالیات دهندگان بیشتر باشد، سنگینی این هزینه روی خانوارها کمتر است و برعکس. در جامعه‌ی ما، هزینه‌ها و درآمدهای مثلاً ۲۰ یا ۳۰ میلیون نفر با هم برابر است. که در این صورت، خمس بدهکار نمی‌شوند. در مقابل، ۵۰ یا ۶۰ میلیون نفر دیگر که مقداری اضافه بر خرج زندگی خود دارند، باید در تأمین خمس مشارکت کنند. البته هر کس نسبت به سهم اضافه زندگی خود در این امر شرکت می‌کند. کسی که ۱۰ میلیون تومان اضافه بر خرج سال دارد، ۲ میلیون تومان خمس می‌دهد و دیگری که ۱۰۰ هزار تومان اضافه بر خرج سال دارد، ۲۰ هزار تومان خمس می‌دهد. در تأمین خمس، که هزینه‌ای برای حاکمیت است و حاکمیت باید هزینه‌ی آن را تأمین کند، مشارکت در سطح وسیع اتفاق می‌افتد و در نتیجه، سنگینی تأمین این هزینه، روی دوش تعداد خاصی یا طبقه‌ی خاصی سنگینی نمی‌کند. این هم تمایزی دیگر میان مالیات‌های متعارف با خمس است.

حکومت هنگام تأمین مالیات‌های متعارف خود، به دلیل جبر زمانه، سراغ شرکت‌هایی می‌رود که بیشترین مالیات را بدهکار می‌شوند. در نتیجه، این هزینه روی تعدادی از شرکت‌ها فشار می‌آورد و این شرکت‌ها هم محدود هستند. حکومت‌ها در هر کشور توسعه یافته یا در حال توسعه، مالیات متعارف خود را از تعداد خاصی از شرکت‌های بزرگ تأمین می‌کنند. بنابراین، در سیاست‌های مالیاتی به این شرکت‌ها توجه خاص می‌کنند. در آمریکا، هزینه‌های مالیاتی بسیار بالاست. هزینه‌های مالیاتی بر همه‌ی خانوارها پخش نمی‌شود و خانوارها به یک نسبت مالیات می‌دهند. بیشترین بخش از این مالیات را شرکت‌های خاصی تأمین می‌کنند که می‌خواهند در قدرت هم سهمی داشته باشند و در سیاست‌گذاری داخلی اثرگذار باشند و حتی حکومت مجبور است در رابطه‌ی خود با کشورهای خارجی هم به منافع این شرکت‌ها توجه کند.

چنین سازوکاری در بحث خمس مطرح نیست. چون درآمد خمسی گسترده است و همه سهام‌داران در تأمین آن سهم دارند. چون متعلق و پایه‌ی خمس گسترده است، کسی نمی‌تواند به دلیل پرداخت بیشتر سهم خود، امتیازی مطالبه کند و زمینه‌ی اتفاق افتادن آن بسیار ضعیف است.





شایسته است که حوزه‌ی علمیه در این زمینه تحقیق مناسبی انجام دهد. گفتیم که نصف خمس، سهم سادات است و نصف دیگر آن، سهم امام علیه السلام. تعلق گرفتن و توزیع سهم سادات هم به مطالعه‌ی میدانی نیاز دارد. فرض کنید که ۲۰ هزار فقیر در قم هستند که شامل ۵ هزار سادات و ۱۵ هزار غیرسید است. سازوکار خمس به گونه‌ای عمل می‌کند که در این حالت، وضعیت نسبی، نه مطلق ۵ هزار فقیر سید، اندکی بهتر از ۱۵ هزار فقیر غیرسید خواهد بود.

به طور کلی، خمس بر تقاضا اثر می‌گذارد. یعنی از خانواده‌های فقیر تا اندازه‌ای دستگیری می‌کند و به آن‌ها کمک می‌کند. در این صورت، تقاضا برای کالاهای مصرفی یا تأمین مخارج آن‌ها بیشتر می‌شود. اگر خمس نباشد، این تقاضا به حرکت در نمی‌آید و بر اقتصاد اثر نمی‌گذارد.

جمع‌بندی

نگاهی اجمالی به کارکردهای خمس نشان از آن دارد که این فریضه، دارای آثار اقتصادی بسیاری است و جایگاه مهمی در نظام اقتصادی اسلام دارد. در تعاریف خاصی که از اقتصاد وجود دارد، به این نتیجه می‌رسیم که ماهیت، اسباب و الگوهای تولید و توزیع و مصرف ثروت برای یک ملت، سهم ویژه‌ای در اقتصاد آن ملت دارد. الگوهای اقتصادی باید به گونه‌ای شکل گیرند تا اسلامی شمرده شوند و مبتنی بر عقلانیت باشند. در این راستا، اقتصاد اسلامی نیز باید با ارائه‌ی الگوهای منطقی و مبتنی بر معارف اسلام، پویایی خود را تداوم بخشد. الگوی خمس با اهداف کلان اقتصاد مالیاتی مثل تولید، رشد، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری دارای ارتباط است و بر نیازهای توزیعی، کاهش فاصله‌ی طبقاتی، رفع فقر و توازن اجتماعی تأثیر دارد. خمس بر رفاه نسبی زندگی انسان‌ها اثر منفی نمی‌گذارد. چه این که اسلام نمی‌خواهد افراد از هزینه‌ی زندگی خود کاسته و به دلیل پرداخت خمس، بدهکار شوند. به همین دلیل، خانوارهایی که درآمد ایشان، هم‌اندازه با هزینه‌های زندگی ایشان است، وقتی بودجه‌ای افزون بر هزینه‌ی سال خویش نداشته





باشند، برای پرداخت خمس بدهکار نمی‌شوند و در این صورت، خمس بر رفاه نسبی طبقاتی، اثر منفی برجای نمی‌گذارد. بنابراین، مطلق درآمدهای اضافه بر مخارج سال، متعلق خمس است و این موضوع، بروضعیت‌های اقتصادی جامعه قابل انطباق می‌باشد، به تعبیر دیگر، متعلق یا پایه‌ی خمس در هر وضعیت توسعه‌یافتگی یا در وضعیت در حال توسعه بودن جامعه قابل تطبیق است در حالی که در اقتصادهای متعارف، متعلق مالیات‌ها بنا بر تغییر وضعیت اقتصادی، تغییر می‌کند.



پژوهشی درباره‌ی خمس و پاسخ به شبهات آن

کتاب «پژوهشی درباره‌ی خمس و پاسخ به شبهات آن»، نوشته‌ی «حسین رجبی» است که از سوی «نشر مشعر»، در سال ۱۳۸۶ منتشر شده است. این کتاب، مجموعه‌ای منسجم در پاسخ به شبهاتی است که درباره‌ی خمس توسط وهابیت مطرح گردیده است. یکی از نوشته‌هایی که مدت‌ها قبل در بین زائران محترم ایرانی توسط وهابی‌ها نشر یافته است، درباره‌ی خمس، به‌ویژه خمس بردرآمد می‌باشد که با طرح برخی از سؤالات انحرافی و گاه با مغالطه، تلاش می‌کنند به مخاطب القا نمایند که خمس بردرآمد در بین شیعه دلیلی ندارد، تا از این روش، به زعم خود به هدفی که در پی آن هستند، برسند. زیرا آنان دریافته‌اند که رشد و گسترش فرهنگ متعالی تشیع، در طول تاریخ به‌وسیله‌ی علما و فقهای سخت‌کوش و مجاهدی بوده که با زندگی ساده، و با تکیه بر علم و تقوا، با مشکلات و موانع مبارزه نموده و با تکیه بر خمس که از جانب مردم پرداخت می‌شود، مذهب را از همه‌ی انحرافات حفظ نموده‌اند.

در کتابی که وهابی‌های سعودی آن را چاپ و توزیع نموده‌اند، چند اشکال و شبهه وجود دارد که خلاصه‌ای از آن‌ها ذکر می‌گردد و سپس پاسخ هرکدام خاطرنشان می‌شود. برخی از این شبهات بدین شرح است: «در قرآن و سنت، دلیلی بر وجوب خمس بردرآمد



وجود ندارد! فقهای شیعه، خمس بردآمد را واجب نمی‌دانند، بلکه مستحب می‌دانند! به چه دلیل، خمس را به فقها باید پرداخت نمود؟! در روایات آمده است که ائمه علیهم‌السلام پیروان خود را از خمس معاف کرده‌اند!^۱ و شبهاتی از این قبیل که مؤلف کتاب حاضر، در ابتدا جواب‌های نقضی-خود را با عنوان «چند پرسش از منکران خمس بردآمد» مطرح می‌کند، سپس به جواب‌های حلی به آن می‌پردازد.

مؤلف در ابتدا خمس را از منظر قرآن و سنت تبیین نموده و بیان می‌کند که آیه‌ی خمس، حاوی سه مطلب مهم است:

۱. خمس در اموال به غنیمت گرفته شده؛
 ۲. اندازه‌ی انفاق واجب در غنائم، یک پنجم می‌باشد؛
 ۳. کسانی که خمس به آن‌ها پرداخت می‌شود.^۲
- مؤلف، تأمل فراوانی در کتب لغت نموده و به این نتیجه رسیده است که «غنیمت» بر هر مال و سرمایه‌ای که انسان به دست می‌آورد، خواه از راه گنج، معادن، غنائم جنگی و خواه از غیر آن باشد، اطلاق می‌گردد.^۳ سپس به آیه‌ی «فعند الله مغنم كثيرة»،^۴ مراجعه کرده و آن را به عنوان مؤید نظر خود آورده است.^۵
- در ادامه، مؤلف به سنت مراجعه کرده و روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام در این باب آورده و به آن‌ها استدلال کرده است.^۶ علاوه بر آن، نگاهی به روایات اهل سنت نیز داشته و بیان می‌دارد که خمس، منحصر در غنائم جنگی نیست.^۷

۱. مقدمه کتاب، ص ۹.

۲. متن کتاب، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۲.

۴. نساء: ۹۴.

۵. متن کتاب، ص ۲۴.

۶. همان، ص ۲۵.

۷. همان، ص ۲۶.





ایشان به مسئله‌ی خمس در زمان پیامبر ﷺ اشاره می‌کند و این سؤال را مطرح می‌نماید که آیا در زمان پیامبر ﷺ خمس از مردم گرفته می‌شده است یا خیر؟ و خود در جواب آن چنین می‌گوید: «اولاً، احکام اسلامی به تدریج نازل شده است. ثانیاً، چون خمس حق خود پیامبر ﷺ بوده است، در آن اوضاع نابسامان اقتصادی، پیامبر ﷺ از آن صرف‌نظر کرده است. ثالثاً، مواردی وجود داشته که خمس بر آن واجب شده است، اما حضرت برای جمع‌آوری، کسی را نفرستاده است.»^۱ سپس در ادامه، مؤلف به پاسخ سایر شبهات و هابیت در این باره پرداخته است.

۱. متن کتاب، ص ۲۷.



الخلاصة

دراسة تاريخية لخمسة الجهل و بداية الإسلام

محمد جواد ياورى سرتختى / دكتوراه فى تاريخ الشيعة من معهد الإمام الخمينى رحمته الله عليه

للتربية والبعث

الخلاصة

الخمسة من الواجبات الدينية التى فرضها الله على المسلمين فى القرآن الكريم. أحد أهداف هذا العمل هو تنمية أرواحهم وممتلكاتهم. لذلك فإن الاعتراف بالخمسة ودفعه ضرورة من الإيمان. فى آيات القرآن الكريم الخمسة لله عز وجل وهذا التخصيص يعود إلى ملكه. وملكه وتخصيصه لرسول الله صلى الله عليه وآله وذو القربى هو نفس التوزيع لله وهو مقسمة إلى ستة أجزاء أو أسهم. وبحسب رأى مدرسة الخلفاء فإن مثال الخمسة فى الآية ٤١ من سورة الأنفال هو غنائم الحرب الوحيدة. لكن فرضية هذا المقال، بحسب المدرسة الشيعية، هى أن الخمسة ليس المثال الوحيد لغنائم الحرب ويشمل جميع الفوائد. واعتباراً لأهمية مكانة الخمسة، كان على رسول الله صلى الله عليه وآله وأئمة المعصومين عليهم السلام، بالإضافة إلى شرح أمثلة الخمسة، محاولة إثبات ذلك؛ لأنه بخلاف ذلك، هناك انتهاك للغرض. لذلك، يمكن أيضاً تحليل الروايات المقطعية التى تشير إلى شرعية الخمسة لأسباب سياسية واقتصادية واجتماعية. يحاول هذا المقال دراسة تاريخ الخمسة فى بداية الإسلام و حياة الرسول صلى الله عليه وآله من خلال الاقتراب من المصادر التاريخية. والنتيجة تساعدنا، بالإضافة إلى شرح المعتقدات الدينية بدقة، على تقديم إجابات علمية وموثقة للشكوك.

الكلمات المفتاحية: الخمسة، الخمسة فى القرآن، تاريخ الخمسة، تاريخ نشأة الإسلام،

حياة رسول الله صلى الله عليه وآله.



دراسة الخمس في فكر الشيخ الطوسي رحمة الله عليه و تراثه المكتوب

ابوالفضل هادي منش / دكتوراه في تاريخ الشيعة جامعة الأديان والمذاهب
نجمة صالح / ماجستير في تاريخ الإسلام جامعة الزهراء عليها السلام

الخلاصة

لا شك أن للخمس مكانة خاصة في الفكر السياسي الشيعي منذ البداية وحتى الآن يعتبر المؤمنون بحكم الإمام معصوم عليه السلام في النظام الإسلامي أن الخمس دعامة موثوقة لإدارة شؤون المجتمع الإسلامي، وعلى مستوى أعلى، يعتبرون الخمس نصرة للإمام وحكم الإسلام. و عليه، فقد أولى الفقهاء الشيعة اهتماماً وثيقاً لمسألة الخمس من أجل الحفاظ على هذا الدعم في المجتمع الإسلامي. ومن ثم، فإن للخمس مكانة قوية في تصميم الفكر السياسي والفكري الشيعي وقد تضرب بجزوره في فكرة وحدة السياسة والدين منذ بداية الإسلام. وهذا المسار، سار عليه كبار المفكرين والشيوخ الشيعة في استمرار الحياة الشيعية في عهد الغياب واصلت مساعيها في النقاش والتنظير، خاصة ضد المعارضة والشعب. الشيخ الطوسي رحمة الله عليه هو أحد كبار شيوخ الشيعة والشخصيات المؤثرة في الفقه والكلام الشيعي، الذي أحدثت أعماله وأفكاره نقطة تحول في الفكر الشيعي. وقد قدم الشيخ الطوسي رحمة الله عليه، بصفته أحد علماء فترة بداية الغياب الكبير، أفكاراً مهمة حول الخمس ودفعه وتطبيقه. يُظهر فحص أعمال الشيخ الطوسي رحمة الله عليه أنه بذكر الأسباب والتقارير التاريخية أثناء وجود المعصومين عليهم السلام، فإنه يشير إلى ضرورة الخمس ودفعه ومغفرته في ظروف خاصة ويتجاوز التنظير حول الخمس. لقد أصبح فرعاً من فروع الفقه. يستخدم هذا المقال منهجاً وصفيّاً تحليلياً، بالاعتماد على مصادر المكتبة، لفحص ما سبق في فكره وتراثه المكتوب.

الكلمات المفتاحية: الخمس، العصر الغيبية، الشيخ الطوسي رحمة الله عليه، تهذيب الأحكام، الإستبصار، الخلاف.



خمس على فكر و الفقه السياسي الإمام الخميني رحمة الله عليه

اشرف نايب زاده / دكتوراه في الفقه و أصول الشريعة الإسلامية، عضو هيئة تدريس بجامعة آزاد الإسلامية، فرع تاكستان

الخلاصة

من وجهة نظر كثير من الفقهاء، فإن موضوع علم الفقه محصور في سلوك الملزم، والغرض منه استنتاج واجبات الملزم، و الفقه هو معرفة القواعد الفردية. وفق الإمام الخميني رحمة الله عليه، الفقه مجموعة من التعاليم و القواعد لتحقيق الأهداف، و أهم هدف بالنسبة له هو تشكيل حكومة إسلامية. و من هذا المنطلق، فإن جميع أحكام الشريعة مترابطة و هي بشكل عام تسعى إلى هدف واحد. و على هذا الأساس، يجب عرض الأحكام الفقهية حسب حاجات العصر و مقتضياته. في مجال الأحكام الفقهية، بالإضافة إلى الجانب الفردي، فإن الجوانب الاجتماعية مهمة أيضاً. لذلك، فإن الخمس و الأحكام الفقهية الأخرى مرتبطة بالحكومة الإسلامية.

أدى موقف الإمام الخميني رحمة الله عليه العميق و الفريد من مبادئ و قضايا الفقه إلى إحداث تغيير جوهري في جميع جوانب الفقه و زواياها. بطريقة يمكن تطبيق الفقه بشكل ديناميكي و فعال في الحكومة الإسلامية. في رأيه، الحكومة هي فلسفة عملية في الفقه. تشير الحكومة إلى الجانب العملي للفقه في التعامل مع جميع المشاكل الاجتماعية و السياسية و الثقافية. لذلك، فإن الزكاة و الخمس هما أداتان مهمتان للحكومة للتخفيف من حدة الفقر. الأدوات التي يتم جمعها من مصادر مختلفة و لها استخدامات محددة. و وفقاً لفلسفة توزيع الخمس في الإسلام، يمكن القول إن الخمس مفروضة للتخفيف من حدة الفقر. لكن هذا لا يعني أن استخدامه يقتصر على التخفيف من حدة الفقر. من مجموعة آيات القرآن الكريم و الروايات و أيضاً من منظور الإمام الخميني رحمة الله عليه، يُفهم أن الخمس ليس فقط للقضاء على الفقر و



مساعدة حياة الفقراء. ومع ذلك، فإن هدفها الرئيسي. هو القضاء على الفقر. يمكن استخدام هذه الإيرادات وفقاً لتقدير الحاكم الإسلامي في أمور أخرى مثل مشاريع التنمية الحكومية و السياسات الثقافية و الشؤون الاقتصادية وغيرها من الحالات المماثلة. الكلمات المفتاحية: الخمس، القواعد الاجتماعية، الفكر السياسي، الفقه السياسي، الحكم الإسلامي، الإمام الخميني رحمة الله عليه.





Khums on Imam Khomeini's Political Thought and Jurisprudence

Ashraf Nayebzadeh / PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law
Member of the Faculty of Islamic Azad University, Takestan Branch

Abstract

From the point of view of many jurists, the subject of the science of jurisprudence is limited to the behavior of the obligated person and its purpose is to deduce the duties of the obligated person. According to Imam Khomeini, jurisprudence is a set of teachings and rules to achieve the goals that the most important goal for him is the formation of an Islamic government. In this view, all the Shari'a rulings are interconnected and, in general, pursue one goal. On this basis, jurisprudential rulings should be presented according to the needs and requirements of the time. In the field of jurisprudential rulings, in addition to the individual aspect, social aspects are also important. Therefore, khums and other jurisprudential rules are related to the Islamic government.

Imam Khomeini's profound and unique attitude towards the principles and issues of jurisprudence created a fundamental change in all aspects and angles of jurisprudence. In such a way that jurisprudence became dynamic and efficient in the Islamic government. In his view, government is a practical philosophy of jurisprudence. Government indicates the practical aspect of jurisprudence in dealing with all social, political and cultural problems. Therefore, zakat and khums are two important tools of the government to alleviate poverty. Tools that are collected from different sources and have specific uses. According to the philosophy of forging khums in Islam, it can be said that khums is imposed to alleviate poverty. But this does not mean that its use is confined to poverty alleviation. From the collection of verses of the Holy Quran, narrations and also from the perspective of Imam Khomeini (RA) it is understood that khums is not only to eliminate poverty and help the lives of the poor. However, its main goal is to eradicate poverty. This revenue can be used at the discretion of the Islamic ruler in other matters such as government development projects, cultural policies, economic affairs and other similar cases.

Keywords: Khums, social rules, political thought, political jurisprudence, Islamic government, Imam Khomeini(RA).





Khums Study in the thought and written heritage of Sheikh Tusi(RA)

Abolfazl Hadimanesh / PhD in Shiite History of University of Religions
and Religions

Najmeh Salehi / Master of Islamic History of Al-Zahra University

Abstract

Undoubtedly, khums has had a special place in Shiite political thought from the beginning until now. Believers in the rule of Imam Masoom (AS) in the Islamic system consider khums as a reliable support for managing the affairs of the Muslim community and at a higher level, consider khums as the support of the Imam and the rule of Islam. Accordingly, Shiite jurists have paid close attention to the issue of khums in order to maintain this support in Islamic society. Therefore, khums has a strong place in the design of Shiite political and intellectual thought and has been rooted in the idea of unity of politics and religion since the beginning of Islam. This path has been followed by the great Shiite thinkers and elders in the continuation of the Shiite life in the era of absence, and it has continued its efforts in discussion and theorizing, especially against the opposition and the people. One of the great Shiite elders and influential personalities in Shiite jurisprudence and theology is Sheikh Tusi, whose works and ideas created a turning point in Shiite thought. Sheikh Tusi, as one of the scholars of the period of the beginning of the Great Absence, has provided important ideas about khums, payment and its application. An examination of the works of Sheikh Tusi (RA) shows that by mentioning the reasons and historical reports during the presence of the Infallibles (AS), he points to the necessity, payment and forgiveness of khums in special circumstances and goes beyond theorizing about khums. It has become a branch of jurisprudence. The present article uses a descriptive-analytical method, relying on library resources, to examine the above in his thought and written heritage.

Keywords: Khums, Age of Absence, Sheikh Tusi(RA), Tahdhib Al-Ahkam, Al-Istibsar, Al-Khilaf.





Historical study of khums in ignorance and the beginning of Islam

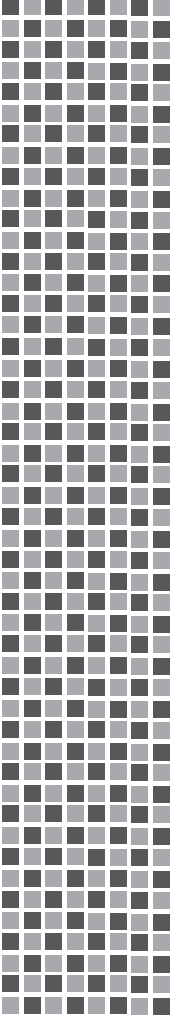
Mohammad Javad Yavari Sartakhti / PhD in Shiite History of Imam
Khomeini Educational and Research Institute

Abstract

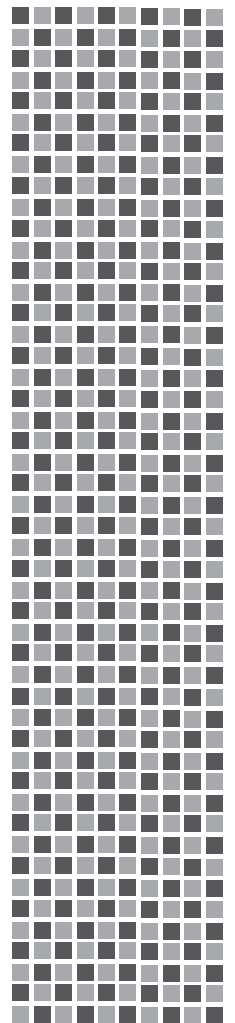
Khums is one of the religious obligations that God has made obligatory on Muslims in the Holy Quran. One of the goals of this work is to cultivate their souls and property. Therefore, acknowledging khums and paying it is one of the necessities of faith. According to the verses of the Holy Quran, khums belongs to God and this allocation is due to his kingship and sovereignty, and its allocation to the Muhammad(PBUH) and Dhi Al-Qirbi is the same allocation to God and is divided into six parts or shares. According to the view of the school of caliphs, the example of khums in verse ٤١ of Surah Anfal is the only spoils of war. But the hypothesis of the present article, according to the Shiite school, is that khums is not the only example of war booty and includes all the benefits. Also, considering the importance of the position of khums, the Messenger of God (PBUH) and the Imams of the Infallibles (AS), in addition to explaining the examples of khums, should have tried to establish this; Because otherwise, there is a violation of purpose. Therefore, cross-sectional narrations that indicate the legality of khums can also be analyzed for political, economic and social reasons. In this article, an attempt is made to study the history of khums at the beginning of Islam and the life of the Prophet (PBUH) by approaching historical sources. The result helps us, in addition to accurately explaining religious beliefs, to provide scientific and documented answers to doubts.

Keywords: Khums, Khums in the Quran, History of Khums, History of the Beginning of Islam, Life of the Prophet (PBUH).





Abstract



Khums Pazhouhi

3

Journal Specialized scientific
Second year / Number three
Spring and summer 2020

Investigating the doctrinal roots of non-payment of khums in Islamic teachings

Gholam Ali Naeemabadi

Historical study of khums in ignorance and the beginning of Islam

Mohammad Javad Yavari Sartakhti

Khums Study in the Thought and Written Heritage of Sheikh Tusi

Abolfazl Hadimanesh / Najmeh Salehi

Khums on Imam Khomeini's Political Thought and Jurisprudence

Ashraf Nayebzadeh

Answer to Quranic and social doubts about khums

Reza Mohammadi Shahroudi

Thematicity of business and the benefit of business in paying khums

Mohammad Hossein Fallahzadeh

Comparative study of khums concessions on economic taxes

Seyed Mohammad Taghi Alavi Fareidani

The place of khums in Islamic economics

Hassan Agha Nazari / Sayyid Zia al-Din Kia al-Husseini

